

دنیا

۱
فروردین ۱۳۵۴

در این شماره:

● **تظننامه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سی امین سال پیروزی مردم و ارتش شوروی برفا شیمس هیتلری** ● امپریالیسم - مسئول جنگ دوم جهانی و تدارک حمله فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی ● پیروزی جهانشمول و تاریخی مردم شوروی در جنگ کبیرمیهنی ۱۹۴۵-۱۹۴۱ ● اهمیت و نتایج تاریخی پیروزی اتحاد شوروی برفا شیمس هیتلری و تاد شیرآن در سرنوشت ملل جهان ● دیکتاتوری رضا شاه و سیاست همکاری نزدیک با فاشیسم هیتلری ● ایران در زنجیره پیمانهای تجاوزکارا امپریالیستی علیه اردوگاه صلح و سوسیالیسم و جنبشهای رهایی بخش ملی ● سوسیالیسم به عامل تعیین کننده شاهراه تاریخ بدل شده است ● نقش قاطع پیروزی اتحاد شوروی برفا شیمس هیتلری و میلیتاریسم ژاپن در انقلاب چین ● اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تمدید مبارزه مرط بنیادی برانداختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است .

نشریه سیاسی و قلموریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
پنجاه و گذار کورتهقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

درود آتشین و شادباش های سمیانه
خرد را به ملل اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی به حزب بزرگ کمونیست
اتحاد شوروی و ارتش پیروزمند آن
که بشریت را از جنگال دیوممهب
فاشیسم نجات بخشید تقدیم میداریم .

تذکره نامه

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت

سی امین سال پیروزی مردم و ارتش شوروی بر فاشیسم هیتلری

سی سال از پیروزی مردم و ارتش شوروی بر فاشیسم هیتلری میگذرد. این پیروزی مهمترین رویداد پس از انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر در قرن ما و در تاریخ بشریت است. ملل اتحاد شوروی با صرف نیروی عظیم خود، با دادن میلیونها نفر قربانی، با تحمل زیانهای بزرگ ناشی از ویرانسی و نابودی هزاران شهروند هکده و کارخانه و با صرف منابع و ذخایر کشور و با فداکاری و از خود گذشتگی بی نظیر نقش قاطعی در شکست فاشیسم هیتلری ایفا کردند.

پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر رزندگانترین نظام سرمایه داری انحصاری یعنی فاشیسم، برتری غیرقابل انکار نظام اجتماعی سوسیالیستی را بر نظام فرومایه و منحل سرمایه داری نشان داد. ارتش دلاور شوروی با پشتیبانی بیدریغ ملل اتحاد شوروی زیر رهبری حزب کمونیست بزرگ کمونیست خود، نیروی ضربه ای امپریالیسم جهانی را مغلوب و سرکوب کرد و خطر اسارت و بردگی بسیاری از خلقهای جهان را از بین برد.

در نبردی که میان نخستین کشور سوسیالیستی جهان و فاشیسم خونخوار در گرفت چشم امید طبقه کارگر بین المللی، خلقهای استعمارزده و همه مبارزان راه آزاد ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی به ارتش توانای سرخ شوروی و همه مردم شوروی دوخته بود. زیرا سرنوشت آنها به نتیجه این نبرد که دارای خلعت صد امپریالیستی و دموکراتیک بود بستگی داشت. بهمین جهت جشن پیروزی بر فاشیسم و سالگرد سی امین سال آن، جشن همه این نیروها و سالگسره ای جهانی است. پیروزی بر فاشیسم تناسب قواری در صحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم تغییر داد و شرایط جهانی را برای پدید آمدن سیستم جهانی سوسیالیسم، پیروزی انقلابهای توده ای و دموکراتیک و باره کردن زنجیرهای استعماری فراهم آورد. این پیروزی ضربه شکننده ای بشیوه های تروریستی بورژوازی انحصاری علیه جنبش کارگری جهانی وارد ساخت و نه تنها در اروپا، بلکه در مقیاس جهانی تاثیر شگرف و عمیقی کرد. از جمله در خاور آسیا تاثیر قاطعی در شکست ملیتاریسم ژاپن و کامیابی جنبش رها شدن در کره شمالی، چین و ویتنام شمالی داشت.

در همان جریان جنگ ضربه سختی به هواداران فاشیسم هیتلری وارد آمد. در کشور ما حکومت دیکتاتوری رضاشاه با ورود موقتی ارتش آزاد بیخبر شوروی به ایران که ناشی از الزامات جنگ بود سقوط کرد و مردم ایران پس از بیست سال تحمل فشار ترور و اختناق از جنگال حکومت پلیسی رضاشاه که ایران را به لانه جاسوسان فاشیسم تبدیل کرده بود، رهایی یافتند. درهای زندان های پسروری زندانیان سیاسی باز شد، طبقه کارگر ایران توانست حزب خود، حزب توده ایران را تسخیر کند، حزب مائو ده های زحمتکش را سازمان داد و سطح آگاهی سیاسی مردم ایران را بالا برد. و در این دوران مبارزه بی امانی علیه فاشیسم و ایدئولوژی آن که از طرف رژیم دیکتاتوری مخصوصا در سال

های آغا ز جنگ تبلیغ میشد دست زد . آزادی بیان ، قلم ، تظاهرات و اجتماعات و تأسیس سازمان های دموکراتیک در نتیجه فرار دیکتاتور و تزلزل رژیم پلیسی تاحد زیاد برقرار شد . جنبش ضد فاشیستی ، دموکراتیک و ضد استعماری مردم ایران اوج گرفت . خلقهای آذربایجان و کردستان برای رسیدن بحقوق دموکراتیک و ملی خود در جها رچوب واحد جغرافیائی ایران برپا خاستند و حکومتهای ملی و مجلسی خود را بوجود آوردند .

شکست قطعی فاشیسم هیتلری موجب فروریختن سیستم استعماری و تزلزل مواضع امپریالیست ها در بسیاری از کشورها گردید و جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران توانست با استفاده از ضعف امپریالیسم انگلیس ، صنایع نفت خود را ملی کند و کمپانی غارتگر نفت جنوب را از کشور خود براند . گرچه جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع توانست در هر دو مرحله جنبش ملی و ضد استعماری مردم ایران را سرکوب و بسیاری از ستاورد های آنرا بازستاند ولی ناچا رشد که در زمینه های معینی از مواضع اولیه خود عقب نشینی کند .

در سی سال پس از جنگ ما شاهد پیروزیهای شگرف اتحاد شوروی و مجتمع کشورهای سوسیالیستی در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی هستیم . نظام سوسیالیستی پرچم در صلح و دوستی و همکاری بین خلقها هر روز به ستاورد های نوی نائل میشود ، جنبش های آزاد پیخش و دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم و نواستعمار با استفاده از کمک های بی شائبه مادی و معنوی مجتمع کشورهای سوسیالیستی و پیشاپیش آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در بسیاری از مناطق جها به پیروزیهای بزرگی دست یافت و سوسیالیسم به شعار جامعه بشری تبدیل شده است . در مقابل نظام سرمایه داری با انواع بحرانهای ناشی از سرست پر تضا د خود روبرو ناظر ضعف و زوال روز افزون خویش میباشد .

در حال حاضر با تشدید بحران نظام سرمایه داری ، با گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر و زحمتکشان علیه پایه های سلطه انحصاری دولتی خطر نفوذا فاشیسم و بازگشت فاشیسم و توطئه های گوناگون برای سرکوب دموکراسی و استقرار رژیمهای شبه فاشیستی افزایش مییابد . فاشیسم با ملیتاریسم و جنگ پیوند سرشتی دارد و وسیله هارترین محافل امپریالیستی برای جلوگیری از کاهش و خامت اوضاع بین المللی ، از اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، از برقراری همکاری بین کشورها بر اساس سود متقابل و ارتحکیم صلح جهانی است .

در کنار فعالیت محافل ها را امپریالیستی نقش تخریبی گروه مائوتسه دون را در تشویق و تقویت فاشیسم و امپریالیسم و ارتجاع در نبردی که بین جبهه صلح و سوسیالیسم از سویی و سیستم سرمایه داری از سوی دیگر در جریان است ، نباید از نظر برداشت . این گروه بی پرده علیه صلح و همزیستی و تشنج زدائی ، علیه اتحاد جماهیر شوروی و مجتمع کشورهای سوسیالیستی و جنبش های دموکراتیک و ملی فعالیت میکنند . تحریک ، تشویق و تقویت کشورهای عضو "اتو" به تشدید تسلیحات و مخالفت با قرار امنیت جمعی در اروپا ، و کودتای چین فاشیست در شیلی برای سرکوب خلق این کشور ، و حکومت کودتائی جعفر نعلری در سودان و حکومت مطلقه محمد رضا شاه در اجرای سیاست نظامیگری و تضرور و اختناق و تجاوز و توسعه طلبی و ضد کمونیستی ، نمونه هایی از این فعالیت مخرب و ضد انسانی گروه مائوتسه دون است .

روشن است که نیروهای سوسیالیسم ، صلح و دموکراسی برای مقابله با فاشیسم تلافیجو ، نسو فاشیسم و توطئه های ارتجاع بنحو غیر قابل قیاسی از سی سال پیش بر توان تر و نیرومند ترند و میتوانند با فعالیت و مبارزه مشترک از تشدید و خامت اوضاع بین المللی جلوگیری کنند و ما جرا جویمان فاشیستی

و نفوفاشیستی را دهنه‌زنند و نقشه‌های امپریالیستی را باطل سازند .

مبارزه علیه خطر فاشیسم از مبارزه عمومی دموکراتیک و رهائی بخش خلقها در راه آزادی ملی دموکراسی و استقلال جدا نیست . باین دلیل د ر کشور ما مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری سلطنتی با خصلت های فاشیستی که هم اکنون با پیروی از سیاست نظامیگری و توسعه طلبی و تجاوزکاری تبدیل بخطری در منطقه خلیج فارس ، اقیانوس هند و خاورمیانه شد همچون کابوسی برسینه مردم ایران سنگینی میکند مبارزه ایست علیه فاشیسم ، علیه خطر جنگ و تجاوز .

تجلیل و بزرگداشت سی امین سال پیروزی برفاشیسم فرصت مناسبی برای روشننگری و آگاه کردن توده ها ب مخاطراتی است که هم اکنون از بقایای فاشیسم تلافیجو ، از نفوفاشیسم و توطئه ها و ماجراجوییهای امپریالیسم برمیخیزد . مخصوصا باید نسل جوانی را که پس از جنگ جهانی دوم با بعضی وجود گذارده و رنج ها و بدبختی های ناشی از جنگ را بچشم ندیده و آزمایش نکرد موهومواره د ر خطر افتادن بدام سوداگران مرگ و جنگ افروزان فاشیستی است ، از جنایات و ویرانگریهای فاشیسم هیتلری و از نقش قاطع ارتش و ملل اتحاد شوروی د ر سرکوب فاشیسم د رنده و هیتلری و نتایجی که از پیروزی برفاشیسم د ر این سی سال بدست آمده ، آگاه کرد و آنها را از افتادن د ر دام فاشیسم و نفوفاشیسم بر حذر داشت و مبارزه علیه آن سوق داد . این امر وظیفه شرافتمندانه همه نیروهای صلحدوست و دموکراتیک است .



بژودی ماه مه ۱۹۷۵ ، ماه پیروزی برفاشیسم ، فرامیرسد . بدینمناسبت کمیته مرکزی حزب توده ایران :

- ۱ - د رود های آتشین و شاد باشهای صمیمانه و رفیقانه خود را به ملل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، به حزب بزرگ کمونیست شوروی و به ارتش پیروزمند آن که بشریت را از جنگال د یسو مهیب فاشیسم نجات بخشید ، اهدا میکند و پیروزی هر چه بیشتر سیاست لنینی صلح و همزیستی و تشنج زدائی و همکاری را که اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی است آرزو میکند .
- ۲ - به طبقه کارگرو زحمتکشان جهان و همه نیروهای مترقی ضد فاشیست که د ر جریان جنگ دوم جهانی علیه فاشیسم و میلیتاریسم مبارزه کرده اند ، این سالگرد را تبریک میگردد و پیروزی آنها را د ر مبارزه علیه مخاطراتی که از طرف محافظ فاشیستی و نفوفاشیستی و امپریالیستی متوجه صلح جهانی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری بین کشورهاست آرزو میکند .
- ۳ - از ارگان های تشیقاتی حزب (روزنامه مردم ، مجله دنیا و رادیوی پیک ایران) میطلبد با استقبال از سالروز سی امین سال پیروزی برفاشیسم بر اساس رهنمود های حزب ، مردم ایران را به اهمیت این سالروز متوجه کنند و آنها را بیش از پیش به زیانهای گرانبار ناشی از سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دیکتاتوری سلطنتی د ر ایران ، آگاه سازند .
- ۴ - از ارگان های تشکیلاتی خواستار است که د ر کلیه سازمانهای حزب جشن سی سالگی پیروزی برفاشیسم را برپا کنند .
- ۵ - از کلیه افراد حزب میخواهد که جریان جنگ جهانی دوم و نتایج حاصل از شکست قطعی

فاشيسم هيٽلري را بدست تواناي ارتش نجا نتيخن شوروي ، بمسئله روزتيد ييل كنند و آنرا دريپوند باوضع جهان امروزتجزيه وتحليل كرده و تا آنجاكه ممكن است بميان مردم ببرند .

زنده باد سي امين سال پيروزي ملل اتحاد شوروي و ارتش نيرومند شوروي برفاشيسم هيٽلري !

پيروزياد مبارزه همهنيروهاي صلحدوست ودموكراتيک عليه امپرياليسم ، فاشيسم ونشو فاشيسم !

كامياب باد مبارزه اتحاد شوروي وديگرکشورهاي مجتمع کشورهای سوسياليستي و همه مردم صلحدوست وترقيخواه جهان درراه تخفيف وخامت اوضاع بين العنلسي صلح وهمكاري بين خلق ها !

هيئت اجرائيه كميته مركزي حزب توده ايران

شكست آلمان هيٽلري و ميليتاريسم زاپين

كه اتحاد شوروي در آن نقش عمده

را ايفا كرد طومار سيستم مستعمراتي

امپرياليسم را در هم پيچيد .



امپریالیسم — مسئول جنگ دوم جهانی

و تدارك حمله فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی

در بهار امسال زحمتکشان جهان به همراه مردم اتحاد شوروی سی امین سالگرد پیروزی تاریخی بر فاشیسم هیتلری را جشن میگیرند . این پیروزی از جمله حوادثی است که اهمیت خود را با مرور زمان از دست نمیدهد . امروز پس از سی سال همه مردم شرافتمند جهان بیاد کسانی که مردانه در نبرد کبیر علیه فاشیسم هیتلری جانبازی کردند سر تعظیم فرود میآورند . تجار سود رسانی تدارك و جسرپان این نبرد عظیم تاریخی برای سرنوشت بشریت حائز اهمیت است .

هیچ جنگی تصادفی نیست و ناگهان در نمیگیرد . هر جنگی عللی دارد و خواه از لحاظ سیاسی خواه نظامی و فنی با دقت تدارك میشود . لنین علل بروز جنگهای جهانی را با دقت بررسی و ثابت کرده است که ایجاد کننده این جنگها امپریالیسم است . جنگ دوم جهانی مانند جنگ اول به موجب قانون رشد ناموزون سرمایه داری و در نتیجه تشدید تضادهای موجود بین کشورهای امپریالیستی و مبارزه آنها برای تصرف بازارها و منابع مواد خام و تصرف مناطق نفوذ برای سرمایه گذار شعله ور شد . ولی جنگ دوم در اوضاع و احوالی در گرفت که نظام سرمایه داری جنبه جهانی خود را از دست داده بود . اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی تحکیم یافته بود ، تضاد عمده دوران یعنی تضاد میان سوسیالیسم رشد یافته و سرمایه داری محتضرید آمده بود . تضادهای موجود میان امپریالیستهای بزرگانه عامل میاست جهانی نبود و گروه بندیهای سرمایه داری در عین حالی که با یکدیگر در نبرد بودند میکوشیدند اتحاد شوروی را نابود سازند و سرمایه دارن را مجدداً بر سراسر جهان مسلط گردانند . خواست مشترک امپریالیستها برای پایان دادن بحیات نخستین دولت سوسیالیستی مبنای سیاست واحد ضد شوروی آنها را تشکیل میداد . با وجود این خواست مشترک وجود تضاد آشقی نا پذیر میان نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی تضادهای درونی نظام سرمایه داری را منتفی نعیساخت .

یکی دیگر از خصوصیات جنگ دوم جهانی در مقایسه با جنگ اول این است که برخلاف جنگ اول ، جنگ دوم بتدریج گسترش یافت .

تجاوز میلیتاریسم ژاپن در خاور دور

نخستین شعله جنگ جهانی بدست امپریالیستهای ژاپون برافروخته شد . ژاپون ، یکی از پیروزندگان جنگ اول جهانی ، توانسته بود در خاور دور و رواقیانوس آرام غنائمی بچنگ آورد . این پیروزی که آسان حاصل شده بود اشتباهی محافل حاکمه ژاپون را بر میانگیخت . میلیتاریستهای ژاپون که در کشور از قدرت بزرگی برخوردار بودند پشه کشورگشاییهای دامنه داری را در سر پیروزانند . طبق نقشه ژنرال تاناکا ، نخست وزیر وزیر خارجة ژاپون در نیمه دوم دهه سوم قرن حاضر ، کشور گشاییهای ژاپون میبایست با تصرف شمال شرق چین و جمهوری خلق مغولستان آغاز میشد و تا تصرف تمام آسیا و سپهر اروپا ادامه مییافت . در سال ۱۹۳۱ میلیتاریستهای ژاپون با حمله بهمچین و اشغال

منجوری بخش اول نقشه خود را اجر ا کرد ند . در آن زمان تضاد میان ژاپون و ایالات متحده امریکا در پی اثر تشدید بحران اقتصاد به حدت گراشیده بود . گسترش نفوذ اقتصادی ژاپون در چین ، دورنما اشغال کامل چین و کوتاه شدن دست انحصارهای امریکارا از بازار وسیع این کشور میگذشت و تضاد بین ژاپون و امریکارا تشدید میگرد . با این همه ایالات متحده امریکارا از برخورد نظامی با ژاپون خودداری میورزید ، زیرا بقیین داشت که ژاپون برای تقویت پشت جبسه خود نخست به اتحاد شوروی حمله خواهد کرد ، آنگاه پس از تصرف سیبری شرقی خود را برای جنگ بزرگ اقیانوس آرام آماده خواهد ساخت .

تلاشهای توسعه طلبانه میلیتاریسم ژاپون منافع امپریالیسم انگلیس را نیز که در خاورد وریایگه های مهم نظامی - اقتصادی مانند هونگ کنگ و سنگا پورود رچین پایگاههای عظیم بازرگانی ، مالی و صنعتی داشت بخطر انداخته بود . با این وجود امپریالیسم انگلیس بجای مقابله با ژاپون را مسازش را در پیش گرفت و ترجیح داد که برای ژاپون در سود های حاصله از استعمار زحمتکشان و فارت منابع ثروت چین سهم بیشتری قائل شود .

شک نیست که اگر امریکارا و انگلیس متحد ا بمقابله با ژاپون بر میخواستند ، میتوانستند از توسعه نفوذ آن در چین و از جنگ آن علیه چین جلوگیری نمایند ولی تضاد میان آنها سادی در برابر این اتحاد بود . آنها در یک مسئله بی چون و چرا متحد بودند و آن این بود که بجای حمله بچین ترجیح میدادند ژاپون به اتحاد شوروی حمله و رشود تا هر دو کشور را در جنگ تضعیف شوند .

پیدايش و تقویت فاشیسم هیتلری در آلمان

در آغاز سالهای سی در مرکز اروپا کانون دیگر جنگ جهانی پیدا آمد . امپریالیستهای آلمان نکست خوردگان جنگ اول جهانی ، از نقشه های تجار کارانه خود صرف نظر نکرده بودند . در اواخر دهه سوم قرن حاضر آلمان از لحاظ رشد صنعتی بر رقیبای انگلیس و فرانسوی خود پیشی گرفته بود و میکوشید قدرت نظامی خود را احیا کند تا منتها شکست جنگ اول را تلافی نماید بلکه نقشه اروپا و جهان را بدلخواه خود تغییر دهد .

امپریالیسم آلمان برای نیل به هدفهای خود در وجود حزب نازی دستیار بسیار مناسبی پیدا . شعارهای عوام فریبانه ناسیونالیستی و اجتماعی ، قشرهای ورشکسته خرده بورژوازی و عناصر بی طبقه و وامانده را که تعدادشان در اثر بحران اقتصادی همواره افزایش مییافت بسوی حزب نازی جلب کرده بود . ارتجاع امپریالیستی از فاشیسم هیتلری با تمام قوا پشتیبانی میکرد ، زیرا حزب نازی وعد میداد که با تروویوزر " آهن و آتش " پرولتاریای انقلابی را درهم شکنند ، بنابراین هیتلر " سرطان دموکراسی را نابود سازد " ، حکومت مطلق العنان سرمایه داری انحصاری را برقرار کند تدارک جنگ را گسترش دهد تا " فضای حیاتی " بدست آورد و سلطه جهانی " نژاد آلمانی " تحقق بخشد .

امپریالیسم جهانی نیز از فاشیستهای آلمانی پشتیبانی میکرد ، به آنها کمک مادی میرساند آنها را بسوی حکومت سوق میداد زیرا در مبارزه علیه جنبش کمونیستی و اتحاد شوروی با آنها همشابه گردان ضربتی نگاه میکرد .

هجوم فاشیسم آلمان در آغاز دهه چهارم قرن حاضر دامنه تهدید آمیزی کسب کرد . در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۲ هیتلر برنامه خود را در شورا ک مرکب از ۳۰ تن نمایندگان سرمایه داری انحصاری افسران ارتش و مالکان یونکر مطرح ساخت و مورد پشتیبانی آنان قرار گرفت . یکسال بعد در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر بحاکمیت رسید . باز مامداری هیتلریکی از تیرترین صفحات تاریخ آلمان باز شد .

آلمان بمرکز ارتجاع جهان ، بکشورچوب های دار ، ارد وگا ههای شکنجه وکشتار عناصر انقلابی و آزادی خواه ، بکشوریا بمال کردن هرگونه تفکر آزاد بدل گردید . بازآمداری هیئت رنقشه های هذیان آمیز وضد انسانی برده ساختن ویامحاء خلقهای دیگر واستقرار سلطه جهانی " نژاد آلمانی " به مشسی اساسی سیاست خارجی آلمان مبدل شد ، در اروپا کانون عمده جنگ پدید آمد .

مبارزه کمونیست هاعلیه خطر فاشیسم وجنگ

پس از آنکه هیئت رنقده رت رسید چنین امید ی پدید آمده بود که حکومتش درینخواهد پائید و فاشیسم سرمایه داری را بقساد وتلاشی خواهد کشاند . جنبش انقلابی بسرعت در آلمان رونق یافته دیکتاتوری فاشیستی را جاروب خواهد کرد . ولی این امید بتحقق نپیوست . فاشیستها به حزب کمونیست آلمان ضربت شدیدی زدند . آتش سوزی رایشتاک راکه خود سازمان داد نمودند بهانه حمله علیه حزب کمونیست وهمه کارگران انقلابی واقدمات تروریستی خود قرار دادند وتوانستند در سوم مارس ۱۹۳۳ اپنست تلمان وجنر روز بعد گورگی دیمیتروف را بازداشت کنند . نازیهها با این اقدامات تمیخواستند بهزامان دران دیگر کشورها ی سرمایه داری نشان بد هند کاتابهها بهترین وجهی با کمونیسم مبارزه میکنند . ولی دیمیتروف در محکمه لیمپزیک از سیاست تروریستی فاشیسم وتوطئه ای کسه بدست هیئت لریها وبمنظور امحاء آزادی ود موکراسی واستقرار رژیم ترورد کشور چیده شده بود ، پسرده برگرفت . وی طبقه کارگر ، همزحمتکشان وهمهمردم دموکرات وضد فاشیست رابرعلیه فاشیسم کد شمن مشترک آنهاست به اتحاد فراخواند . دیمیتروف در جریان محاکمه اصول سیاست کمونیستها را در مبارزه ضد فاشیسم بیان داشت ، از ضرورت تشکیل جبهه واحد با سوسیال دموکرات ها و آزادیخواها دیگر برای کامیابی در مبارزه ضد فاشیستی سخن گفت وتوضیح داد که کمونیستها باید بچنان اشکال مبارزه دست زنند که اتحاد وهمپیوستگی همه مردم ضد فاشیسم را تسهیل کند .

سرشت وخطر دیکتاتوری فاشیستی را کنگره هفتم کمینترن دقیقاً تصریح کرد . هنگسامیکه بحران عمومی سرمایه داری شد تسبیابند وروحیه انقلابی در توده های زحمتکش اعتلا میندیرد بورژوازی سبه منظور جلوگیری از انقلاب وتشدید استثمار زحمتکشان وتدارک جنگهای غارتگرانه امپریالیستی میخراز پیش بقاشیسم متوسل میشود . کنگره هفتم کمینترن خاطر نشان ساخت که فاشیسم بخطرین الملسی مبدل گردیده است وخطرناکترین وخشن ترین دشمن جنبش کارگری ود موکراتیک میباشد ، کنگره بالاخص نقش خطرناک فاشیسم آلمان را خاطر نشان ساخت وتمتد کرگردید که فاشیسم هیئت لری برافروزش عمده آتش جنگ جدید جهانی ودشمن غدار اتحاد شوروی است .

کنگروه هفتم کمونیستهارا از همتر از شمر دن رژیم پارلمانی بورژوازی وفاشیسم برحذر داشت ، تضاد موجود بین دموکراسی بورژوازی وفاشیسم رانشان داد ، کنگره روشن ساخت که نیروهای تجا و زکسار امپریالیسم جهانی برای جنگ امپریالیستی جنگ علیه اتحاد شوروی تدارک می بینند . بدین سبب مبارزه برای صلح باید شعار مرکزی همه احزاب کمونیستی وکارگری باشد . حفظ صلح وحقی تاخیر موقت جنگ ، اگر حفظ صلح ممکن نباشد ، کامیابیهای بیشتری را برای سوسیالیسم فراهم میکند ، موجبات رشد قدرت اقتصاد ای - سیاسی اتحاد شوروی راتامین میسازد ، به تحکیم مواضع پرولتاریاع انقلابی وهمه نیروهای مخالف جنگ کمک میکند ، مبارزه در راه صلح برای احزاب کمونیستی در امرگرد آوردن نیروهای ضد فاشیستی در جبهه خلق امکانات وسیعی بوجود میآورد .

خطر فاشیسم وسیاست تشویق تجا و فاشیسمی

سیاست تجا و زکارانه فاشیسم آلمان برای همه خلقهای اروپا خطر جدی در برداشت . فاشیست

های هیتلری میخواستند استقلال و حق حاکمیت آنها را سلب کنند. بدین سبب منافع حیاتی همه خلقهای اروپا ایجاب میکرد که در برابر فاشیسم متحد شوند و از اجراء نقشه های شوم آلمان هیتلری جلوگیری نمایند. در این باره سیاست محافل حاکمه انگلستان و فرانسه شایان توجه است. محافل حاکمه بریتانیا را فاشیسم نگران نمیساخت، برعکس برقراری دیکتاتور فاشیستی در ایتالیا و آلمان مورد پسند و پشتیبانی ارتجاع انگلستان و فرانسه بود. زیرا مواضع سرمایه داری را تقویت میکرد و در برابر مبارزه انقلابی طبقه کارگر اروپا سدی تشکیل میداد. در عین حال محافل حاکمه انگلستان و فرانسه امید وار بودند که آلمان نازی در مبارزه علیه اتحاد شوروی استفاده کند. پس از پیروزی انگلستان در نخستین جنگ جهانی محافل حاکمه انگلیس امحاء نخستین کشور سوسیالیستی جهان را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده بودند. برای این منظور بود که پس از انقلاب اکتبر بعد از خلع نظامی دست زدند و پس از آنکه این مداخله با شکست روبرو شد به همراه امپریالیست های فرانسه طی دهه سوم قرن بیستم بدسته بندی ضد شوروی و ایجاد "کمربند اطعمیان" در مرزهای شوروی پرداختند، آنها برای حمله شوروی کشورهای هم مرز شوروی را سرپرست مناسبی میدانستند. ولی در سال ۱۹۳۳ امپریالیستهای انگلیس و فرانسه در خود توانائی برانداختن رژیم سوسیالیستی را نمیدیدند و برای انجام منظر خود بحکومت فاشیستی آلمان امید بسته بودند. کوشش امپریالیسم انگلیس و فرانسه آن بود که با آلمان سازش کنند و مابرخي گذشتها وضع را در غرب اروپا تثبیت نمایند و تجاوز آلمان هیتلری را بسوی اتحاد شوروی متوجه سازند.

در آن زمان لهستان نیز با آنکه خود در خطر تجاوز آلمان هیتلری قرار داشت از حمله به شوروی و تسخیر اراضی آن منصرف نشده بود. نازیها از نظریات تجاوزکارانه حکومت لهستان آگاه بودند و محافل مرتجع لهستان را علیه اتحاد شوروی تحریک میکردند. لهستان با رومانی پیمان ضد شوروی منعقد ساخته بود، محافل حاکمه فنلاند نیز تجاوز شوروی و تصرف کارولی را هدف خود قرار داده بودند.

تدارک اتحاد شوروی برای دفاع فعال در برابر تجاوز

بدینسان ابرهای تیره جنگ و تجاوز در مرزهای خاوری و باختری اتحاد شوروی بیش از پیش انباشته میشد. امپریالیستهای آلمان و ژاپون با اراضی اتحاد شوروی چشم دوخته بودند. در کشور های دیگر نیز محافل بانفوذ سرمایه داری برای پشتیبانی از حمله به شوروی آماده گی داشتند. اتحاد شوروی که در آن زمان یگانه کشور سوسیالیستی جهان بود در محاصره دشمنان قرار داشت و برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم، آزادی مردم و استقلال کشورشوراها تنها به نیروی خویش نمیتوانست تکیه کند.

در چنین وضعی هنگامیکه ارتجاع امپریالیستی و فاشیسم با تمام قوا آتش جنگ جهانی را دامن میزدند و مبارزه ضد فاشیستی و ضد جنگ باند آزاده ای نیرومند نبود که بتواند خطر جنگ ویرانگر جهانی و برگردن فاشیستی را بر طرف سازد سرنوشت روند انقلابی جهانی بهر از پیش به تحکیم و تقویت همه جانبه اتحاد شوروی بستگی داشت.

حزب کمونیست و زحمتکشان شوروی بمسئولیت بزرگ تاریخی خود نیک آگاه بودند و از هیچگونه نادانکاری و جانبازی در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی فروگذار نکردند. مردم شوروی پس از ترمین ویرانی ناشی از جنگ اول جهانی و جنگهای داخلی در ۱۹۳۳ نخستین نقشه پنجساله اقتصاد ملی را با موفقیت به پایان رساندند. انجام این نقشه گامی بزرگ محسوب میشد، هدف عمده نقشه آن بود که کشور عقب ماند و کشاورزی را بیک کشور پیشرفته صنعتی بی نیاز از جهان سرمایه داری

مبدل کند ، پایه‌های اقتصادی ساختمان سوسیالیسم را بوجود آورد ، اقتصاد خرد هکالائی کشاورزی را براه اقتصاد کشاورزی اشتراکی سوق دهد و برای تعمیم دفاع کشور مقدمات ضرور فنی و اقتصادی را فراهم آورد . طی نقشه پنجساله ۱۵۰۰ واحد صنعتی جدید پدید آمد . کارخانه های شوروی قدرت آنرا یافتند که تجهیزات ضرور کشور را تهیه کنند . در ۱۹۳۳ در همین نقشه پنجساله که هدفهای بازم بلند تری داشت به اجرا آغاز کرد . در نتیجه اجرای این نقشه ۴۵۰۰ بنگاه تازه صنعتی ساخته شد . صنعتی شدن کشور و گسترش صنایع سنگین برای تولید تسلیحات مدرن و تامین وسائل فنی دفاع کشور اهمیت حیاتی داشت . طی سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۷ در اتحاد شوروی سالیانه بطور متوسط ۳۵۷۸ هواپیمای بمب افکن و شکاری ، ۳۱۳۹ تانک ، ۵۰۲۰ توپ و ۳۹۷۰۰ تفنگ تولید میشد . بمنظور مقابله با امپریالیسم ژاپن که اراضی خاور و روسیه را تهدید میکرد نیروی دریائی اتحاد شوروی در اقیانوس آرام تشکیل شد و نیروی هوائی خاور و رتقویت یافت .

طی دو نقشه پنجساله ارتش سرخ کادر فرماندهی مبرز پرورش داد و نیروی هوائی شوروی به پیشرفت‌های چشمگیری تائل آمد .
در پایان سال ۱۹۳۶ قانون اساسی شوروی که نمایانگر پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی بود بتصویب رسید .

نسل جوان شوروی برهبری حزب کمونیست با روح فداکاری نسبت به آرمانهای سوسیالیسم انترناسیونالیسم پرولتری و دوستی خلقها پرورش یافته و در راه دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم و جنبش‌های جهانی بخش خلقها برای هرگونه فداکاری و جانبازی آمادگی داشت .

گاههای بلندی که توده‌ها در زحمتکش شوروی به برکت شورا انقلاب در راه ساختمان سوسیالیسم در راه پیشرفت‌های شگرف اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی بر میداشت برای همکسانی که به آرمانهای انسان دوستی و عدالت اجتماعی وارد اشتند مایه امید و آری بود . هر قدر بانگ نفرت انگیز بوم جنگ در جهان سرمایه داری بلند تر میشد نقش اتحاد شوروی بمقابله پرچمدار صلح جهانی و ترقی با رز ترسیر میگردد .

تدارک سیاسی و دیپلماتیک جنگ دوم جهانی

در اکتبر سال ۱۹۳۶ بمنظور پرورش راهزنانه و اشغال اراضی دیگران آلمان و ایتالیا دست اتحاد بهم داده ، محور برلین - رم را تشکیل دادند . در نوامبر همان سال ژاپون به آلمان و ایتالیا پیوست و پیمان " آنتی کمینترن " پدید آمد . این پیمان که علیه اتحاد شوروی ، علیه طبقه کارگر جهانی و جنبش‌های بخش ملی بسته شده بود در عین حال هدفش تقسیم مستعمرات ، تسخیر کشورهای اروپا و آسیا بوده ساختن مردم این کشورها بود . بدین سبب در سراسر جهان بین نیروها ارتجاع و نیروهای دموکراسی نبرد سختی در جریان بود . در این نبرد زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بعلم گوناگون در برابر دشمن طبقاتی ضعیف بودند ، رهبران جناح راست سوسیال دموکراسی که عدم همکاری با بوزوازی را محال میدانستند جبهه واحد کارگری و خلقی را پیش از پیش مورد حمله قرار میدادند ، از تشکیل چنین جبهه ای جلوگیری میکردند و در نقاطی که جبهه تشکیل یافته بود آنرا بهم میزدند . توطئه بین المللی امپریالیستی ضد شوروی نیز در قبایل اتحاد نیروهای ضد فاشیستی و صلح دوست مانع بزرگی پدید میآورد . در محافل امپریالیستی بسیاری از کشورهای اروپا و آسیا تقویت و بمنظور اضعاف اتحاد شوروی برای سازش با هیتلر کوشش میشد .

تعرض جدید ارتجاع امپریالیستی و فاشیسم در حوادث فراوانی از آنجمله در تشدید مداخله آلمان و ایتالیا در اسپانیا ، در ناکامیهای زحمتکشان فرانسه ، در فاشیستی شدن بازم بیشتر رژیم

های کشورهای کوچک نمایان میگردد . سیاست توطئه گرانه ضد شوروی امریالیسم در سازش مونیخ که در سپتامبر ۱۹۳۸ میان دولتهای آلمان ، فرانسه ، ایتالیا و انگلستان بعمل آمد باوج خود رسید . بموجب این سازی چکوسلواکی بچنگ تجاوزکاران فاشیستی آلمان افتاد و جمهوری اسپانیا در وضع بسیار دشواری قرار گرفت . فاشیستهای آلمان و ایتالیا برای خفه کردن جمهوری اسپانیا آزادی کامل بدست آوردند و در این کار مورد پشتیبانی محافل حاکمه انگلستان و فرانسه و ایالات متحده امریکا قرار گرفتند . سازش مونیخ به جنبش جهانی کارگری و جنبش ضد جنگ ضریب سختی زد و در همه کشورهای سرمایه داری نیروهای ارتجاع را در مبارزه علیه طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک تقویت نمود .

آغاز جنگ دوم جهانی و تدارک هجوم آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی

چنانکه میبینیم از نیمه دهه چهارم قرن حاضر جهان بتدریج بسوی جنگ دوم جهانی کشیده شد . حمله ایتالیای فاشیستی به حبشه ، مداخله دولتهای فاشیستی در اسپانیا ، حمله ژاپن به چین ، اشغال اطریش و سپس چکوسلواکی از طرف فاشیستهای ایتالیایی و فرانسوی مراحل گوناگون عملیات تجاوزکاران فاشیست و گسترش شعله های جنگ جهانی جدید را نشان میدهد . در برافروختن آتش دومین جنگ جهانی مسئولیت تام مانند جنگ اول جهانی برعهده فاشیستهاست . جنگ دوم جهانی میان دو گروه بندی امپریالیستی آغاز شد . از سویی کشورهای آلمان ، ژاپن و ایتالیا و از سوی دیگر گروه بندی کشورهای انگلیس ، فرانسه و ایالات متحده امریکا . تضاد میان این دو گروه بندی در فاصله دو جنگ جهانی پیوسته تشدید میشد ولی محافل حاکمه انگلیس فرانسه و امریکا میکوشیدند از جنگ بین دو گروه بندی جلوگیری کنند ، زیرا نه تنها از شکست در چنین جنگی بیمناک بودند بلکه از آنجا که جنگ اول جهانی در بسیاری از کشورها باعث انقلاب جنبش انقلابی منجر شده بود بیم آنها داشتند که جنبش انقلابی در نتیجه جنگ در جهان اوج بگیرد . محافل حاکمه هر دو گروه بندی امپریالیستی از اتحاد شوروی نفرت داشتند و برای محو و اضمحلال آن پیوسته نقشه میکشیدند .

با آنکه همکاری نظامی و سیاسی میان انگلیس و فرانسه و اتحاد شوروی میتوانست از جنگ دوم جهانی جلوگیری کند و بالا اقل در صورت بروز جنگ ، غلبه بر فاشیسم را با حداقل زبان و تلفات ممکن سازد ، سازشکاران مونیخ از اتخاذ این راه خودداری کردند . یگانه راه مورد پسند امپریالیستهای انگلیس ، فرانسه و ایالات متحده امریکا آن بود که آلمان و ژاپن اتحاد شوروی را مورد حمله قرار دهند تا هم کشور سوسیالیستی تضعیف گردد و هم رقبای امپریالیستی آنها .

بمنظور گسیل دادن جنگ تجاوزکارانه فاشیستی علیه اتحاد شوروی ، دولتهای اروپای غربی خلقهای اروپای مرکزی و خاور را یکی بعد از دیگری در زیر چکمه های تجاوزکاران نازی قربانی کردند و با آنکه از خطراتی که این راه برای خود آنها داشت آگاه بودند با امید نابودی کشور شوروی توسل به هر چیزی حتی بخطر انداختن آزادی و استقلال کشور خود را مجاز دانستند . نتایج هلاکت بار این سیاست بزودی روشن شد . کشورهای غربی نخستین قربانی تجاوز فاشیستی شدند ، دولتهای بورژوازی نتوانستند در برابر تجاوز مقاومت موثری نشان دهند . ارتشهای فاشیستهای ایتالیایی و فرانسوی در مدت کوتاهی با بهره گیری از روحیه تسلیم طلبی دولتهای سرمایه داری ارتشهای کشورهای اروپای غربی را در هم کوفته بخش اعظم قاره اروپا را اشغال کند .

این پیروزی های سریع و آسان تدارک هجوم آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی را تسریع و تسهیل کرد و به حمله آلمان هیتلری به اتحاد جماهیر شوروی انجامید .

ح . جودت

پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری
در تاریخ بشریت صفحه نئی گشود ، این
پیروزی برای تغییر تناسب نیرو در صحنه
جهانی بنفع نوسالیم زمینه فراهم ساخت
و به پیروزی انقلابهای توده ای دموکراتیک
یاری کرد .



پیروزی جهانشمول و تاریخی مردم شوروی

در جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۵—۱۹۴۱



جنگ کبیر میهنی مردم شوروی سحرگاہ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ با حمله فافلگیرانه ارتش فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی آغاز شد . این جنگ عمدتترین مضمون جنگ دوم جهانی بود که بنوعی خود بزرگترین جنگ در تاریخ بشریت بشمار میرود . با تحمیل جنگ به اتحاد شوروی ، امپریالیسم جهانی هارترین نیروهای ضربتی خود ، فاشیسم و میلیتاریسم را وارد میدان نمود . اولین دولت سوسیالیستی جهان در این جنگ در برابر سبکترین ترین آزمایش تاریخ قرار گرفت . ارتش ظفرنمون شو روی فاشیسم هیتلری را در ماه مه ۱۹۴۵ و میلیتاریسم ژاپن را در سپتامبر همان سال تارومسار ساخت . بدینسان ثابت گردید که در جهان نیروی وجود ندارد که بتواند نتایج ثمربخش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر را از مردم شوروی و زحمتکشان سراسر جهان بازستاند .

از پیروزی جهانشمول مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی سی سال تمام میگذرد . بر اساس این پیروزی تاریخی سیمای جهان بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم ، استعمار و استعمارنشو تغییر یافت . سالگشت تاریخی در شرایطی برگزار میشود که در کار ساختن پایگاههای و تکنیکی کمونیسم در اتحاد شوروی و سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی ، توسعه جنبش جهانی کارگری و نهضت های آزاد بیخش ملی پیروزیهای عظیمی بدست آمده است . همچنین اجرای موفقیت آمیز برنامه پنجم نهم و برنامه صلح کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی کسب پیروزیهای چشمگیر تری را به همه مبارزان راه آزادی ، دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم در سراسر جهان نوید میدهد .



فاشیسم هیتلری در شرایطی حمله فافلگیرانه خود را علیه اتحاد شوروی آغاز کرد که از نبرتهای اقتصادی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردار بود . امپریالیسم به اتد ارکات اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک جنگ علیه کمونیسم ، در دهه روی کار آوردن رژیمهای فاشیستی و میلیتاریستی در اروپا و خاور و در علاحه امکانات سرمایه داری جهانی را در اختیار متجاوز قرار داده بود . در سالهای قبل از آغاز جنگ دوم جهانی ، فاشیسم با استفاده از کمکهای اقتصادی و مالی دول امپریالیستی آمریکا ، انگلیس و فرانسه ، و احیا و توسعه ظرفیت صنعتی خود آلمان ، پیروزانده شد . هنگامیکه فاشیسم هیتلری و متحدین آن در اروپا به قدرت اقتصادی و نظامی لازم برای جنگ دسترس پیدا کردند ، دول غربی با سیاست معروف به " سیاست تسکین " آنان را به توسعه هرچه بیشتر تجاوز ، بهیژه در جهت شرق تشویق نمودند . بالاخره وقتیکه ارتش هیتلر با حمله به کشورهای غرب اروپا محاسبات سیاسی و دیپلماتیک محافل امپریالیستی را که میخواستند آتش جنگ ابتدا در شرق برافروخته شود بهم ریخت ، این محافل با دست کشیدن از مقاومت و تسلیم شدنهای مفتضحانه

باعث میشدند تا ارتش مهاجم از روحیه قوی برخوردار شود و افسانه " شکست ناپذیری " آن بسررسر زبانها بیفتد .

همه این اقدامات متوجه آن بود که فاشیسم هیتلری وارثش درنده خوی آن باامکانا تا بیشتر با روحیه فاشیستی که تربیت برتری نژادی و فتوحات آسان آن را تقویت میکرد به اتحاد شوروی حمله ببرد و نقشه نهائی امپریالیسم را در محو اولین دولت کارگری - دهقانی جهان عملی سازد . قبل از حمله به اتحاد شوروی ارتش آلمان در فاصله ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ در ۱۴ کشور اروپائی بعنوان فاتح و متحد جنگ مستقر شده بود . در لحظه آغاز جنگ علیه اتحاد شوروی آلمان هیتلری از استفاده از امکانات اقتصادی و نظامی تقریباً همه اروپا با جمعیتی برابر ۲۹۰ میلیون نفرو ظرفیتهای تولید فولاد به میزان ۳۱۸ میلیون تن در سال برخوردار بود (۱) . در همان موقع سکنه اتحاد شوروی ۱۷۰ میلیون نفر (سرشماری ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹) و تولید فولاد آن که طی نقشه های پنجساله و با اجرای سیاست صنعتی شدن افزایش یافته بود به ۲۲۴ میلیون تن بالغ میشد (۲) . امتیازات آلمان هیتلری تنها به امکانات بیشتر اقتصادی و صنعتی محدود نمیشد . رژیم که برای جنگ و تجاوز آماده شده بود در لحظه آغاز جنگ علیه اتحاد شوروی نیروی نظامی مرکب از ۷۲۳۴ میلیون نفر در اختیار داشت . این نیروها در ۲۱۴ لشکر متشکل شده بودند و ۶۴۰ تانک و ۱۰ هزار هواپیما در اختیار داشتند (۳) . ۵۰ میلیون نفر از این قوا در ۲۰۰ لشکر با ۴۳۰۰ تانک ، ۵۰۰۰ هواپیما و ۴۸ هزار توپ و مین انداز در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در مرزهای شوروی تمرکز داده شده بود (۴) .

گذشته از تمرینات جنگی در ساله در اروپا و برخورداری از تجهیزات نقل و انتقال استراتژیکی در شرایط جنگ موتوربیزه و هواپیما ، ارتش فاشیسم هیتلری در جنگ جبهه شرق به استفاده از وسایل دیگری نیز امیدوار بود . این عامل تدارک نقشه جنگ فافلگیرانه و برق آساننام " نقشه بارباروس " بود که از اواخر ۱۹۴۰ متخصصین نظامی و ستاد فرماندهی ارتش آلمان روی آن کار کرده بودند . طبق محاسبات این نقشه که تا جزئیات امر در آن پیش بینی شده بود ، اتحاد شوروی باید در ظرف یکماه و نیم تار و ماه فتح میکردید . در نقشه تجاوز هیتلریها نه تنها کسب فتوحات نظامی با توسل به حمله ها نظیر فافلگیری ، بلکه ارتکاب بهر نوع جنایتی ، منجمله جنایتهای جنگی برای ارتش مهاجم بمنظور نیل به هدف محور رژیم سوسیالیستی ، انهدام مردم شوروی ، اشغال اراضی و ثروتهای ملی آن مجاز شناخته شده بود .

خطر بسیار عظیم و مهیبی اولین دولت سوسیالیستی جهان را تهدید مینمود . امپریالیسم بود نبود حاکمیت شوروی و پیروزیهای انقلاب اکثری را مطرح ساخته بود . مردم شوروی وارثش آن در برابر بزرگترین آزمایش و سهمگین ترین مشکلات تاریخی قرارداد شده بودند . هر رژیم بورژوازی محقق در برابر آنها جس با چنین وسعت و حساب شده از پای در میآمد . بدون شك وسعت خاک و عمق

- ۱ - " تاریخ جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی " (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) ، جلد اول ، ص ۳۷۷ .
- ۲ - مراجعه شود به " سالنامه دایره المعارف بزرگ شوروی " ۱۹۶۵ ، ص ۱۱ " تاریخ جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی " (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) ، جلد اول ، ص ۴۲۰ .
- ۳ - " تاریخ جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) جلد اول ، ص ۳۸۲ .
- ۴ - آندره گرجکو ، عضو فدراسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، وزیر دفاع ، مارشال شوروی ، " پیروزی کبیر و نتایج تاریخی آن " ، مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ ، مارس ۱۹۷۵ ، ص ۵ .

اراضی روسیه نیز نمیتوانست يك رژیم فیرسوسیالیستی را در برابر تجاویزی که در تاریخ نظیرند داشت از شکست نجات دهد .

لیکن چنین حادثه ای روی نداد .

مراحل اولیه جنگ مشکلات عظیم و طاقت فرسائی را دامنگیر مردم ، دولت و ارتش شوروی نمود . دولت شوروی ، با وجود اتمام فرصت از راه گریخت اقدامات سیاسی و دیپلماتیک ، امکان نیافته بود اجرای نقشه های اقتصادی و نظامی صهی را که برای دفاع فعال و متوقف ساختن متجاوز ضرورت داشت قبل از آغاز حمله هیتلری به اتمام برساند ، این وضع ویرانه های اقتصادی و نظامی دشمن در لحظه آغاز تهاجم و تکیه آن به جنگ فائزگیرانه و برق آسا ، که حتی مساعدترین شرایط فصلی (آغاز تابستان و قبل از برداشت محصول) را بسود خود بکام گرفته بود به ارتش هیتلری امکان داد در دوره اول جنگ (تابستان ۱۹۴۱ — پاییز ۱۹۴۲) تا مسافت عمیقی در خاک شوروی پیش برود . دشمن در این دوره از راه بهارانهای بیسابقه مراکز سکونت و صنعتی ، زیسان عظیمی به اقتصاد و وسائل ارتباطی اتحاد شوروی وارد آورد ، توانست لنینگراد را در محاصره بگیرد خود را بهای مسکو و سپس ولگا برساند و چشم به فتح قفقاز بند وزد .

لیکن حتی در همین مرحله ، که دشمن از برتریهای زیادی برخوردار بود و اتحاد شوروی در شرایط نامساعد قرار داشت ، ارتش و دولت شوروی تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیسره پیروزیهای صهی نائل آمدند . مردم شوروی نمتنا نقشه جنگ فائزگیرانه و برق آسا را خنثی و پیوچ ساختند ، بلکه در حال عقب نشینی ضربات مهلکی بدشمن وارد آوردند و افسانه " شکست ناپذیری " ارتش هیتلری را باطل ساختند . فاشیستهای هیتلری بقصد نیل به پیروزی " آسان " ، جنسگ فائزگیرانه و خدعه گرانه ای را به اتحاد شوروی تحمیل نمودند . اما مردم شوروی در همان مرحله نخست جنگ با ابراز شهامت و فدائیکاری بی نظیر تعیین سرنوشت جنگ را به تناسی واقعی قوا ، استحکام رژیمهای دولتی و نظام اجتماعی ، عادلانه بودن جنگ و هدفهای آن موقوف ساختند . جنگ کبیر میهنی مردم شوروی چنین جنگی بود .

سرنوشت جنگ کبیر میهنی ، نه دراد وارچند گانه بعدی ، بلکه در همان مرحله نخست و پیوژه در جریان پیکار تاریخی اطراف مسکو و نبرد استالینگراد که مهمترین حوادث اولین و دومین سال جنگ است تعیین گردید . دشمنی که بقده محوسریخ اتحاد شوروی آمده بود ابتدا در مسکو به شکستی دچار شد که تحول قطعی در جریان جنگ را آغاز کند . این تحول سپس در جریان نبرد عظیم استالینگراد ، که یک نبرد تاریخی و بیسابقه بود و در آن دشمن در ۱ میلیون نفر تلفات داد ، تکمیل گردید و سرنوشت همه جنگ دوم جهانی را بسود سوسیالیسم و بریان فاشیسم و امپریالیسم تغییر داد .

تحول قطعی در جریان جنگ کبیر میهنی در طی آن مرحله از جنگ صورت گرفت که برتری اقتصادی و نظامی با فاشیسم هیتلری و متحدین آن بود . این واقعیت بیانگر برتری رژیم سوسیالیستی بر سرمایه داری و نشان دهند آن نیروهای خلاقه فلبه ناپذیریست که پیروزی انقلاب سوسیالیستی برای دفاع از دستاوردهای میهن سوسیالیستی ایجاد میکند . " انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت چنان عوامل جدیدی بوجود آورده بود که پایان پیروزمند جنگ عادلانه مردم شوروی برانداخت و از دستاوردهای سوسیالیسم را تضمین میکرد . این عوامل نوع عبارت بودند از نقش هدایت و تجهیز کننده حزب کمونیست در دولت ، در رهبری سازماندهی دفاع و عملیات جنگی ، نیروی متحرک بیسابقه اقتصاد طبق نقشه ، میهن پرستی آفریننده و دوستی ملل ، بهمپیوستگی انسانهای شوروی به دور

حزب ، قهرمانی توده ای ، مردانگی واراده خلک ناپذیر جنگجویان و زحمتکشان عقب جبهه . تاثیر این عوامل در مبارزه علیه نیروی عمده ضربتی امپریالیسم امکان عینی پیروزی نظامی را به واقعیت تاریخی بدل نمود * (۱) .



ارتش شوروی پس از شکست هیتلر در اطراف مسکو و استالینگراد ابتکار استراتژیک جنگ را بدست گرفت و در مراحل بعدی جنگ کبیرمیهنی تا پایان آن را در دست خود نگاه داشت . در مرحله دوم جنگ کبیرمیهنی (نوامبر ۱۹۴۲ - دسامبر ۱۹۴۳) ضربات شکننده و سختی بدشمن وارد آمد . ارتش شوروی در جبهه کورسک نیروهای عظیمی از دشمن را که بقصد یک تعرض دامنه دار گرد آورده شده بودند درهم شکست . با پیروزی بزرگی در این نبرد ، ارتش شوروی برای همیشه امید تجدید حملات تعرضی وسیع را از دشمن سلب نمود و فاشیسم هیتلری را دچار فاجعه ساخت . در جریان این مرحله از جنگ ارتش شوروی " ازولگا در کنار راستالینگراد به دنیپر در کنار کیف و از ارتفاعات جبال قفقاز به دامنه های کریمه رسید و در جهت غرب ، در قسمت مرکزی جبهه پانصد کیلومتر و در جنوب تا ۱۳۰ کیلومتر جلو رفت . ارتش سرخ یک میلیون کیلومتر مربع اراضی شوروی را که به اشغال دشمن درآمده بود و قریب دو سوم اراضی را تشکیل میداد که موقتاً از جانب وی اشغال شده بود به میهن بازگرداند " (۲) . اهمیت این مرحله جنگ در آن بود که " مردم شوروی باتکیه به نیروی خود شکست قاطعی به ارتش آلمان فاشیستی وارد ساختند و جریان جنگ را بسود خود تغییر دادند " (۳) . ارتش فاشیسم هیتلری در پایان مرحله دوم جنگ کبیرمیهنی بحالت دفاعی درآمد و تا پایان جنگ در این حالت باقی ماند . شکست دیگر سرنوشت محتوم آلمان هیتلری بود . با اینحال فرماد هی ارتش آلمان همچنان سعی داشت جنگ را طولانی سازد تا بلکه بتواند با استفاده از تضاد در ائتلاف ضد فاشیستی به انعقاد قرارداد جداگانه صلح با انگلستان و آمریکا مبادرت ورزد و از تسلیم بلا قید و شرط شانه خالی کند . لیکن متجاوزین همدی نائل نشد . ائتلاف ضد هیتلری ، بسا وجود تلاشی که از جانب محافل معین امپریالیستی انگلیس و آمریکا برای تاخیر افتتاح جبهه دوم بعمل میآید ، تا نایل به هدف مشترک محو فاشیسم بقوت خود باقی ماند . یکی از نتایج سیاسی مبارزه مشترک علیه فاشیسم در جریان جنگ دوم جهانی اینست که " امکان همکاری موثر سیاسی و نظامی دول دارای نظامهای متفاوت اجتماعی در تجربه ثابت گردید " (۴) .

سال ۱۹۴۴ - چهارمین سال جنگ کبیرمیهنی - سال پیروزیهای قاطع نیروهای مسلح اتحاد شوروی بود . طی ده ضربه جنگی که هر یک از آنها فصل جدیدی از اعظم و فن نظامی و فرماندهی را میگشود دشمن از همه اراضی اتحاد شوروی رانده شد . از آن پس ارتش شوروی فرصت یافت

۱ - ۲. ۲. گرچکو، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، وزیر دفاع ، مارشال اتحاد شوروی : " دانش و هنر پیروزی ، دانش نظامی شوروی و هنر جنگ در جنگ کبیرمیهنی " " پراودا " ، ۱۹ فوریه ۱۹۷۵ .

۲ - " تاریخ جنگ کبیرمیهنی اتحاد شوروی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) " جلد سوم ، ص ۵۹۳ .

۳ - همانجا ، ص ۵۸۷ .

۴ - " کمونیست " مجله شورویک و سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شماره ۳ ، ۱۹۷۵ ، ص ۷۲

ماموریت خود را در پاک کردن اروپای شرقی از طاعون فاشیستی در مقیاس وسیعی آغاز نمایند .
 هریک از پیروزیهای ضربات دهگانه سال ۱۹۴۴ ، که از عملیات تعرضی ارتش شوروی در
 اطراف لنیننگراد ، قسمت شرقی اوکراین و کریمه در زمستان و بهار آغاز گردید و در تابستان در جبهه
 کارلی در فنلاند ، در جبهه " مرکز " در بلوروس ، در جبهه الووف در اوکراین و در جنوب فریسی
 در مولداوی به طرف کامل دشمن انجامید و بالاخره در یائیزبه استخلاص کامل بالتیک ، فنلاند و همه
 اوکراین خاتمه یافت نمونه های مبتکرانه از فن مارکسیستی - لنینیستی علم نظامی شوروی بشمار
 میآید . میتوان گفت که همعانتها از نظر شرکت عظیم قوای نظامی و تحریک و قدرت آتش و مانورهای
 سریعی که به محاصره و از کار انداختن گروه بندیهای بزرگی از نیروهای دشمن منجر میشد در نوع خود
 بیگانه و ممتاز است .

در جریان ضربات دهگانه زمستانی و تابستانی و پاییزه سال ۱۹۴۴ ارتش شوروی ۹۰۶ هزار
 کیلومتر مربع اراضی را با ۳۹ میلیون سکنه که به اشغال دشمن درآمده بود و ۴۶ درصد
 مجموع اراضی اشغالی را تشکیل میداد از وجود دشمن پاک ساخت . در جریان همین عملیات ارتش
 هیتلر ۲۶۷ میلیون نفر از قوای خود را از دست داد و ۴۸ هزار تپ ۱۰۹۰۰ ، تانک و ۱۷ هزار
 هواپیما در سرزمینی که بناحق اشغال کرده بود ، بجا گذاشت (۱) .

اهمیت ضربات و پیروزیهای دهگانه سال ۱۹۴۴ ارتش شوروی در آنستکه در جریان آنها
 پیروزیهای مهمی در استخلاص ملل کشورهای اروپای شرقی تحصیل شد . در جریان همین ضربات
 بود که رومانی سلطنتی ، بلغارستان پادشاهی ، مجارستان زیر تسلط هوریتست ها از پای درآمد و
 از صف متحدین آلمان هیتلری خارج شد . ملل رومانی ، بلغارستان ، مجارستان و فنلاند آزادی
 خود را بازیافتند و قسمتهای مهمی از اراضی لهستان ، یوگوسلاوی و قسمتی از چکوسلواکی و نروژ از
 نیروهای نظامی فاشیسم پاک گردید . آنچه عملیات نظامی سال ۱۹۴۴ ارتش شوروی را متمسبل
 میکرد ایراد ضربات بی درین بد دشمن از جانبها رتیزانها و بالاخره شرکت نیروهای میهن پرست
 ملل لهستان ، چکوسلواکی ، بلغارستان ، رومانی و یوگوسلاوی در استخلاص میهن خود از دشمن
 بود .

اهمیت پیروزیهای بی درین ارتش شوروی در سال ۱۹۴۴ در همین حال در آنست که متفقین را
 وادار ساخت ایجاد جبهه دوم را بیش از آن بتاخیر نیاندازند . وظیفه ایجاد جبهه دوم در غرب اروپا
 از مدتها قبل در برابر متفقین مطرح شده بود . در اوت سال ۱۹۴۳ در کانادا اسران دول امریکسا و
 انگلستان و روسای ستاد های آنان در این باره تصمیم گرفته و ارجحیت عملیات نظامی بنام " آفر لورد " را
 تأیید کرده بودند . با اینحال دولت انگلستان که مرکز تارک پیاده کرد و نیرو در اروپا بود از اجرای
 سریع این نقشه طفره میرفت . پیروزیهای ارتش شوروی در جبهه شوروی و آلمان و در همین حال آفاز
 و توسعه مبارزات ملی - آزاد به پیش در غرب بویژه در فرانسه و ایطالیا دول انگلستان و امریکا را وادار
 ساخت که از جنین تعللی دست بردارند . محافل حاکمه انگلستان و امریکا بوضوح میدیدند که
 تاخیر آنان در سرنوشته جنگ هیچ تأثیری ندارد و فقط این امر میتواند بسود جنش ملی - آزاد به پیش
 در اروپای غربی که آنها از آن بیخناک بودند ، منجر شود .

جبهه دوم در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ در زماندی در ساحل دریای مانتر در فرانسه گشود شد .
 در برخورد با گشایش جبهه دوم در اروپا فرماندهی ارتش هیتلری نظر خاصی را تعقیب میکرد . این

فرماندهی در عین حال که در جبهه شرق به مقاومت سرسختانه در برابر نیروهای ارتش شوروی ادامه میداد در جبهه غرب عملیات نظامی را متوجه نپل بیکی از هدفهای دوگانه ساخته بود : برهم زدن ائتلاف ضد فاشیستی و در غیر این صورت واگذار ی اراضی وسیعتر در اروپا به تصرف نیروهای امریکائی و انگلیسی . از همین جا است که ما در جریان عملیات نظامی هیتلر بهادار و ماجه با جبهه دوم گاه به مقاومتهای جدی و تدارک حمله متقابل و گاه به عملیاتی که هدف آنها بازگذاشتن جبهه در برابر نیروهای نظامی دول غربی بود برخورد میکنیم . ائتلاف متفقین علیه فرم نظریه تروتسکیسم و اتو تاپایان جنگ ثابت ماند . فتوحات ارتش شوروی که در پایان سال ۱۹۴۴ به پروس در شرق آلمان رسیده بود و اعتلا مبارزات ملی آزاد بیخوش در اروپای غربی به نیروهای متفقین در غرب امکان داد در فاصله گشایش جبهه دوم تاپایان سال ۱۹۴۴ ایطالیای مرکزی ، فرانسه ، بلژیک و قسمتی از هلند را از تصرف فاشیسم هیتلری آزاد سازند .



سال ۱۹۴۵ - سال پایان جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی است . این سال برای همه ملل و دول آزادی دوست و صلحخواه و بطریق اولی برای مردم پولت شوروی که بار سنگین و اساسی این جنگ را تحمل کرده بودند ، سال خجسته و پیروزی آوری بود . ارتش شوروی ، پس از پیروزیهای دهگانه سال ۱۹۴۴ ، در آغاز سال ۱۹۴۵ عملیات تضرعی وسیعی را در جبهه های بین رود های ویسلا و اودره در پروس شرقی ، پومرانی و سیلزی و اطراف بوداپست در پیش گرفت . این تعرضات در ماههای ژانویه تا آوریل صورت گرفت و به درهم کوبیدن سریع نیروهای عظیمی از دشمن انجامید . اینکه تعرضات ارتش شوروی در این هنگام چه دامنه وسیعی داشته و برای سرکوب مقاومت دشمن در نقاط گرهی تجمع چمنیرویی عظیمی از قوای نظامی و اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی ضرورت داشته ، از قوای ضربتی پیدا است که مثلا تنسها در یک میدان عملیاتی نظیر میدان ماگوش در جبهه ویسلا در جنوب ورشو گردآوری شده بود . در این میدان که وسعت آن فقط ۲۰ کیلومتر مربع بود ۴۰ هزار نفر نیروی نظامی با ۸۷۰۰ توپ و مین انداز ، ۱۷۰۰ تانک تمرکز داده شده بود (۱) . بجاست بدانیم که طول جبهه ماگوش فقط شامل ۲۰ کیلومتر از ۵۰۰ کیلومتر جبهه ویسلا میشد که در این موقع ارتشهای شوروی و آلمان در اراضی لهستان در برابر هم قرار داشتند و در آن چند میدان عملیاتی دیگر نظیر ساند امبر ، پولا و سکسی و یا بلونی و نظایر آن وجود داشت . عملیات نظامی ماههای ژانویه - آوریل ۱۹۴۵ به آزادی کامل لهستان و قسمتی از چکوسلواکی انجامید و ارتش شوروی در جبهه اودره - نایسه در خاک آلمان تمرکز یافت . در این عملیات ارتش هیتلری ۱۰۴ لشکرو ۱۰ تیب خود را بطور کامل از دست داد و ۲۵ لشکر دیگر آن ۶۰ تا ۷۵ درصد زیان دید (۲) . در همین موقع در عملیات نظامی که بقصد رهایی کامل مجارستان صورت گرفت ارتش شوروی گذشته از پاک کردن مجارستان از وجود دشمن بفتح کامل وین در ۱۳ آوریل ۱۹۴۵ نائل شد . بنوبه خود این پیروزی سبب گردید تا یوگوسلاوی بگلی از وجود ارتش متجسس اوز هیتلری پاک گردد و نیروهای متفقین نیز در شمال ایطالیای به همراه نیروی مقاومت به پیروزی کامل علیه

۱ - مراجعه شود به " تاریخ جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) ، جلد پنجم

ص ۶۱ .

۲ - همانجا ، صفحات ۸۸ و ۱۷۹ .

رژیم فاشیستی نازل آیند . در عملیات مجارستان و تریس نیز در پیوم ۱۳۰ هزار از نیروهای هیتلری به همراه مقد اعظمی تانک و تجهیزات نظامی در برابر ارتش شوروی از پای درآمدند (۱) .
برلن پایتخت فاشیسم و تکیه گاه عمد نیروهای هیتلری بود . مصیبت جنگ دوم جهانی و جنگ فالفلیگرانه و راهزنانه فاشیستها علیه اولین دولت سوسیالیستی جهان از این شهر نشأت گرفته بود . این مرکز چنانکه میبایست با ضربت محوکننده ارتش قهرمان و پیروزمند شوروی از پای در آمد . نبرد برلن بزرگترین نبرد تاریخ جنگ کبیر میهنی و با عظمت ترین صحنه این جنگ بود . فرماندهان ارتش هیتلری با آنکه خود میدانستند جز تسلیم بلا قید و شرط سرنوشت دیگری در انتظار آنها نیست معذک به انتحار نظامی و سیاسی دست زدند . آنها بمنظور عقب انداختن روز پیروزی هم نیروهای خود را در برلن علیه ارتش شوروی تجهیز نمودند .

گذشته از استحکامات دفاعی که در سه خط هر یک بمعمول ۵ تا ۲ کیلومتر در اطراف برلن ایجاد شده بود و با استفاده از شبکه وسیع و مجهز ارتباطی مقادیر عظیم تجهیزات و مهمات جنگی در آن جمع آوری شده بود ، فرماندهی هیتلری در اینجا با یک میلیون نفر نیروی نظامی ۱۰۴۰۰۰ توپ و مین انداز و ۱۵۰۰ تانک و ۲۳۰۰ هواپیما جنگی تمرکز داده بود . در هر ۹ کیلومتر از جبهه یک لشکر از زنده ترین نیروهای فاشیستی استقرار یافته بود . در برخی نقاط جبهه بهر کیلومتر ۶۶ ارا به توپ و مین انداز و ۱۷ تانک میرسید (۲) . هیتلر و ستیاران او تمام کوشش خود را بکار برده بودند تا در مرحله نهائی ، جنگ خونینی را به ارتش شوروی تحمیل کنند و هر چه ممکن است آلمان خرابتر و برلن ویران شده تری را بجا بگذارند .

لیکن سرفرماندهی ارتش شوروی با تمرکز برتر نیرو و نبرد برلن را در کوتاه مدت و با سرعت هر چه تمامتر که خمیرمایان ابراز شجاعت و فداکاری سربازان و افسران شوروی در لحظات نهائی جنگ بود به پایان رسانید . نبرد برلن ۱۶ آوریل ۱۹۴۵ از جبهه اودر - نایمه در شصت کیلومتری این شهر رد و جهت عمد مفاضا شد . این نبرد در ۲۶ آوریل به محاصره نیروهای هیتلری در برلن و اطراف آن انجامید . در فاصله از ۲۶ آوریل تا ۲ ماه مه نیروهای محاصره شده سرکوب شدند و ساعت ۱۵ همان روز برلن - پایتخت آلمان فاشیستی سقوط کرد . پس از سقوط برلن مقاومت هیتلری ها در نقاط دیگر سرکوب گردید و بالاخره نیمه شب هشتم ماه مه تسلیم بلا قید و شرط آلمان هیتلری در همین شهر به اعضاء رسید . روز نهم ماه مه ۱۹۴۵ بعنوان روز پیروزی جنگ کبیر میهنی مردم شوروی بر آلمان فاشیسم برای همیشه و بطور جاودان ثبت در تاریخ گردید .

پس از محو نیروهای هیتلری و آزادی کامل اروپا از فاشیسم ، میلیتاریسم ژاپن همچنان به مقاومت خود ادامه میداد و کانون جنگ در خاور و اروپا قیونوس ساکن را مشتعل نگاه داشته بود . اتحاد شوروی در اجرای تعهدات خود در برابر ائتلاف ضد فاشیسم و به قصد پایان دادن هر چه سریعتر به جنگ دوم جهانی و محو کانون خطر در رمزهای شرق خود ، ۸ اوت ۱۹۴۵ به ژاپن اعلان جنگ داد . نیروهای زمینی و دریائی اتحاد شوروی قوای نظامی ژاپن را در منچوری بسرعت در محاصره گرفته و به تارومار آنها پرداختند . این امر باعث شد که دولت ژاپن ، چنانکه نخست وزیر وقت آن در شورای عالی فرماندهی در نهم اوت اعلام داشت ، ادامه جنگ را غیر ممکن بشمارد (۳) . و در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ در توکیو فرمان تسلیم بلا قید و شرط را گردن نهاد . بدینسان با شکست

۱ - مراجعه شود به " تاریخ جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی " (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) جلد ۱ ، ص ۲۱۹

۲ - همانجا ، ص ۲۵۴ - ۲۵۱ .

۳ - همانجا ، ص ۵۸۴ .

میلیتاریسم ژاپن که ارتش شوروی نقش قاطع در آن ایفا کرد به جنگ دوم جهانی نیز پایان داده شد .

امپریالیسم و نیروهای ضربتی آن فاشیسم و میلیتاریسم جنگ دوم جهانی را بهمه مسلل ، و جنگ کبیرمیهنی را ، که عمده ترین مضمون این جنگ بود ، به مردم شوروی تحمیل کردند . آنها میخواستند تاریخ این جنگ و عملیات نظامی آنرا فاشیسم هیتلری و نیروهای متحد آن با وارد آوردن بزرگترین ضربه های نظامی به اتحاد شوروی و ارتکاب دهشتناک ترین فجایع در سرزمین آن کشور بنویسند . لیکن تاریخ جنگ را مردم ، دولت و ارتش شوروی که بوسیله حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری و هدایت میشدند با ابراز قهرمانیهای بی نظیر و شجاعتیهای مافوق تصور ، تمرکز اراده و نیرو در لحظات بسیار حساس ، نوآوریها و ابتکارات خلاقه در فن نظامی و فرماندهی و تجهیز قوای جبهه عقب جبهه بخاطر طرف دشمن متجاوز و محو آن در لانه خود نوشتند . این درس عبرت آوریست برای همه نیروهای متجاوز امپریالیستی که باز خواهند با اسلحه جنگ قدرت سوسیالیسم را با آزمایش بگذارند .

در جنگ کبیرمیهنی ، مردم شوروی متحمل زیانهای عظیم نیروی انسانی و مادی شدند . دشمن متجاوز خساراتی که در تاریخ هیچ جنگی نظیرند داشت به مردم شوروی تحمیل نمود . در جریان جنگ ۲۰ میلیون نفر از مردم شوروی که نیمی از آنها در اسارت و بازداشتگاههای وحشتناک هیتلری از بین برده شدند ، قربانی گردیدند . ۱۷۱۰ شهر بزرگ و کوچک و ۷۰ هزار ده در اتحاد شوروی ویران گردید که در نتیجه آن ۲۵ میلیون نفر بیخانمان شدند . هیتلریها ۳۲ هزار موزه صنعتی ، ۶۵ هزار کیلومتر راه آهن را ویران ساختند و ۶۵ هزار کالخور ، ۱۸۷۶ ساخوز و ۲۸۹۰ ایستگاه ماشین و تراکتور را غارت نمودند . خسارات عالی اتحاد شوروی در جنگ (بسا قیمت های قبل از جنگ) به بیش از ۶۷۹ میلیارد روبل بالغ گردید (۱) .

سیاهه تلفات و خساراتی که جنگ به مردم شوروی وارد آورد طولانی تر از آنست که در این مختصر شرح داده شود . آنچه گفته شد این عقیده را راسخ نگاه میدارد که کوشش مستعرب و بیگانه مردم ، دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی در دفاع از صلح و حقوق و آزادی ملل ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، تعمیق تشنج زدائی وسط تحول مثبت در روابط بین المللی کوششی است صادقانه و مبتنی بر مخالفت اصولی و نفرت عمیق از جنگهای امپریالیستی و تجاوزکارانه . آن محافل امپریالیستی که از " تجاوز کمونیسم " دم میزنند ، جهانیان را از " تهدید شوروی " میترسانند و با " توطئه " ابرقدرت ها " را به اتحاد شوروی و سیاست خارجی لنینی آن نسبت میدهند ، و باید گفت رهبران ما و کویستی نیز در کنار آنان قرار دارند ، مفرزند ، دشمن صلح ، امنیت و آزادی ملل میباشند .

برنامه صلح اتحاد شوروی که در کنگره ۲۴ به تصویب رسیده و مقبولیت جهانی یافته و با ابتکارات بموقع رهبری لنینی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با موفقیت به اجرا در میآید بیانگر تمایلات عمیق درونی مردم ولئی است که با وجود تحمل مصائب فراوان و تلفات سنگین آزمایش جنگ کبیرمیهنی را با افتخار و سربلندی در برابر همه بشریت از سر گذارند و اکنون نیز از امر صلح ، آزادی ، ترقی ، برابری ، برادری و سوسیالیسم پاسداری میکنند .

۱ - مراجعه شود به " جنگ کبیرمیهنی اتحاد شوروی " (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) جلد ششم

"امپریالیسم اکنون رجحان نظامی ندارد" (۱) . همه بشریت مترق و صلحدوست ، همه انسانهای زحمتکش و مظلوم چنین تغییری از تناسب قوا را که موجب شده است نیروهای جنگ ، تجاوز و فارت فاشیستی و امپریالیستی مبارشوند و زمینه مساعد برای رهایی خلقها ، از ظلم و استعمار فراهم آید مدیون فداکاریهای مردم ، ارتش ، دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی هستند .

ما اعضا " حزب توده ایران بنا به اعتقاد راسخی که به انترناسیونالیسم پرولتری داریم بخود حق میدهیم از سالگشت پیروزی ای که چنین شرایط مساعد و مناسب تاریخی برای رهایی خلقها از اسارت امپریالیستی و ظلم رژیمهای مرتجع فراهم آورد تجلیل نمائیم و یقین داریم همه مردم زحمت کش و استقلال طلب ایران در این عقیده با ما شریک هستند . ما همچنین بعلمت میهن پرستی صادق و عمیقی که از رونمان شعله میکشد بد رستی علیه تسلط امپریالیسم و رژیم دست نشانده ای مبارزه میکنیم که با اتلاف نیروهای انسانی و مادی در مسابقه تسلیحاتی کشور ما را به مرتگاه جنگ و تحریکات گوناگون علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی سوق میدهد و در ادامه اسارت اقتصاد ای و سیاسی مردم ایران کوشاست . همه چیز بما حق میدهد به نتایج این مبارزه وبفایند و به

م . کبهان



بنای یادبود نبرد استالین گراد
در تپه های مایفاد رولتا گراد

۱ - آندرمگرچکو ، عضو فترسیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، وزیر دفاع ، مارشال شوروی ، " پیروزی کبیر و نتایج تاریخی آن " ، مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۳ ، ۱۹۷۵ ، صفحه ۱۰ .

اهمیت و نتایج تاریخی

پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری

و تأثیر آن در سرنوشت ملل جهان

۱ - برتری نظام اجتماعی سوسیالیستی بر نظام اجتماعی سرمایه داری

جنگ کبیر میهنی مردم شوروی بر ضد فاشیسم هیتلری یعنی مرتجع ترین و تجاوزکارترین نیروی ضربتی امپریالیسم جهانی هم از لحاظ سرشت و هم از نقطه نظر اهمیت تاریخی و نتایج آن در تاریخ جنگهای جهان بی نظیر و دارای خصائص ویژه ایست .

فاشیسم هیتلری که طی سالهای متعدد با کدشتها و پیشتهای مستقیم دول امپریالیستی به مقتدرترین دولت نظامی فاشیستی تبدیل شده بود و نقش نیروی ضربتی مرتجعترین محافل جهان سرمایه داری را ایفا میکرد ، مأموریت نهایی آن در برنامه استراتژیک امپریالیسم جهانی آن بود که حکومت سوسیالیستی شوروی - تکیه گاه جنبش های دموکراتیک و ترقیخواه جهان را نابود سازد و برای احیای سلطه مطلق امپریالیسم بر جهان و به اسارت درآوردن خلقبهاره راهسوار سازد .

در این جنگ تمام منابع مادی و معنوی و نیروی انسانی و نظام اجتماعی متفاوت بطور مستقیم بیدان کارزار کشیده شد و این نظام اجتماعی متکی به ایدئولوژیهای متفاوت رویاروی یکدیگر قرار گرفتند .

در این بیکار مسئله چنین مطرح شده بود : آیا آموزش مارکسیسم - لنینیسم که در نتیجه مبارزات تهرمانانه و قیام مسلحانه طبقه کارگرو زحمتکشان روسیه برهبری حزب کمونیست و پیشوای آن و لنین با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریته پیروزی تاریخی رسید ، و در عمل ثابت کرد که بر انداختن نظام کهنه حاکمیت سرمایه داران و ملاکین ، لغو استثمار و استعمار و استقرار حکومت زحمتکشان ، در هم شکستن دستگاه دولتی و ایجاد نظام اجتماعی نوین سوسیالیستی کاربست تحقق پذیرد ، بتواند این آزمون سنگین تاریخی را در صحنه نبرد پیروز مندانه از سر بگذراند و مشعل راهنمای طبقه کارگرو هم زحمتکشان جهان را در راه آزادی و ترقی اجتماعی به پیش ببرد ؟ مردم شوروی که با سلحشوری و دلایری حماسه آمیزی بدفاع از میهن سوسیالیستی خود برخاستند توانایی و شکست ناپذیری نظام سوسیالیستی را در عمل با ثبات رساندند . این پیروزی صحت آئیند منگری لنین را در ریانات خود از تریبون سومین کنگره سراسر روسیه ثابت کرد . در این کنگره لنین اعلام داشت : " جمهوری سوسیالیستی شوراهای ما مانند مشعل سوسیالیسم بین المللی و سرمشق برای توده های زحمتکش بطور استوار و برجوا خواهد ماند (۱) .

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی ثابت نمود که نخستین کشور سوسیالیستی در جهان قابلیت حیات دارد ، زیرا بیدایش و تکامل سوسیالیسم که جایگزین نظام اجتماعی ارتجاعی و سرنوردده سرمایه داری میشود یک تکامل تاریخی ناگزیری است که با هیچ نیروی نمیتوان آنرا متوقف ساخت و

سیرتکامل تاریخ را بعقب بازگرداند . این قانونمندی تاریخی امروزیانبروی پرتوان تردر شرایطسی پدیدار میشود که جامعه مقتدرکشورهای سوسیالیستی ، جنبشگسترده انقلابی طبقه کارگسیر بین المللی ، جنبشهای رهائی بخش ملی ونیروهای ترقیخواه جهان دربرابر امپریالیسم وارجاع جهانی صف آرائی کرده اند . قلبه بر فاشیسم هیتلری برتری نظام اجتماعی واقتصادی وسازمان دولتی سوسیالیستی کشورشوراها را به اثبات رسانید ونمودارد رخشان وحدت سیاسی ومعنوی جامعه شوروی ودستی وهمبستگی خلل ناپذیر همه خلقهای اتحاد شوروی بود . این پیروزی صحت آیند منگری لنین بزرگ را درزندگی تائید کرد که میگفت : " آن خلقی که اکثریت کارگران ودقانان آن آگاه شوند ، احساس کنند وبه بهیند که آنها از حکومت شوروی خود ، از حکومت زحمتکشان دفاع میکنند ، از امری دفاع میکنند که پیروزی آن امکان برخورداری از تمام دستاوردهای فرهنگی وتمام فرآورده های کار انسانی را برای آنها وفرزندانشان تائین میکند هیچگاه مغلوب نخواهد شد " (۱) .

بقا کشور سوسیالیستی و پیروزی آن در جنگ وثیقه مادی ومعنوی معتبری بود برای پیروزی انقلابهای ملی وموکرآتیک ، کامیابی وگسترش جنبش کمونیستی و کارگری ونهضت های رهائی بخش ملی در همه قاره ها . سرنوشت خلقهای اروپا که بسیاری از آنها با سارت فاشیستی درآمده بودند ونیز خلقهای دیگر جهان ، آیند تمدن جامعه انسانی وسیرآینده تکامل تاریخ بشریت با چگونگی انجام این پیکار و جنگی داشت .

اتحاد شوروی در این جنگ که سرشت ضد امپریالیستی داشت ضمن دفاع از میهن وحقوق حاکمیت خود در برابر متجاوز ، از جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم وانظام اجتماعی سوسیالیستی تکیه گاه جنبش کمونیستی و کارگری وهمه زحمتکشان جهان دفاع میکرد . بدین ترتیب دولت ومردم شوروی با پیروزی در این جنگ علاوه بر اجرای وظیفه میهن پرستی خود ، یک وظیفه خطیر انترناسیونالیستی را با سرافرازی و کسب افتخاراتاریخی بانجام رسانیدند .

عظمت و اهمیت این پیروزی بویژه زمانی کاملاً متجلی میشود که نتایج شکست آلمان هیتلری در سال ۱۹۴۵ با شکست آلمان در جنگ جهانی اول مقایسه شود . در سال ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول با شکست آلمان وامضای پیمان ورسای خاتمه یافت . پس از شکست به آلمان امکان داده شد تسلیحات کادرافسری وستاد فرماندهی خود را حفظ کند . ولی در سال ۱۹۴۵ ارتش آلمان بگسی تاروما ر شد وبه اسارت درآمد . ستاد فرماندهی ، دستگاه اداری وفرماندهی ارتش هیتلری منحل گردید ، شکست آلمان هیتلری در خاک آلمان روی داده تسلیم بلا شرط آلمان هیتلری انجامید . تسلیم بلا شرط آلمان هیتلری بمعنای آن بود که شالوده ملیتاریسم آلمان هیتلری برای همیشه درهم فروریخت وامکان احیاء آن درآینده از بین برده شد ودو زمین حال برای رشد وتکامل مسالمت آمیز وموکرآتیک آلمان درآینده راه باز شد . از مشخصات مهم دیگر پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان هیتلری آن بود که پس از تسلیم بلا شرط نیروهای مسلح آلمان دستگاه دولتی آلمان فاشیسم ودول فاشیستی اقراران واحزاب فاشیستی که مسبب عمده بوجود آوردن جنگهای تجاوزی و استیلاگرانه بودند منحل وتاروما ر شدند . یکی دیگر از جنبه های مهم پیروزی بر آلمان هیتلری در مقایسه با شکست آلمان در جنگ جهانی اول آن بود که مسئله مربوط به جنایتکاران جنگ در پیمان ورسای روی کاغذ ماند وبدست فراموشی سپرده شد ولی در این جنگ در نتیجه کوششهای دولت شوروی جنایتکاران عمده جنگ تجاوزکارانه یعنی فاشیستهای هیتلری بدادگاه بین المللی تسلیم

شدند و به مجازاتهای سخت رسیدند که این اقدام بیانگر منویات و خواست همه خلقهای آزاد بخواه جهان بود .

۲ - تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی

کامیابی‌ها و پیشروی پیروزمندان ارتش شوروی موجب گسترش و تقویت جنبشهای مقاومت ضد فاشیستی در تمام کشورهای اروپا و نیرو گرفتن جنبش ملی و دموکراتیک در کشورهای اروپای شرقی گردید که به اسارت اشغالگران فاشیستی درآمده بودند . نیروهای وسیع میهن پرست و ترقیخواه در این کشورها با پیشروی پیروزمندان ارتش شوروی و درهم شکستن ماشین جنگی فاشیسم اطمینان بیشتری به توانائی خود در مییافتند ، جنبه مبارزات حقیقتاً ضد فاشیستی را وسیعتر کرده ، علاوه بر شرکت فعال در طرد نیروهای فاشیستی از خاک کشورهای خود موفق شدند رژیمهای مرتجع و طرفدار فاشیسم در این کشورها را سرنگون سازند و زمینه برقراری رژیمهای دموکراتیک توده ای در این کشورها را آماده کنند .

در نتیجه پیروزی بر فاشیسم نیروی ضربه امپریالیسم جهانی مغلوب گردید . شیوه های ترور فاشیستی بر علیه جنبش کمونیستی و جنبشهای ترقیخواه و دموکراتیک و خطری که خلقهای جهان را تهدید می کرد به بردگی و اسارت محدودتر از میان برداشته شد . بدین طریق پیروزی اتحاد شوروی در جنگ بزرگ میهنی پیروزی تاریخی سراسر جنبش کمونیستی جهانی ، همه مبارزان جنبشهای رهایی بخش ملی و نیروهای دموکرات و ترقیخواه جهان بشمار میروند . رشد و تقویت احزاب کمونیست و کارگری که فعال ترین و پیگیرترین مبارزان در راه امر طبقه کارگرو زحمتکشان هستند در کشورهای سرمایه داری موجب تضعیف بیشتر مواضع ارتجاع و نیروهای ضد دموکراتیک گردید .

پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیئتلی در اروپا شکست ملیتاریسم ژاپن را قاطعی ساخت . مغلوبیت ملیتاریسم ژاپن برای گسترش جنبش رهایی بخش ملی در قاره آسیا زمینه مساعد فراهم ساخت . و از عوامل موثر قاطعی بود که انقلابهای دموکراتیک و توده ای در چین و کره شمالی و ویتنام شمالی را به پیروزی رسانید .

شکست فاشیسم هیئتلی و ملیتاریسم ژاپن موجب اعتلای مقتدر جنبش رهایی بخش ملی در سراسر جهان و تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم گردید .

تشکیل اردوگاه کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و آسیا از بزرگترین دستاوردهای تاریخی پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی میباشد . سوسیالیسم که در نتیجه پیروزی انقلاب کبیرا کبیر ریک کشور پیروز شده بود و در محاصره کشورهای سرمایه داری قرار داشت پس از محاصره فاشیسم هیئتلی به سیستم جهانی تبدیل گردید . در نتیجه تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی تضاد ها و بحران عمومی جهان سرمایه داری به ژرفا گرایید و امپریالیسم جهانی امکان تجا و ز توسعه طلبی پلیماناز را برای همیشه از دست داد .

سیستم جهانی سوسیالیسم ، تقویت جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و گسترش جنبشهای رهایی بخش ملی که نتایج پیروزی تاریخی اتحاد شوروی و شکست آلمان فاشیسم و ملیتاریسم ژاپن میباشد سوسیالیسم را به عامل تعیین کننده سیر تکامل تاریخ جامعه انسانی تبدیل نمود و اولین امر محتوی عهد دوران معاصر یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است .

جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی بطور کلی نشان داد که مقصر حقیقی تجا و زکاری و بیگانه سبب جنگ امپریالیسم بین المللی و سیاست تجا و ز توسعه طلبانه اوست . چنانکه بحق بارها در

مصوبات احزاب کمونیست و کارگری قید شده است فاشیسم در لحظه های تشدید بحران امپریالیسم و هنگامیکه کوشش ارتجاع برای کاربرد شیوه های سرکوب خشن نیروهای موکراتیک و انقلابی افزون میشود فعالتر میگردد . در دوران حاضر که پدیده های بحرانی در اقتصاد سرمایه داری به ژرفا میگراید و جنبش توده ای طبقه کارگرو زحمتکشان بر ضد بنیاد های سلطه انحصارهای سرمایه داری در ولت گسترده میشود پس ثباتی سیستم سرمایه داری شدت مییابد خطر نفوذ فاشیسم آشکارتر میگردد کوشش های محافل معین امپریالیستی برای ادامه مسابقه تسلیم حاشی و ایجاد موانع در روند کاهش تشنجات بین المللی و تلاش برای تقویت و جان بخشیدن به بلوکهای تجار و کار نظامی در جهت تقویت میلیتاریسم و احیا فاشیسم میباشد . فاشیسم بر حسب سرشت خود با میلیتاریسم و جنگ پیوند دارد . احزاب و سازمانهای نفوذ فاشیستی که با هرگونه اقدام در راه کاهش و خامت اوضاع جسمانی و همکاری بین کشورها مخالفت میورزند ، رژیمها نیکه راه انباشتن تسلیمات ، تقویت نظام میگری و قدرت نمائی و مداخله گری را در پیش گرفته اند ، در جهت هد فهای مرتجع ترین محافل امپریالیستی اقدام میکنند .

اماد در دوران ماکه تناسب نیرو در عرصه جهانی بنفع سوسیالیسم تغییر بنیادی یافته ، نیروهای موکراتیک و ترقیخواه قادرند به رژیمهای میلیتاریستی ضد ملی و ضد موکراتیک ضربات قاطع وارد سازند و در سرنگونی این رژیمها و برقراری شکلهای موکراتیک حکومت کامیاب شوند ، نمونه پرتغال و یونان موید این امر میباشد .

ح . قائم پناه

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ بزرگ
میهنی برتری نظام اجتماعی سوسیالیستی بر
نظام اجتماعی سرمایه داری را با ثبات رساند.



دیک تاتوری رضا شاه

و سیاست همکاری نزدیک با فاشیسم هیتلری

برای کسانی که تاریخ معاصر ایران را منتظر از روی کتابهای درسی و تبلیغات يك جانبه رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه می‌شناسند، مسئله همکاری، حکومت رضا شاه با آلمان فاشیستی و گسترش نفوذ فاشیسم هیتلری در ایران طی سالهای پیش از جنگ جهانی دوم تاریک و یابکلی مجهول است. طبقات حاکمه ایران و دستگاه تبلیغاتی رژیم آریامهری همواره کوشیده اند، نه تنها وجود و اعمال چنین سیاستی را از جانب حکومت دیکتاتوری رضا شاه انکار کنند بلکه چنین وانمود بنمایند که گواید در شهریور ۱۳۲۰ مبارزه با نفوذ عمال هیتلری در ایران صرفاً بمشابه بهانه ای بعد از "اشغال کشور ما از ارتشهای بیگانه" بکار رفته است.

درواقع صرف نظر از اینکه تبرئه کردن رضا شاه که بدستور پسرش کبیر هم لقب گرفته است در این مورد برای خاندان پهلوی و بویژه شخص شاه (که خود در مقام ولیعهدی به این سیاست علاقمند بود) حائز اهمیت است، اصولاً این تبرئه جوئی خود یکی از وسائل کوناگونی است که رژیم کنونی برای تبلیغات عوام نرزیبانه و ضد موروی خویش لازم دارد. زیرا اکثر شاه رسماً همکاری نزدیک رضا شاه را با فاشیسم هیتلری بپذیرد آنکه نه تنها اعطاء لقب (کبیر) بوی توجیهی جز اعتراف بگرایش فاشیستی خود او ندارد، بلکه خود بخود تبلیغات عوام نرزیبانه وی را در باره اینکه "در شهریور ۱۳۲۰ ارتشهای بیگانه بیطرفی ایران را نقض کرد و نادرانه بکشور ما شیبخون زد" و "همچنین سیاست تسلیحاتی و مذاامیکری بی بند و باری را که از جمله پایه جلوگیری از تجدید این باصلالح "شیبخون" نتیجه میشود، نقش بر آب میکند.

ولی بآولی معروف و اهمیت هاسر سخت هستند باید یادگرسخن هر قدر هم دامنه تبلیغات مغرضانه رژیم وسیع باشد نمیتواند و اهمیتهای مسلم تاریخی را از میان بردارد. پد اینک به بررسی واقعیت ها بپردازیم.

سیاست خارجی حکومت رضا شاه که بطور کلی بر پایه تبعیت و وابستگی امپریالیسم انگلستان قرار داشت در عین حال یکی از علقه های مهم استراتژی عمومی امپریالیسم جهانی در ایجاد حلقه محاصره در ایران اتحاد شوروی و تدارک جنگ بر ضد نخستین و یگانه کشور سوسیالیستی جهان بود. حکومت رضا شاه در مناسبات با اتحاد شوروی که همواره برای استحکام میانی استقلال سیاسی و اقتصاد ایران از هیچگونه کمک و مساعدتی دریغ نداشت، سیاستی را اجرا میکند که با منافع ملی ایران مغایرت داشت و هدفش مانع از نزدیکی و همکاری بین دو کشور بود. سیاست خارجی دولت ایران در دو مین ده ساله زمانماری را شاه جنبه ضد شوروی آشکارتری بخود گرفت و در عین حال در مناسبات با آلمان هیتلری بتوافق و نزدیکی بیشتری گراشد.

آلمان پس از شکست در جنگ جهانی اول برای سالهای مدیدی از ایران رانده شد و بازرگانی بین ایران و آلمان تقریباً قطع گردید. از سال ۱۹۵۲ آلمان تدریجاً شروع به نفوذ در ایران کرد. در سال ۱۹۲۴ شرکت هواپیمائی یونگوس آلمان خط هوائی بین آلمان و ایران راتأمیس کرد. در سال ۱۹۲۷ پس از استعنائی بیلسپو مستشار مالی امریکا، لیندن بلات آلمانی با این سمت به ایران دعوت شد که بعد ها ما مورثا سیس بانک ملی ایران شد و مقام مستشار مالی بآلمانی دیگری بنام شنی وند واگنار گردید. در سال ۱۹۳۲ دولت ایران به اتفاق ترکیه، عراق و افغانستان پیمان سعد آباد را امضاء کردند. این

پیمان میبایست در سیاست محاصره و انفراد اتحاد شوروی یعنی سیاستی که در آن زمان ایالات متحد و امریکو انگلستان و دول دیگر امریالیستی در اجراء آن کوشش میوزیدنده نقش مهمی ایفا کند. در سال ۱۹۳۸ دولت رضا شاه از امضای قرارداد جدید بازرگانی با اتحاد شوروی امتناع ورزید. در نتیجه حجم بازرگانی ایران با اتحاد شوروی که در سال ۱۹۳۸ ۳۰۰ درصد حجم کلی بازرگانی خارجی ایران را تشکیل میداد شدیداً کاهش یافت.

در ماه مارس سال ۱۹۳۹ دولت ایران علیرغم قرارداد سال ۱۹۲۱ شوروی و ایران امتیاز نفت و معادن را به شرکت هلندی " ایل که من اسپرور اتسی ماجا پای " که از کمپانیهای دختر کسرن نفت انگلیس و هلند " رویال دچ شل " بود واگذار کرد. رئیس این کسرن " د تر نیک " رهبری کند و معروف نقشه هسای مداخلات مسلحانه در اتحاد شوروی و وابسته به کینه تو تزترین گروههای امریالیستی انگلستان نسبت به اتحاد شوروی بود. در شمال ایران اراضی تحت امتیاز این کمپانی تا نزدیکی آکو ادامه داشت. بشرکتهای هلندی حق داد و شد که در اراضی حوزه کمپانی، فرودگاه، راه آهن، مراکز رادیو، شبکه تلفن و تلگراف و مخازن سوخت احداث کنند. گرچه معلی این قرارداد اجرا نشد ولی هدف مداخله حاکمه ایران بسا واگذاری این امتیاز ایجاد پایگاه علیه اتحاد شوروی و بویژه در نزدیکی نواحی نفت خیز باکو بود. ماهیت سیاست خارجی رضا شاه که نسبت به اتحاد شوروی جنبه خصمانه داشت بخصوص در سالهای پیش از جنگ دوم جهانی آشکارتر شد. یعنی زمانیکه رضا شاه هرچه بیشتر به آلمان فاشیستی نزدیک میشد و آلمان در تشدید و بسط نفوذ خود در ایران کوشش میوزید و بمنظور آنکه از خاک ایران بمشابه پایگاهی بر ضد شوروی برای اجرای نقشه های افسانگوارانه خود استفاده کند.

رضا شاه به بسط نفوذ آلمان در بازرگانی و صنایع و ساختمان راه آهن ایران کمک کرد. در نتیجه این سیاست در سالهای ۳۸- ۱۹۳۷ آلمان در بازرگانی خارجی ایران مقام دوم را احراز کرد و سهم آن به ۲۷ درصد رسید و عرصه را بر انگلستان که سهم آن به ۷ درصد در این سال رسید و بود تنگ کرد. پس از کاهش روابط بازرگانی شوروی و ایران که علت آن امتناع رژیم رضا شاه از عقد قرارداد جدید بازرگانی با اتحاد شوروی بود در سالهای ۳۹- ۱۹۳۸ آلمان با سهم ۴۱ درصد در بازرگانی خارجی ایران مقام اول را بدست آورد و در سال ۱۹۴۰ این سهم به ۴۵ درصد ارتقاء یافت.

تعداد بیشمار ای زمانیندگان شرکتهای گوناگون آلمانی به ایران آمدند و آلمان در صدور ماشین و آلات و وسائل ساختمان راه آهن به ایران مقام اول را داشت و ساختمان راه آهن سرتاسری ایران و دیگر بنا گه های صنعتی آلمان مقام رهبری را بدست آورد. بودند آلمانیها بساختن فرودگاههای در ایران پرداختند و نمایندگان شرکتهای آلمانی در تمام مؤسسات مهم صنعتی و کشاورزی ایران رخنه کردند. کارشناسان رژیم فاشیستی هیتلری بخصوص نسبت به تأسیسات و ادارات نظامی ایران توجه ویژه ای داشتند. تقریباً همه کارخانه های نظامی در ایران در اختیار مستقیم کارشناسان آلمانی بود. کارشناسان و افسران آلمانی که بعنوان مشاور و مستشار با صدور تسلیحات ساخت آلمان برای ارتش ایران، به کشور آمدند بودند. در ادارات و واحد های مختلف ارتش ایران نفوذ کردند و به تبلیغات دامنه دار فاشیستی بین افسران ایران و جمع آوری اطلاعات جاسوسی پرداختند. نمایندگیهای شرکتهای رژیم فاشیستی هیتلر که در ایران تأسیس میافتند فقط پرد و ساتری بودند برای فعالیتهای جاسوسی عمال رژیم هیتلری. این فعالیتهای بویژه در نواحی شمال ایران مجاور بامرزه های اتحاد شوروی گسترده ای وسیع داشت. این اقدامات و فعالیتهای بوسیله سفارت آلمان فاشیستی در تهران و کنسولگری های آن در ایالات رهبری میبند. عمال رژیم فاشیستی آلمان با استناد از تبلیغات عوام ثریبانه و نژاد پرستانه و فاشیستی در باره وحدت نژاد آریائی ایرانیان و آلمانیها و همچنین با استفاده از تبلیغات و سیاست ضد دموکراتیک و ضد شوروی زمانه ازان ایران موفق شدند باره ای از نمایندگان مجلس و افسران و بویژه

افسران ارشد و امرای ارتش را به استخدام شبکه جاسوسی خود درآوردند. انتشار مطبوعات و نشریات فاشیستی در کشور توسعه یافت. در آستانه جنگ عمال فاشیستی در ادوات و بنگاههای فرهنگسی و موسسات صنعتی و نظامی ایران مواضع خود را تثبیت کرد و همدفعا عهد و آنبادست یافتن بمنافع نفت ایران موصل و باکو و استحکام مواضع خود در مناطق مجاور با ماوراء قفقاز شوروی، عراق و هندوستان و همچنین تبدیل ایران به پایگاه و تجاوز و سرپل حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی بود.

از آغاز جنگ دوم جهانی و تجاوز آلمان هیتلری به اتحاد شوروی با وجود اینکه دولت ایران بیطرف اعلام نمود، بود ولی با مساعدت و تشویق دولت رضا شاه فعالیت عمال فاشیستی در ایران توسعه یافت و جدی تر گردید. ایران به پایگاه عهد و فعالیت جاسوسان فاشیستی در خاورمیانه تبدیل شد. پس از ناکامی اقدامات ماجراجویانه فاشیستهای هیتلری در سوریه و عراق، جاسوسان هیتلری و عناصر طرفدار فاشیسم از این کشورها به ایران روی آوردند. عمال هیتلر در ایران به عناصر هوادار فاشیسم پولواسلحه میدادند. فعالیت ضد شوروی عمال فاشیستی و ایجاد گروههای خرابکاری که بوسیله آنها در ایران تشکیل شد، بود بدرجات خطوناکا رسید. عمال فاشیسم هیتلری در بیش از ۵۰ مؤسسه و اداره ایران مواضع مهم و حساس را اشغال کرد، بودند و بعنوانین مختلف کوشش میکردند ایران را علیه شوروی تحریک کنند، و آنرا بچنگ علیه اتحاد شوروی بکشانند، زندگی مسالمت آمیز مردم ایران را برهم زنند و در کشور شورش و بلوا برآیندازند. عمال فاشیستی با تبدیل ایران به پایگاه تدارک حمله نظامی بر ضد اتحاد شوروی ابتدائی ترین موازین رعایت احترام به استقلال ایران را بنحوی ناهنجار پایمال میکردند. جاسوسان فاشیسم هیتلری در مناطق مرزی ایران با اتحاد شوروی انبارهای اسلحه و مواد منفجره تهیه کرد، بودند و درصد انفجار تونل بزرگ راه آهن در منطقه فیروزکوه بودند. در نواحی شمالی ایران مجاوز مرزهای شوروی عمال فاشیستی بدون هیچگونه مانع و محدودیتی به نقشه برداری نظامی می پرداختند. در شهرهای تبریز، رشت، پهلوی و قزوین گروههای مخفی فاشیستی تشکیل شد، بود که با حمایت و پشتیبانی ارگانهای رسمی دولتی مانند شهرستانی و پلیس فعالیت میکردند.

سفیر آلمان در تهران که کوشش میکرد ایران را بچنگ بر ضد اتحاد شوروی بکشاند، به رضا شاه پیشنهاد کمک نظامی کرد و آلمان از دولت ایران میخواست که پایگاه نظامی هوایی در ایران باو داد، شود. در اوت ۱۹۴۱ یکی از رؤسای دوایر جاسوسی آلمان آد میرال کاناریس بنام نمایند، یکی از شرکتهای تجارتی آلمان بنهر ان آمد. برهبری آد میرال کاناریس و یکی از زیردستان او سرگرد فریش از آلمانی-هایی که در تهران زندگی میکردند گروههای فاشیستی تشکیل گردید. شبکه جاسوسی و خرابکاری هیتلریها تحت رهبری جاسوسان ورزیده ای مانند ترانس مایر و شولتسه در همه نقاط کشور گسترده شد و بویژه در شمال تقویت یافته بود. هیتلریها از مدتها پیش مقدمات را قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات زیرعناوین مختلف بشکل کالاها ی صنعتی به آدرس شرکتهای آلمانی در ایران و بسته پستی به آدرس اشخاص مختلف وارد کرد، بودند. طی ۸ ماهه اول سال ۱۹۴۱ از طرق مختلف بمقدار ۱۱ تن تسلیحات و تجهیزات نظامی از آلمان بایران حمل شد، بود و در انبارهای مخفی نگهداری میشد. در شمال ایران این انبارها پس از ورود ارتش متفقین بوسیله نیروهای شوروی کشف گردید. *

در ایران احزابی از نوع فاشیسم بطور مخفی تشکیل یافته بود مانند حزب "ملیون ایران" بسا شرکت مستقیم مایرال آلمانی برهبری سر لشکر ژا هدی، نو بخت و کیل مجلس، خسرو اقبال و دیگران.

حزب کبود تحت نظرد کتر متین دفترى شبکه وسیعی در تهران و در جنوب ایران بمنظور همکاری با سران ایلات و عشایر تشکیل داد، بود.

* از رساله میلوگراف: "ایران طی جنگ جهانی دوم و پس از آن"

هیاترئیسها از نظر تبلیغاتی با استفادہ از نفوذ خود در ایران توانستہ بودند بعنوان نیروی سوم عدہ زیادی از جوانان را جلب کنند کہ نتیجہ آن تشکیل احزابی مانند " پیکار " و " نبرد " بود .
 از طرف دیگر ستگاہ تبلیغاتی رضا شاہ با ایجاد حائلی میان ایران و شوروی ہ مانع آن بود کہ جمیعہ ایران و بویژہ جوانان از واقعیت کشور ہمساہ سوسیالیستی ایران آگاہ شوند و اتحاد شوروی را دولتی کہ گویا همان سیاست روسیہ تزاری را اعمال میکند معرفی میکردند .
 دولت اتحاد شوروی سہ بار ۲۶ ژوئن ، ۱۹ ژوئہ و ۱۶ اوت ۱۹۴۱ پس از حملہ ارتش ہیتلری بہ خاک اتحاد شوروی یاد داشتہائی بہ دولت ایران داد کہ طی آنها فعالیت خطرناک فاشیست ہای ہیتلری در ایران را خاطر نشان میکرد ولی رضا شاہ و دولت وقت علی منصور باین یاد داشتہا واقعہ نی نگذاشتند ، در نتیجہ در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ الزاما ارتشہای دول متفق ضد ہیتلری بخاک ایران وارد شدند .

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ بزرگ میهنی و شکست فاشیسم ہیتلری تمام نقشہ ہای عمال فاشیست در ایران را عقیم گذارد . سقوط دیکتاتوری رضا شاہ در ایران ہ بسط و گسترش جنبش ضد دیکتاتوری و تاہ سیمس حزب تودہ ایران موجب گردید کہ بہ فعالیت عناصر طرفدار فاشیسم ہیتلری پایان داد ہ شود و در راہ دموکراتیک کردن جمیعہ ایران کامہای موثری برداشتہ شود . اما رژیم ضد خلقی محمد رضا شاہ کہ از لحاظ ماہیت خود با ارتجاع و امپریالیسم جہانی پیوند دارد ، در شرایط نوین خود را در خدمت اربابان جدید گذارد و با کمک و پشتیبانی مستقیم آنان ہمہ دست آورد ہا و شمرہ ہای مبارزات آزاد یخواہانہ مردم ایران را در تبال حفظ تاج و تخت خود پایمال نمود . رژیم ضد خلقی محمد رضا شاہ امروز گستاخانہ سیاست نژاد میتری و مداخلات نژادی در منطقہ را در پیش گرفتہ و در داخل برای سرکوب مخالفین رژیم و میهن پرستان ایرانی شیوہ ہای دہ منشا نہ فاشیستی را بکار می برد .
 اما رویداد ہای دوران ماگواہی میدہد کہ رژیم ہای دیکتاتوری شبہ فاشیستی در زیر ضسربا ت جنبش رہائی بخش ملی خلقہا یکی پس از دیگری سرنگون میشوند . رژیم ضد خلقی محمد رضا شاہ نیز لہیق تانومندی جبری تاریخ محکوم بہ ہمین سرنوشت است .
 ا . اسکندری



در زنجیره پیمان های تجاوزکار امپریالیستی علیه اردو گاه صلح و سوسیالیسم و جنبشهای رهائی بخش ملی

سقوط رژیم خودکامه رضا شاه بمشابه دستیار فاشیستهای هیتلری (در شهریور سال ۱۳۲۰) هوای تازه ای به کشور بازآورد. سیستم پلیسی فروریخت و مردم به صحنه آمدند و دهانهای اعتراض گشودند و مردمی که شادی زندگیشان در لیب ستم یک رژیم ضد خلقی سوخته بود و شورمندان در پی استقلال و دموکراسی و زندگی بهتر وارد نبرد حیاتی با امپریالیسم و ارتجاع شدند. حزب توده ایران - حزب طبقه کارگرایان - از همان آغاز پیشاپیش جنبش مردم قرار گرفت، کم کم و کم ریشه بست و چتر گسترده و به تناورد رختی تبدیل شد که نادیده نگرفتن آن در عرصه سیاست کشور ممکن نبود. رشد پرشتاب جنبش مردم که ابتدا لبه تیزش بسوی فاشیسم و پس از شکست جهانی فاشیسم متوجه امپریالیسم و ارتجاع بود و امپریالیستها را بدمت نگران ساخت. آنها که چشم بر منابع زرخیز میهن ما داشتند - نیکوآشنند ایران از مدار نفوذ امپریالیسم خارج شود. علاوه بر آن ایران در استراتژی نظامی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی دارای موقعیت ویژه ای بود. از این جهت توطئه ها و تحریرکها علیه جنبش مردم آغاز شد. امپریالیسم سنتی یعنی امپریالیسم انگلیس که از جنگ ضعیف بیرون آمده بود، نقش اول را در صحنه سیاست ایران ناگزیر از دست داد و امپریالیسم تازه نفس آمریکا به جلو صحنه آمد.

امپریالیسم آمریکا بزودی در صدد برآمد از ارتش ایران بمشابه اهرس برای پیشبرد هدفهای سیاسی و اقتصادی و نظامی خود استفاده کند. این هدفها بطور عمده عبارت بود از: ۱- سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک مردم ۲- تاراج ثروت کشور و بویژه منابع نفت ۳- الحاق ایران به پیمانهای نظامی امپریالیستی - تبدیل

تبدیل ارتش ایران

به تیپول

وزارت جنگ آمریکا

ایران به پایگاه ضد کمونیسم و ضد شوروی. نخستین گام در راه تحقق این هدفهای شوم انحصار قرار داد ساعد - در ریخوس در ۲۹ مهر ماه سال ۱۳۲۲ بود که ژاندارمری کشور را در دست در اختیار مستشاران نظامی آمریکا قرارداد. آمریکا به عنوان "کمک نظامی" آغاز به ارسال اسلحه بایران نمود. این امر خود بخود مستلزم قبول تصدیقاتی از جانب دولت ایران بود زیرا "کمک نظامی" امریکائینمابه دولتهای داد می شد که یاد گروه بندیهای نظامی آمریکا شرکت داشتند و یا آماد برای مشارکت بودند. ایچساد مؤسسه اصل چهار ترومن گام دیگری در راه گشودن دروازه های کشور بروی جاسوسان امریکایی بود. اصل چهار ترومن که اختیارات نامحدودی برای اعزام مستشاران اقتصادی امریکاییه ایران داشت، از اینساختیارات برای اعزام عمال نظامی خود به ایران سوء استفاده مینمود. این جاسوسان مستشار نهادها به شمال کشور سفر میکردند و مرزهای شمالی ایران را با اتحاد شوروی مورد بازدید قرار میدادند. قرارداد جم - آلن که در ۱۳ مهر ماه سال ۱۳۲۶ میان دولت ایران و امریکایی بسته شد گام دیگری بود که ارتش ایران را از هر جهت زیر نظر جاسوسان نظامی امریکایی قرارداد. بموجب ماده ۱۲ این قرارداد: "رئیس و اعضاء میسیون نظامی ایالات متحد امریکای مجازند کلیه ادارات ارتش را بازدید و بازرسی کنند. افسران ایرانی موظفند که تمام کتبه های لازم را به بازرسان امریکایی بنمایند و کلیه اسناد و نقشه ها و گزارشها و مکاتبه ها را در دسترس آنان قرار دهند." ماده ۱۴ این قرارداد ننگین به دولت ایران قدغن میکرد که حق ندارد طی مدت این قرارداد هیچ خارجی غیر امریکایی را برای امور حساساتی که با ارتش سروکار دارند

استخدام کند .

رخنه گام بنگام نظای امپریالیسم امریکاد رایران که همرا با حمایت از هیئت حاکمه مرتجع کشور بسط نفوذ سیاسی و اقتصاد ای امپریالیستها بود ، نه تنها تود ه های زحمتکش راناراضی میکرد ، بلکه موجب تشدید ناراضیاتی در میان افسران ارتش شد ، نیروی افسران ضد امپریالیست و میهن دوست رادر درون ارتش تقویت نمود و تکان تازه ای به مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم داد . هرچه میسارزه گسترده تر میشد ، وحشت ارتجاع و امپریالیسم فزونی مییافت . سرانجام توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم توانست قیام افسران خراسان و تهران را بخون کشد ، گروه گروه افسران آزادیخواه رادر تهرسان و شهرستانها تبعید و یازدانی نماید تا بخوال خود مقاومت درونی ارتش را بشکند ، جنبش دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان راسرکوب کند ، برسا زمان حزب تود ه ایران ضربات شدید وارد آورد و با صحنه سازی حادثه بهمین ۱۳۲۷ حزب تود ه ایران را غیرقانونی اعلام کند .

فروکش موقت جنبش به ارتجاع ایران امکان داد تدری ماه سال ۱۳۲۸ قرارداد " کمک متقابل بمنظور دفاع " را با امریکا امضا کند ، که خود پیشروی تازه امپریالیسم امریکاد روعصه سیاسی - نظامی ایران بود . امدوران فروکش نهضت کوتاه بود . حزب تود ه ایران توانست بزودی سازمانهای خود را زیر چتر فعالیت مخفی پناه دهد و فعالیت افشاگرانه خود را علیه امپریالیسم و ارتجاع گسترش بخشد .

بزودی رشد نوین جنبش و این بار زیر شعار ملی شدن صنایع نفت آغاز شد و سرانجام جنبشی ملی شدن صنایع نفت چنان پرتوان شد که علیرغم فعالیت شدید دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا و انگلستان در دربار و مجلس و ارتش و قانون ملی شدن نفت از مجلس گذشته ، دولت وقت به نخست وزیر و دکتر مصدق از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس خلع ید نمود و جاسوسان انگلیس که بعنوان

اوج نوین جنبش
ضد امپریالیستی
و ضد ارتجاعی

شرکشناس در صنایع نفت ایران فعالیت داشتند ، از کشور اخراج شدند . این بزرگترین پیروزی مبارزات مردم علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا نه تنها در مقیاس کشور ، بلکه در سراسر منطقه بود . امپریالیسم در ایران ضربه خورد ، بود ، اما از پای نیفتاد ، بود . روند امریکائی کردن ارتش ایران بوسیله ایادی امپریالیسم که پستهای حساس ارتشی رادر دست داشتند ، همچنان ادامه داشت . کنفرانسهای نظامی با شرکت مستشاران نظامی امریکاد فرماندهان ارتش و ژاندارمری تشکیل میشد . این باصطلاح مستشاران ، فرماندهان ارتش ایران را برای اجرای نقشه های تجاوزکارانه امریکاد رمرزهای شمالی ایران آمساده میکردند ، ستاد ارتش و رکن سوم بتمام واحد های ارتشی دستورداد ه بودند که افسران عموما به فراگرفتن زبان انگلیسی بپردازند ، تا برای فهم و درک طرحهای جنگی امپریالیستها و اجراه آن در ارتش ایسران آماده باشند . گروههای مختلف افسران با استفاده از " کمک " های نظامی امریکاد نیز قانون کمک فرهنگی " قبولیاریت " به امریکایی رفتند و آموزش لازم به آنان داد ه میشد . افسران امریکائی در کنفرانسهای خود برای افسران ایرانی به تبلیغات زهرآگین خود علیه اتحاد شوروی ادامه میدادند و بسود جنگ افسران امریکائی و انگلیسی تبلیغ میکردند . اقدامات ایادی امپریالیسم در درون ارتش ، بیش از پیش افسران میهن پرست را به خطری که استقلال کشور را تهدید میکند متوجه میساخت و به پیوستن به جنبش مردم ترغیب و تشویق مینمود . هرروز مبارزان تازه ای از میان صفوف ارتشیان میهن پرست به جنبه خلسق میپیوستند و مبارزه ضد امپریالیستی مردم را تقویت میکردند .

ضربه ای که با ملی شدن صنایع نفت بر امپریالیسم وارد آمد ، خشم آن را برانگیخت . جنبشی که در عرض چند سال توانسته بود قرار داد خائنانه گس - گلشایان را معلق گذارد و نفت را ملی کند ، خسار چشم امپریالیسم بود . پس از توطئه های فراوان که هشیاری مردم

کودتای ۲۸ مرداد
سراغاز پیوستن ایران به پیمانهای
نظامی امپریالیستی

آنها را یکی بعد از دیگری عقیم گذاشت، سرانجام امپریالیستها توانستند با استفاده از مبره های خود در دربار ارتش و در مراسم آنان شاه و خواهرش اشرفه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را علیه جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی مردم سازمان دهند. سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) با خرج ۱۹ میلیون دلار دولت ملی دکتر مصدق را ساقط نمود و شاه فراری را به تخت سلطنت بازگرداند.

نخستین و مهمترین هدف امپریالیستها از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و قیل از همه سرکوب حزب توده ایران بود تا به هدف شوم خود که سیادت مجدد بر منابع نفت ایران بود، دست یابند. با متلاشی ساختن سازمانهای حزب و تیرباران عدوهای ارتجاعی، سران غرض و تیرباران و بکیر و ببنده سایر عناصر مترقی راه هموار شد. قرارداد واگذاری نفت به کنسرسیوم با مضامین شاه رسید و نفت ملی شده به انحصارات آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی و هلندی واگذار گردید. با انجام کودتا، امپریالیستها به سرهم بندی کردن یک اتحادیه نظامی در خاورمیانه و کشاندن پای ایران به این نقشه شیطانی که از مدتها پیش در صد اجرا آن بودند، فزونی یافت. دیپلماتی آمریکا فعالیت دامنه داری را در خاورمیانه آغاز کرد. آمریکا میخواست خاورمیانه را به عرصه اجرای نقشه های نظامی و اقتصادی خود بدل کند، هم با سرکوب جنبشهای رهایی بخش این کشورها منابع ثروت این منطقه از جهان را بسوزد. "دنیا غرب" مورد بهره برداری قرار دهد و هم پایگاههای نظامی خود را کاملاً بگام به مرزهای شوروی نزدیک کند. هنوز یکسال از کودتای ۲۸ مرداد نگذشته بود که روزنامه های ارتجاعی ترکیه، صریحاً از ضرورت شرکت ایران در اتحادیه نظامی خاورمیانه که باید تشکیل شود سخن گفتند. این نوشته ها در واقع بازتاب تحولات امپریالیستی آمریکا و انگلیسی بود. انعقاد پیمان نظامی میان ترکیه و پاکستان به کارگردانی آمریکا، سنگ اول بنای چنین اتحادیه ای شد (آوریل ۱۹۵۴). واشنگتن کوششهای پنهانی خود را برای الحاق ایران به محور آنکارا - کراچی شدت میداد. روزنامه های آمریکا ضمن اعتراف باینکه اتحاد آنکارا - کراچی یک اتحاد رسمی ضد شوروی است، یادآور میشدند که برای الحاق ایران به این محور باید تلاش لازم بعمل آید. سرانجام اتحادیه نظامی مورد نظر امپریالیستها بر اساس اتحاد نظامی ترکیه - پاکستان شکل گرفت. در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۳۳ میان عراق و ترکیه یک پیمان نظامی با مضامین رسید و نام پیمان بغداد بخود گرفت. در نورددین سال ۱۳۳۴ انگلیستان باین پیمان پیوست و در شهریور همانسال پاکستان الحاق خود را به پیمان اعلام نمود. دولت ایران از ترس افکار عمومی چندین بار پیوستن خود را به پیمان بغداد سالوسانه انکار کرد. اما در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۳۴ ناگهان دولت عراق تصمیم خود را به الحاق به پیمان بغداد اعلام نمود. جنبه ضد شوروی این پیمان از همان آغاز آشکار بود. خبرگزاری رویتر همانوقت صریحاً گفت: "بریتانیا مصمم است از کشورهای عضو پیمان بغداد یک کمیسیون حفاظتی و یک مرکز توفیر مسلح علیه اتحاد شوروی ایجاد نماید".

انقلاب ۱۴ تومیه ۱۹۵۸ عراق که دارودسته خائنان فیصل - نوری السعید را از حکومت ساقط کرد، موجب شد که جمهوری جوان عراق در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ خروج خود را از پیمان بغداد اعلام کند. از آن پس این پیمان که حلقه واسط میان پیمانهای تجاوزکار ناتو و سیتو بود، سازمان پیمان مرکزی و یسا "سنتو" نام گرفت. خصم تجاوزکارانه پیمان سنتو علیه اتحاد شوروی هنگامی بیش از پیش روشن شد که اسناد تالی معرمانه این پیمان در سال ۱۳۴۰ از طرف اتحاد شوروی در مسکو انتشار یافت. بوجوب این اسناد:

- میبایست در لحظه لازم، سرزمین اتحاد شوروی هدف سلاحهای هسته ای قرار گیرد و
- مناطق و شهرهایی که در اطراف مرزهای شوروی قرار دارند و منطقه کمربندی وسیعی از نواحی شمال ایران را نیز در بر میگیرند، هدف بمباران اتمی واقع شوند. تانیروه های شوروی نتوانند پیشروی کنند.

سیاست "سرزمین سوخته" که شاه در سالهای اخیر کارا آنرا تبلیغ کرد، است، از محتوی دوزخی این

پیمان الهام میگردد.

طبق يك ماده محرمانه پیمان سنتو، شاه پیمان موافقت، علیه جنبشهای رهایی بخش ملی در منطقه مبارزه کند. اثر آنروز برای کسانی در خصیلت ارتجاعی "سنتو" سایه های تردید وجود داشت، امروز دیگر همه چشمهای بینندگان چگونه رژیم شاه در اجراء تعهدات خود در این پیمان تجاوزکار علیه میهن پرستان، بخارهای جنگ و دود مرزهای یمن جنوبی دست در دست امپریالیسم به تحریک و توطئه مشغول است و بارژیم های مترقی منطقه خصومت میورزد.

در سالهای پس از کودتا، با آنکه شاه به کمک سازمان جاسوسی امریکا "ساوانک" راجو وجود آورده و وحشیانه جنبش مردم را سرکوب کرد، اما هنوز خیالش از جانب مردم راحت نبود. بدینجهت تصمیم گرفت مناسبات سیاسی و نظامی خود را با امپریالیسم امریکا پیش از پیش توسعه دهد و امریکاران در پشتیبانسی از رژیم خود متعهد سازد. روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۷ قرارداد دوجانبه نظامی با امریکا با امضاء رسید که بموجب آن امریکا حق دارد بنا بر تقاضای دولت ایران در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم و یا تجاوز "غیرمستقیم" نیروهای خود را وارد خاک ایران کند. مفهوم تجاوز غیرمستقیم بر همه روشن است و چیزی جز رشد جنبش داخلی نیست.

پیوستن ایران به پیمان سنتو و امضاء قرارداد نژادها، دوجانبه میان ایران و امریکا موجب شد که علاوه بر همه زبانه های دیگر، تمام فعالیت اقتصادی کشور را تا همین نیازمندیهای استراتژیک امپریالیسم متمرکز گرد دوازده سال و همامهنگ محروم بماند.

پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب تود، ایران در قطعنامه خود، شرکت ایران را در پیمانهای نژادها، بشدت محکوم کرد. در قطعنامه پلنوم گفته شد، است که:

"رژیم شاه در سیاست خارجی خود آلت دست ماجراجوترین محافظان جنگ طلب امپریالیستی است و با شرکت در پیمان تجاوزکارانه سنتو و انعقاد قرارداد دوجانبه ضد ملی نظامی با ایالات متحد امریکا، ایران را به پایگاه تحریک و توطئه امپریالیستی بر ضد اردوگانه صلح و سوسیالیسم تبدیل کرد، است."

در تابستان سال ۱۳۴۳ دولتین ایران، ترکیه و پاکستان پیمان عمران منطقه ای را امضاء نمودند تا هم وابستگی خود را به نقشه های تجاوزکارانه امپریالیستها پوشید، نگاهدازند و هم برخی جهات ضعف "سنتو" را تقویت کنند. مبرما همانسال شاه با اعطاء مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی امریکا در واقع گام پیوتلاسیون را احیان نمود و گام دیگری در جهت تاسیس سیادت امپریالیسم امریکا و تحکیم مواضع آن برداشت.

شکست سیاست جنگ سرد

و تقلابهای تازه رژیم

تلاشهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه و خامت زدائی در جهان و مبارزه پیگیران اردوگانه برای پیشبرد سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز، تغییرتاسیس نیروها در رصحنه جهانی بزیان امپریالیسم و بسود اردوگانه صلح و سوسیالیسم، تشدید تضاد میسبان کشورهای امپریالیستی، پیمانهای نظامی ناتو و سنتو و سیتو را در چهار بحران نمود. حوادثی درجهت رهایی خلقها از بند امپریالیسم بوقوع پیوست، بی آنکه امپریالیسم بتواند با استناد به این پیمانها بکمک متحدین و رژیمهای دست نشانده خود بشتابد و یا کمک امپریالیسم قادر به حفظ این رژیم های پوسید و منخور گردد.

در این دوران بود که شاه پیمان سنتورا "پیمان مرد"، "با میگاه حرف" و "پیمان بی دندان" مینامید. در همین دوران بود که خلق بنگاله در شعلیرغم وجود پیمانهای نظامی سنتو و سیتو استقلال خود را بدست آورد. امپریالیسم که بحمل گوناگون خود را قادر به نجات رژیمهای دست نشانده خود از

خشم مردم ننیدیده تصمیم گرفت در سیاست خود تجدید نظر کند و بجای ایفای نقش ژاندارم جهانی ، ژاندارمهای منطقه ای بیاورند . نیکسن در پیام ژانویه سال ۱۹۷۲ خود به تکره امریکا گفت : « ۰۰۰ ما در سیاست خارجی خود وارد دران تازه ای شدیم . ۰۰۰ ما فقط آن تصدیقاتی را می پذیریم که قادر به انجام آن باشیم . ۰۰۰ » و شاه در همان زمان متذکر شد که : « امریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد ، بلکه ثبات و امنیت در نیابهرحال توسط کشورهای که در هر منطقه قادرند این مسئولیت را بپذیرند ، باید اعمال گردد . »

سال ۱۳۴۸ امپریالیسم انگلستان به علل گوناگون و از جمله عدم توانایی برای پرداخت هزینه هنگفت نگهداری نیروهای خود در خلیج فارس ، اهراتصمیم گرفت از این منطقه خارج شود . مهبر ۱۳۵۰ میان ایران و انگلستان و امریکا محرمانه توافق شد که ارتش ایران طبق یک برنامه چهار ساله به نیرومندترین ارتش خاورمیانه تبدیل شود . روزنامه انگلیسی " گاردین " در توضیح ضرورت تقویت ارتش ایران نوشت : " هدف از تقویت ارتش ایران آنستکه خلائی که با عقب نشینی انگلیس از شرق سوئز بوجود خواهد آمد پر شود . " روزنامه انگلیسی " سکاٹسمن " هدف از ضرورت پرکردن این خلا " را چنین توضیح داد که : « این تصمیم از آنجهت است که از نفوذ شوروی در جنبش رادیکال اعراب در خلیج فارس جلوگیری شود . برای اجرای این نقشه باید دستهای پنهانی ، به بحرین استقلال داد و شروسه جزیره تنب کوجک و بزرگ و ابوموسی و رگلوگاه خلیج فارس به ایران واگذار شد تا بتواند از تنگه هرمز عبور کند و کنترل کند . همیا با تقویت ارتش ایران بدست امپریالیسم عروش رژیم ایران نسبت به پیمان سنتو تغییر کرد و تغییر عمده تحول مثبتی که در جهت تخفیف و خاتم اوضاع بین المللی و پیشرفت صلح جهانی پدید آمد ، بود . شاه راه همکاری با مرتجع ترین محافل امپریالیستی را که خواهان بازگشت به دوران جنگ سرد هستند پیش گرفت . شرکت ایران در توطئه های امپریالیستی علیه جنبشهای آزادی بخش منطقه فزونی یافت . ایران به بمن محالی اسلحه و کارشناس نظامی فرستاد تا هواداران امام مرتجع یمن را تقویت کند . مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با سلطان نشین عمان بسط داد و برای پاسداری از سلطنت قرون وسطائی تأیوس و اعمال فشار بر مین پوستان ظفار ، نیرو و سلاح به عمان فرستاد تا سربازان و افسران ایران زیر نظر فرمانده انگلیسی ، جنبش مترقی ظفار را سرکوب کنند . رژیم شاه نه تنها از برقراری مناسبات دوستانه با جمهوری توده ای یمن خودداری کرده ، بلکه تا هم اکنون در کنار امپریالیستها به انواع توطئه ها در روزهای این کشور مشغول است تا شاید رژیم مترقی یمن جنوبی را ساقط کند . در چند سال اخیر رژیم ایران بمنظور حمایت از ارتجاع پاکستان به انواع تحریکات در بلوچستان پاکستان علیه جنبش مترقی خلق بلوچ دست زد . است . بهنگام اولین مسافرت بوتو به ایران در سال ۱۹۷۳ شاه صریحاً گفت که در صورت لزوم بلوچستان پاکستان را اشغال خواهد کرد و نخواهد گذاشت که خلق بلوچستان پاکستان به حق خود مختاری دست یابد . در ژوئن سال ۱۹۷۳ اجلاس پیمان سنتو مسئله جنبشهای خلقهای بلوچ و پشتو را در پاکستان و جنبش افشاران در عمان مورد مذاکره قرار داد تا اندامی برای سرکوب آنها بیابد . خصوصیت شاه با رژیمهای مترقی منطقه و ارادت او به رژیمهای ارتجاعی و پوسیده ، نیازی به توضیح ندارد . هدف از همه این اقدامات حفظ مواضع امپریالیست و سیادت آن بر منابع نفت منطقه است که شاه اجراء آنرا بحساب مردم زحمتکش ایران برعهده گرفته است . سربازان ایران باید در جنگ کثیف عمان کشته شوند ، در آمد نفت ایران باید صرف خرید سلاحهای مرگناز گردن تا منافع شوم امپریالیسم محو نشود . شاه که قبل از به شورسیدن مبارزات اوپت و افزایش درآمد نفتی کشورهای نفتخیز ، میلیاردها دلار از درآمد ناچیز کشور را صرف خرید اسلحه کرده بود ، با افزایش هنگفت درآمد نفت ایران ، ارقام هزینه های نظامی و خرید اسلحه رادیوانه وار بالا برد . است . بود چه سال ۱۳۵۳ به وزارت جنگ اجازه داد که هزینه های نظامی را بمیزان فوق العاده ای افزایش دهد . در

ایران

ژاندارم خلیج فارس

بود چه سال ۱۳۵۴ با آنکه ظاهراً ۲۸ درصد بود چه عمومی، مربوط به هزینه های نظامی است، ولی در واقع با احتساب هزینه های جنینی نظامی، این نسبت به بیش از یک برابر رونیم میرسد. صرفنظر از بودجه سنگین نظامی، شاه در سال ۱۳۵۲ مبلغ ۳ میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۳ مبلغ ۴ میلیارد دلار از آمریکا و انگلستان اسلحه خرید و هم اکنون میلیارد ها دلار دیگر سفارش اسلحه داده است. هم‌راه با این سلاحها سیل کارشناسان نظامی آمریکا به ایران سرازیر شد و کسه تعداد آنان از ۱۵ هزار متجاوز است.

رژیم شاه در وابستگی به متحدین امریالیست خود تا آنجا به پیش تاخته است که همه اقدامات تجاوزکارانه آنان را در منطقه نادید و به تکرار عملیات و اتهامات آنها علیه کشور صلحدوست اتحاد شوروی پرداخته است. شاه که سالها قادر نبود برای توجیه سنتو به "خطر شوروی" اشاره کند، بار دیگر نغمه "خطر شوروی" و "رقابت ابر قدرت ها" را ساز کرد و است. شاه چشم بروی ۲۴ پایگاه نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند بسته، اما عبور طبیعی کشتیهای شوروی از آبهای آزاد دریاها چون خار در چشم او میخلد. او که بدو خود را مخالف باد خالت "کشورهای خارجی" در خلیج فارس نشان میدهند، دوش بدوش جنگ افروزان آمریکائی و انگلیسی در مانور دریائی سنتود آبهای خلیج فارس شرکت میکنند و قدرت خود را بر رخ میکشند، حضور ناوگان جنگی آمریکا را در دریای عمان و خلیج فارس نادید و میکشند. در مورد پایگاههای جدید آمریکا در عمان و از جمله پایگاه "مصیره" سکوت میکنند و بدینسان به نغز پیدا و ناپیدا ای امریالیسم در منطقه میدان میدهند. شاه با آنکه در لفظ خود را موافق با طرح امنیت جمعی آسیا که بابتکار دولت اتحاد شوروی از چند سال پیش مطرح شد، نشان میدهند، ولی در عمل درصد سرهم بندی کردن اتحادیه نظامی در برابر این طرح صلحجویانه است. مسافرت چندین پیش شاه به کشورهای فیلیپین و استرالیا و چند کشور دیگر آسیائی کوششی در این راه بود که عقیم ماند.

مردم صلحجوی ایران به اقدامات ماجراجویانه رژیم شاه در همدستی و هم پیمانی اش با محافل تجاوزکار امریالیستی بدید و خشم مینگرند و علیه آن مبارزه میکنند. خلقهای ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران صلاح کشور ما را در احترام از سیاست تسلیحاتی و نظامیگری، در خروج از پیمانهای نظامی امریالیستی، در دوستی و پیوند نزدیک با اتحاد شوروی همسایه صلح دوست خود و سایر کشور های سوسیالیستی، در همکاری با رژیم های مترقی منطقه، در پیوند با جنبه های ملی و رهائی بخش در مبارزه برای تاهمین صلح جهانی و خاموش کردن اجاقهای جنگ سرد میدانند. رئیس که علیه این خواسته های انسانی و صلحجویانه مردم، موضع گرفته است باید از میان برداشته شود تا کشور ما در خانواد کشورهای میاسدار صلح و امنیت جهانی، به جای شایسته خود را بیابد.

ملکه محمدی



سوسیالیسم به عامل تعیین کننده شاهراه تاریخ مبدل شده است



سی سال پیش که فاشیسم هیتلری زهرضربات خرد کننده ارتش نجات بخش شوروی ازبسیاری درآمد ، بشریت نه فقط کابوس هولناکی را از سرگذراند و از خطر تسلط بربریت فاشیستی نجات یافت بلکه گام در دوران نوینی از حیات خود گذارد . وزندگی بشریت طی سی سال گذشته این واقعیت را بشبوت رساند که صفت مشخصه این دوران اینست که : سوسیالیسم به عامل تعیین کننده شاهراه تاریخ مبدل شده است .

سوسیالیسم نوین یاد ، نیرو میگیرد و شکوفان میشود و گسترش می یابد

زمانی که فاشیسم هیتلری ازبسیاری درآمد ، در جهان تنها یک کشور سوسیالیستی وجود داشت و اتحاد شوروی ، این نخستین و تنها کشور سوسیالیستی جهان ، با پیروزی بر فاشیسم هیتلری ، برای خلقبهای کشورهای اروپای شرقی امکان عینی و واقعی بوجود آورد تا سرنوشته خود را بدست خویش گیرند و با انجام انقلاب دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی ، به ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی بپردازند .

به برکت نقش قاطعی که اتحاد شوروی در پیروزی بر ملیتاریسم ژاپن ایفا کرد ، خلقبهای کوره و ویتنام امکان عینی و واقعی یافتند که لااقل نیمی از کشور خود را برای همیشه از یوغ امپریالیسم آزاد کنند و پراه سوسیالیسم گام گذارند . به برکت همین نقش قاطع و پراثر کمک مادی و معنوی اتحاد شوروی انقلاب چین سرانجام به پیروزی رسید و خلق چین نیز توانست به ساختمان سوسیالیسم بپردازد . بدینسان به برکت نقش قاطعی که اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، در پیروزی بر فاشیسم آلمان و ایتالیا و ملیتاریسم ژاپن ایفا کرد ، سوسیالیسم از محدود به یک کشور خارج شد و به سیستم جهانی مبدل گردید . با این پیروزی و نتایج حاصل از آن ، برتری تری بدنسایب بر سوسیالیسم بر سرمایه داری ، نیروی حیاتی و سازنده سوسیالیسم و نقش رهنمون آن بسوی آیند ه بشبوت رسید .

سیستم جهانی سوسیالیسم ، در مرکز آن اتحاد شوروی ، با نیرو و شکفتگی و جاذبه روزافزون خود به نوبه خویش امکان عینی و واقعی بوجود آورده است که کشورهای تازه بنیاد ای برای تکامل غیر سرمایه داری گام گذارند و زمینه را برای نیل به سوسیالیسم فراهم سازند . بدینسان بود که مشعل سوسیالیسم برای نخستین بار در قاره آمریکا برافروخته شد و کوبا ، جزیره امید ، به خانواده کشورهای سوسیالیستی پیوست و کشورهای دیگری در آسیا و آفریقا نیز در همین جهت سیر میکنند .

امپریالیسم که هیچگاه نتوانسته است شکست خود را هضم کند ، از شکست خود درس عبرت نگیرد و از رویای نابودی سوسیالیسم دست بردارد ، در برابر ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم و گسترش روزافزون آن به بخشبهای جدیدی از جهان ، به واکنش ناشی از ذات خود دست زد . ایجاد بلوک های نظامی ناتو ، سیئو و سنتو بعنوان تدارک زمینه برای جنگ برضد کشورهای سوسیالیستی و در وجه

اول بر ضد اتحاد شوروی ، دست زدن به تجاوز آشکارا بر ضد جمهوری دموکراتیک تودهای کره (۱۹۵۰) بر ضد جمهوری کوبا (۱۹۶۱) و بر ضد جمهوری دموکراتیک ویتنام (۱۹۶۴) ، سازمان دادن شورشیهای ضد انقلابی در جمهوری دموکراتیک آلمان (۱۹۵۳) ، در جمهوری تودهای لهستان (۱۹۵۶) ، و در جمهوری تودهای مجارستان (۱۹۵۶) ، تلاش برای محاصره اقتصادی و انفراد سیاسی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری کوبا ، تقویت و پشتیبانی از گرایشهای ناسیونالیستی واپورتونیستی از جمله در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی (۱۹۶۸) ، برجسته ترین تظاهرات تلاشهای امپریالیسم برای متوقف ساختن و عقب برگرداندن چرخ تاریخ است .

ولی سیستم جهانی سوسیالیسم آن نیرو را داشته و یافته است که توطئه های جنگ طلبانه را عقیم گذارد ، تجاوزات را دفع کند ، شورشیهای ضد انقلابی را سرکوب نماید ، محاصره اقتصادی و انفراد سیاسی را بشکند و مبارزه موفقانه ای را با گرایشهای ناسیونالیستی و واپورتونیستی از پیش ببرد . کشورهای سوسیالیستی در عین حال آن نیرو را داشته و یافته اند که هر کم تر تجاوز و توطئه و خرابکاری دانی امپریالیسم ، جامعه ای آزاد و متحد و مرفه بسازند . امروز ، سی سال پس از شکست فاشیسم آلمان و ایتالیا و ملیتاریسم ژاپن ، وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم عمیق تر و محکم تر از همیشه ، اقتصاد آن نیرومند تر و شکوفان تر از همیشه ، گسترش آن فزونی تر و سریع تر از همیشه و در نوعی آن هموارتر و درخشان تر از همیشه است . کشورهای سوسیالیستی با گامهای مطمئن و استوار بسوی کمونیسم به پیش میروند . و این در حالی است که سرمایه داری امپریالیستی در بحران ها و تضاد های ذاتی خود ، که بیش از پیش شدت می یابد و عمیق میشود ، دست و پامیزند و راهی برای خروج نمی یابد ، راهی برای خروج ندارد .

سوسیالیسم — پاسداری نیرومند صلح

سوسیالیسم صلح گسست ناپذیرند . و این فقط ناشی از سرشت عمیقاً انسانی و بشر دوستانه سوسیالیسم نیست که با کشتار انسانها و ویرانی ساختن انسانها بیگانه است . جنگ زائیده سیستم بهره کشی سرمایه داری امپریالیستی است . جنگ برای امپریالیسم هم " چاره " بحرانها و تضادها در زمان ناپذیر است و وسیله ای در دست او برای فارت و استعمار سایر خلقها . و سوسیالیسم از این هعنه فقط بری است ، بلکه بویژه در شرایط صلح است که سوسیالیسم میتواند به بهترین شکلی تمام نیروی حیاتی ، تمام نیروی سازنده ، تمام شکفتگی خود را آشکار سازد . در همان حال بویژه در شرایط صلح است که ضعف و انحطاط امپریالیسم تمام و کمال آشکار میشود و امکان پیروزی مبارزه خلقها بر ضد امپریالیسم بیشتر و واقعی تر . بدینسان مبارزه در راه صلح ، همکاری است عمیقاً انسانی انقلابی و ضد امپریالیستی . بهبود نبود که نخستین پیام اولین کشور سوسیالیستی به خلقهای جهان ، به امضا " لنین کبیر " پیام صلح بود .

ولی اگر برای صلح مبارزه نشود ، اگر این مبارزه با خرید مندی ، اصولیت ، استواری و پیگیری صورت نگیرد ، اگر صلح پاسداری نیرومندی نداشته باشد ، صلح حفظ نخواهد شد و امپریالیسم خواهد توانست جنگ را به بشریت تحمیل کند . و صلح برای نخستین بار در تاریخ بشری در وجود یک قدرت دولتی ، قدرت دولت سوسیالیستی ، چنین پاسداری را یافته است .

فاشیسم یعنی جنگ ، و این واقعیت را جنگ دوم جهانی بشهوت رسانیده است . و پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیبتلری یعنی از بین بردن بزرگترین ، خطرناکترین و وحادترین کانون جنسگ ، که تا آن زمان بوجود آمده بود . صلح بزرگترین و گرانبها ترین ارمغانی بود که اتحاد شوروی ، به بهای

بسیست میلیون کشته و ۱۷ هزار شهروند و ایران در اتحاد شوروی ، به بشریت تقدیم کرد .
 ولی هارترین و سیاهترین نیروهای امپریالیستی ، که بصورت فاشیسم هیتلری جنگ دوم جهانی را برای نابود ساختن نخستین و تنها کشور سوسیالیستی جهان براه انداختند ، از همان فردای شکست فاشیسم هیتلری دوباره به تدارک جنگ جهانی جدیدی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پرداختند . آغاز " جنگ سرد " که با ایجاد بلوکهای نظامی تجاوزکارانه ناتو ، سیتو و سنتوواستقرار پایگاههای نظامی گرد گرد کشورهای سوسیالیستی ، با تجاوز به برخی کشورهای سوسیالیستی و تحریک و توطئه و خرابکاری بر ضد برخی دیگر ، با تهدید سلاح هسته ای و مسابقه تسلیحاتی و پاکارزار لجام گیتخته ضد کمونیستی و ضد شوروی همراه بود ، اعمال سیاست " بر لبه پرتگاه جنگ " بود تا زمان راندن بشریت به این پرتگاه مخوف فرامد و رویای نابودی سوسیالیسم تحقق پذیرد . این سیاست اهریمنانه و راهزنانه امپریالیسم نشان داد که امپریالیسم نه از شکست فاشیسم هیتلری درس عبرت گرفته و نه خصلت دوران جدید را درک کرده است . لازم بود که این درس به امپریالیسم داده شود و الاقل به آن بخشی از محافل امپریالیستی که قدرت درک واقعیت را بکلی از دست نداده است ، واقعیت نوین جهان قبولانده شود .

کشورهای سوسیالیستی ، و در مرکز آنها اتحاد شوروی ، بر پایه اقتصاد سالم و نیرومند خود ، آنچنان قدر نظامی بوجود آورده اند که امپریالیسم مجبور است رویای نابودی سوسیالیسم را به وسیله جنگ جهانی و یا جنگهای تجاوزکارانه محلی در همان حالت رویانگهدارد . اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با مبارزه خردمندانه ، اصولی ، استوار و بیگیر خود در راه صلح ، توطئه ها و تحریکات ضد صلح امپریالیستهارا یکی پس از دیگری افشا کردند و عقیم گذاردند و هارترین و سیاهترین نیروهای امپریالیستی را گام به گام بمقبضشانند . به برکت آن قدرت اقتصادی و نظامی و این سیاست صلحجویانه ، و بسخن دیگر ، به برکت تغییر تناسب روزافزون قوا بسود نیروها صلح و سوسیالیسم ، سرانجام پس از ۲۰ سال که از شکست فاشیسم هیتلری و آغاز " جنگ سرد " گذشت ، با آغاز سالهای هفتاد قرن بیستم ، واقع بینترین محافل امپریالیستی مجبور شدند این واقعیت را قبول کنند که با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نمیتوان بازبان زور سخن گفت ، که اگر با " جنگ گرم " نمیتوان برسوسیالیسم غلبه کرد ، با " جنگ سرد " بطریق اولی نمیتوان به این هدف رسید ، که میباید همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای سوسیالیستی را پذیرفت که سرمایه داری امپریالیستی اگر هنوز داعیه ای برای زنده بودن و زنده ماندن دارد ، باید آنرا فقط در مسابقه اقتصاد با سوسیالیسم بشبوت رساند .

سی سال صلح ، یعنی طولانیترین دوران صلح در عصر ما ، عوامل حفظ صلح را چنان نیرومند کرده است که درونمای صلح باید اربیش از هر زمان دیگری روشن است . و این واقعیت را بشبوت بیش از هر چیز مدیون آن پاسداری نیرومندی است که صلح در وجود کشورهای سوسیالیستی ، و در مرکز آنها اتحاد شوروی ، یافته است .

تاثیر روزافزون سیستم جهانی سوسیالیسم در رشد جنبش کارگری و موکراتیک در کشورهای پیشرفته

سرمايه داری

نقش قاطعی که اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، در پیروزی بر فاشیسم آلمان و ایالتالیا و میلیتاریسم ژاپن ایفا کرد ، نه فقط بمعنی شکست هارترین و سیاهترین نیروهای امپریالیستی در این سدهکشور بود ، بلکه شکست مرتجعترین نیروهای امپریالیستی را در تمام کشورهای پیشرفته

سرمایه داری در برداشت . این شکست عمومی مرتجع ترین نیروهای امپریالیستی بمعنی آن بود که امکان عینی و واقعی برای پیشرفت نیروهای مومکراتیک و ضد فاشیستی ، و در مرکز آنها جنبش کارگری فراهم شده است .

نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیستی ، و در مرکز آنها جنبش کارگری و در پیشاپیش آنها کمونیست ها در آلمان ، ایتالیا و ژاپن و در کشورهای اشغال شده از طرف آلمان و ایتالیا و ژاپن ، که بمسئله خویش و با اتکا به نیروی قهرمانانه خلقهای شوروی علیه اشغالگران فاشیست ، نهضت های مقاومت ضد فاشیستی را سازمان داده بودند ، پس از شکست اشغالگران فاشیست از بندها سارت فاشیستی آزاد شدند . بخش از آنها ، در شرق اروپا ، به قدرت رسیدند و به ساختن جامعه نوین سوسیالیستی ، پرداختند ، و بخشی دیگر ، در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، به نیروی مهی در تجدید حیات جامعه بعد از جنگ در کشورهای سرمایه داری تبدیل گردیدند . نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیستی ، و در مرکز آنها جنبش کارگری ، در آن کشورهای سرمایه داری که در ائتلاف ضد فاشیستی شرکت کرده بودند نیز ، با شکست فاشیسم ، رشد و تکامل بمسابقه ای یافتند . در نتیجه شکست فاشیسم این نیروها توانستند در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری امتیازات فراوانی در زمینه اقتصاد و سیاسی از حکومت های بورژوازی خود بگیرند .

حیثیت و اعتبار عظیمی که اتحاد شوروی بر اثر پیروزی بر فاشیسم و اشبات برتری سوسیالیسم سرمایه داری در بین زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بدست آورد ، بود از یک سو و رشد بمسابقه نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیستی ، و در مرکز آنها جنبش کارگری و در پیشاپیش آن کمونیست ها از سوی دیگر ، منظره ای برای بورژوازی امپریالیستی پدید آورد ، بود که از بدین آن بخود میلرزید . بهمین جهت بورژوازی امپریالیستی دست بکار شد تا سیر این پیشرفت را متوقف سازد و در پشت جبهه " امنیت و آرامش " برقرار کند . و این یکی از اهدافی " جنگ سرد " بود .

وقتی امپریالیسم " جنگ سرد " را آغاز کرد ، نخستین ضربه را به " دشمن داخلی " ، به نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیستی ، و در مرکز آنها جنبش کارگری و قبل از همه و پیش از همه به کمونیست ها وارد ساخت . اخراج کمونیست ها از ولت های ائتلافی پس از جنگ ، تجدید نظر در قوانین انتخاباتی بزبان احزاب کمونیست ، نقض حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم ، دست برد به دستاورد های دموکراتیک زحمتکشان ، حفظ حکومت های فاشیستی اسپانیا و پرتغال ، احیای نیروهای فاشیستی در آلمان غربی و ایتالیا ، تقویت نفوذ فاشیسم در تمام کشورهای سرمایه داری ، سازمان دادن کودتای فاشیستی در یونان ، همراه با کارزار عیان گسیخته ضد کمونیستی و ضد شوروی ، برجسته ترین اقداماتی بود که بورژوازی امپریالیستی برای حفظ و تحکیم حاکمیت خود و سرکوب جنبش کارگری و دموکراتیک و بالا اقل جلوگیری از پیشرفت این جنبش ها بدان دست زد . رشد نسبی اقتصاد سرمایه داری در این دوران پشتوانه مادی و زمینه روانی برای این هجوم بورژوازی امپریالیستی به جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری فراهم میکرد .

ولی سرکوب جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم برای بورژوازی امپریالیستی بصورت رویا باقی ماند . هجوم بورژوازی امپریالیستی به جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نه فقط با مقاومت و مبارزه شدید این جنبش روبرو شد ، بلکه این جنبش بزودی بمتعرض مقابل علیه بورژوازی امپریالیستی پرداخت . در کامیابی این تعرض و پیشرفت این جنبش مبارزه دو سیستم جهانی سوسیالیسم و امپریالیسم تاثیر قاطع داشت .

در مبارزه دو سیستم ، از یک سو اقتصاد سوسیالیستی بیش از پیش نیرو میگیرد و شکست میدهد و فارغ از

بحران اضافه تولید، بیکاری، فقر، تورم و گرانی باگامهای استوار و مطمئن به پیش میرفت، و از سوی دیگر «وران» دولت رفاه عمومی «سرمایه داری بیایان میرسید و بحرانها و تضاد های ذاتی سرمایه داری با نیرو و عمق بیشتری بروز میکرد. و اینک منظره اقتصاد سرمایه داری همانست که میباید باشد، یعنی تشدید فقر، افزایش بیکاری، تورم بیسابقه، گرانی روز افزون. این بحران اقتصادی و مالی طبیعتاً بحران سیاسی و اجتماعی منجر شده است. و دلتها یکی پس از دیگری سقوط میکنند و احزاب بورژوازی اکثریت «مطلق» خود را در پارلمانها از دست میدهند، فساد و جناحیت توسعه میباید، تا جایی که به کابوهای نخستوزیری و ریاست جمهوری هم میرسد. و این در حالی است که وحدت معنوی، آگاهی سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیستی پیش از پیش عمیق میشود و تحکیم میگردد.

در مبارزه دو سیستم، کشورهای سوسیالیستی، و در مرکز آنها اتحاد شوروی، به عنوان مظهری نیروهای هوادار صلح و کشورهای امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به عنوان مظهر نیروها جنگ طلب در برابرهم قرار گرفتند. به برکت قدرت اقتصادی و نظامی کشورهای سوسیالیستی، و در مرکز آنها اتحاد شوروی، و مبارزه خرد مندانه، اصولی، استوار و پیگیر آنها در راه صلح، امپریالیسم مجبور شد از «جنگ سرد» سرانجام دست بردارد و در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای سوسیالیستی گام گذارد.

هم آن رونق اقتصاد و کشورهای سوسیالیستی و هم این بحران اقتصاد کشورهای سرمایه دار هم آن سیاست پیروزمند صلحجویانه کشورهای سوسیالیستی و هم این ورشکست سیاست «جنگ سرد» امپریالیستی، برای زحمتکشان و جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری امکان عینی و واقعی بوجود آورد تا تعرض متقابل خود را بر ضد بورژوازی امپریالیستی موقوفانه به پیش ببرند. اکنون جنبش کارگری و دموکراتیک بطور عام و جنبش اعتصابی بطور خاص پیش از هر زمان دیگری نیرومند است. زحمتکشان امتیازات جدیدی از بورژوازی امپریالیستی بدست میآورند و از دستاوردهای دموکراتیک خود موقوفانه دفاع میکنند. نیروهای دموکراتیک بطور عام و کمونیستها بطور خاص در انتخابات پارلمانی بر نیروی خود میافزایند. روند اتحاد بین کمونیستها و سایر نیروهای کارگری و دموکراتیک گسترش مییابد. در بریتانیا از ۱۹۸۱ سال فاشیسم سرنگون میشود، در یونان حکومت سرهنگان فاشیست ساقط میگردد و اسپانیا فاشیست آخرین لحظات حیات خود را میگذراند. و با این پشتوانه زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای نبرد های طبقاتی آینده به خاطر نپیل به سوسیالیسم آماده میشوند.

سیستم جهانی سوسیالیسم — نیرومندترین و مطمئنترین تکلیفگانه جنبش های آزاد و بیخشی ملی

با پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم، خلقهای کشور های مستعمره و وابسته برای نخستین بار امکان عینی و واقعی یافتند که جنبشهای اسارت امپریالیسم را پاره کنند و به استقلال سیاسی دست یابند. زیر ضربات جنبش های آزاد و بیخشی ملی، که از کمک مادی و معنوی بیدریغ کشورهای سوسیالیستی، و قبل از همه و بیش از همه اتحاد شوروی، برخوردار بودند، امپراطوریهای مستعمراتی انگلستان، فرانسه، هلند، و ایالات متحده در هم فروریختند. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم، که از سالهای ۶۰ آغاز شد، یکی از بزرگترین دستاوردهای پیروزی بر فاشیسم بود.

ولی امپریالیسم که به منابع ثروت کشورهای مستعمره و وابسته برای کسب سود و به موقعیت

استراتژیک آنها در مبارزه بر ضد سوسیالیسم نیاز حیاتی دارد ، برای بدست آوردن قدرت از دست رفته به تلاش افتاد . امپریالیسم کوشید سیاست‌های استعماری را جانشین استعمار کهنه سازد استقلال سیاسی کشورهای نواستقلال را از محتوی واقعی تهی کند ، از استقلال اقتصادی کشورهای نواستقلال جلوگیری ، از راه انعقاد قرارداد های اقتصاد ی نواستعماری به فطرت خود ادامه دهد ، با ایجاد بلوکهای نظامی تجاوزکارانه سنتوسیتو و تحمیل قرارداد های نظامی در جنبه و چند جانبه کشورهای نواستقلال را در محیطه تسلط خود نگاهدارد و از آنها در جبهه ضد کمونیسمی سو استفاده کند . امپریالیسم هر جا که در پیشبرد این نقشه های اساسی اروپا و شرق آن موفق نشد بکمک سازمانهای جاسوسی خود و قبل از همه و پیش از همه " سیا " ، و با همکاری مرتجعین محلی دست به کودتای فاشیستی و نظامی زد . و از این هم بالاتر ، به تجاوز آشکار نظامی پرداخت . بدین سان بود که جهان شاهد تجاوز امپریالیسم امریکا به کوبا ، جمهوری دمیونکن ، لبنان ، ویتنام ، لاوس ، و کامبوج ، تجاوز امپریالیسم فرانسه به ویتنام و مصر ، تجاوز امپریالیسم انگلستان به مصر و اردن ، تجاوز امپریالیسم اسرائیل به مصر و سوریه و اردن بود . بدینسان بود که امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم امریکا در همکاری و فاشیستی را ، از جمله در مین مایران ، سازمان داد .

ولی امپریالیست ها با دید تنگ طبقاتی خود نمیتوانستند بفهمند و نمیتوانند بفهمند که جهان در گروگن شده است . میباید در این صحنه ، در صحنه نبرد جنبش های آزاد بیخشی ملی علیه امپریالیسم هم درس بگیرند .

پرتقال فاشیستی ، که به پشتیبانی امپریالیسم جهانی با سرسختی از مستعمرات خود ، آخرین مستعمرات جهان ، دفاع میکرد ، از داخل منفجر شد و این انفجار نه فقط فاشیسم را در پرتقال نابود نکرد ، بلکه زنجیر اسارت مستعمراتی گینه بیسائو ، موزامبیک و آنگولا را نیز گسست . خلقهای ویتنام و کوبا پروژه امپریالیسم امریکا و فرانسه را بخاک مالیدند . خلقهای عرب نگذاشته اند که امپریالیسم امریکا و اسرائیل و انگلستان و فرانسه — برهم اشغال خاک آنها توسط نیروهای تجاوزکار اسرائیل — به هدف خود ، که سرنگون ساختن حکومتهای ملی و مترقی عرب است ، دست یابند . خلق لاوس دست امپریالیسم را از کشور خود کوتاه کرده است و خلق کامبوج در کار برد ریا پختن دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا است . اگر امپریالیسم هنوز خلقهای را بزرور سر نیزه در سبیل اسارت نگاه داشته است ، خلقهای دیگری نه فقط از یوغ امپریالیسم آزاد شده اند ، بلکه گام در راه تکامل غیر سرمایه داری گذارده اند . در یک کلمه ، چه خلقهایی که هنوز اسپرند و چه خلقهایی که آزاد شده اند ، امپریالیسم را بیش از هر زمان دیگری زیر ضربات نیرومند خود گرفته اند .

اگر پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم را به همراه داشت ، قدرت روز افزون سیستم جهانی سوسیالیسم ، و در مرکز آن اتحاد شوروی ، تغییر روز افزون تناسب قوا بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم و کمک اقتصادی و نظامی و پشتیبانی سیاسی کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه و پیش از همه اتحاد شوروی ، به کشورهای نواستقلال و جنبشهای آزاد بیخشی ملی ، آن امکان عینی و واقعی را فراهم کرده است که بر اساس آن کشورهای نواستقلال توانستند و میتوانند استقلال سیاسی خود را تحکیم کنند ، به استقلال اقتصادی دست یابند و راه تکامل غیر سرمایه داری را بسوی سوسیالیسم در پیش گیرند ، که کشورهای نواستقلال توانستند و میتوانند تجاوزات و توطئه های امپریالیستی را رفع کنند و عقیم گذارند ، که جنبشهای آزاد بیخشی ملی توانستند و میتوانند زنده بمانند ، به مبارزه خود ادامه دهند و به پیروزی قطعی و نهایی خود علیه امپریالیسم و ارتجاع

یقین داشته باشند .

سوسیالیسم به‌عامل تعیین‌کننده شاهراه تاریخ مبدل شده است

درسی سالی که از پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری میگذرد ، چهره جهان بگسی تغییر یافته است . بجراستیتوان گفت که این چهره در مقایسه با دوران قبل از جنگ دوم جهانی ، از بسیاری جهات شناخته‌نمیشود . مختصات این چهره نوین را به‌سرفت صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم تشکیل میدهد . و در ایجاد این چهره نوین برای جهان ما ، سیستم جهانی سوسیالیسم ، و در مرکز آن اتحاد شوروی ، عامل تعیین‌کننده بوده است . فقط کوردلان علاج ناپذیر می‌توانند منکر این واقعیت شوند .

ولی تحول تاریخی عظیمی که طی سی سال گذشته در جهان روی داده ، هنوز بدین معنی نیست که راه‌نیل به صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم برای خلقهای جهان بگسی هموار شده است . امپریالیسم شکست خورده ، ولی مغلوب نشده است . امپریالیسم ضعیف شده ولی از پای در نیامده است . امپریالیسم مجبور به عقب‌نشینی شده ، ولی هنوز مواضع محکمی را در اختیار دارد . امپریالیسم دچار بحران شده ، ولی هنوز قدرت مانور و نفوذ خود را با شرایط جدید راز دست نداده است . گذشته از این ، ماهیت استعمارگرو تجار و زکا را امپریالیسم تغییر نکرده است . نتیجه اینکه امپریالیسم هنوز صلح جهانی را با حفظ بلوکهای نظامی تجاوزکارانه فاشو ، سیتو و سنتو با سابقه تسلیحاتی ، با تهدید بتجاوز و تشویق به تجاوز و در خطر قرار میدهند امپریالیسم از توطئه و تحریک و خرابکاری علیه کشورهای سوسیالیستی دست نکشیده است ، امپریالیسم با اهرم های اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود از رژیمهای ارتجاعی در سراسر جهان پشتیبانی میکند و میکوشد آنها را بر سر پا نگاهداری ، امپریالیسم میکوشد با سازمان دادن کودتا های نظامی و فاشیستی حکومتها ی ملی و دموکراتیک را ساقط کند و به‌سرفت جنبشهای انقلابی را سد نماید ، امپریالیسم مبارزه علیه هر آنچه را که اثری از ترقی دارد ، زیر نام " مبارزه با کمونیسم " تشدید کرده است .

تمام این واقعیات جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جنبش آزاد بخش ملی ، یعنی سه بخش از جنبش واحد انقلابی و ضد امپریالیستی جهانی را بر آن میدارد که برهشکاری انقلابی خود بیا فزایند ، وحدت خود را مستحکم تر کنند و بیکار در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم را تشدید نمایند .

از جانب دیگر تجربه ۵۸ سالگی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسی سالی که از پیروزی میهن انقلاب اکتبر بر فاشیسم هیتلری میگذرد ، این واقعیت را به‌شوت رسانده است که اگرچه راه نیل به صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم هموار نیست و در برابر اهرمهای جنبشهای امپریالیسم نمیتواند هموار باشد ، اگرچه پویندگان این راه با دشواریها ، بخرنجیها ، عقب‌نشینیها ، ناکامیها و شکست‌ها روبرو بوده اند ، روبرو هستند و هنوز تا مدتی روبرو خواهند بود ، اگرچه پویندگان این راه برای نیل به آنچه که اکنون دارند ، فداکاریها کرد موقربانها داده اند و تا نیل به پیروزی قطعی و نهایی همچنان باید آماده فداکاری و قربانی باشند ، ولی همه اینها گذرا هستند . آنچه ماندنی است ، آنچه آینده از آن اوست ، سوسیالیسم است . آری ، سوسیالیسم به‌عامل تعیین‌کننده شاهراه تاریخ مبدل شده است .

منوچهر بهزادی

نقش قاطع پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری

و میلیتاریسم ژاپن در انقلاب چین

سیس جمهوری توده ای چین در سال ۱۹۴۹ مدیون تاثیر قاطع پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن است. کمکهای بهد ریخ اتحاد شوروی به جنبش انقلابی چین قابل انکار نیست. تا روز آمدن نیروهای نظامی ژاپن بدست ارتش سرخ از سوئی و کمکهای مادی و معنوی اتحاد شوروی از سوی دیگر نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب توده ای در چین داشت.

در نخستین سالهای بعد از پیروزی، حزب کمونیست چین، یک حزب مارکسیست - لنینیست بود و در کنار سایر احزاب کمونیست و کارگری جهان، در جهت هدفهای مشترک گام برمیداشت. در این دوران، حزب کمونیست چین، از محبت و احترام عمیق توده های زحمتکش جهان برخوردار گشت. به پیشرفت های جمهوری توده ای چین در این دوران شگرف است. حزب کمونیست چین در دوران بالنسبه کوتاهی، بر میراث تسلط امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک ظلمه کرد و راه تکامل نوینی را بروی کشور گشود. کمکهای احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی، و در رجه اول حزب کمونیست اتحاد شوروی به چین در این دوره نقش قاطع دارد. ولی از او اخرا سالیهای. ه. وضع در گون گردید و رهبری حزب و دولت بدست ریخ از دست مارکسیست - لنینیست ها خارج شد و بدست سوسیال شوینیست ها، به سرکردگی مائوتسه دون افتاد. ترکیب طبقاتی جامعه چین و تفوق کمی و کیفی عناصر خرده بورژوازی را در حزب کمونیست چین، باید عامل اساسی این تغییر منفی بشمار آورد. این تغییری بود که بهر تقدیر صورت گرفت و در تکامل اوضاع جهانیسی تاثیر بسیار منفی برجای گذاشت.

دست امپریالیسم در لیا س دشمن آن

مائوتسیم که در او اخرا سالیهای پنجاه و اوائل سالهای شصت بعنوان دشمن سر سخت امپریالیسم بعدیان آمده بود، اکنون به همکار نزدیک ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی تبدیل شده است. از آنسبه دعای ظاهر فریب ضد امپریالیستی اثری برجای نمانده است. در تمام نقاطی که امپریالیسم و سوسیالیسم در ریه کارند، از اروپا گرفته تا آسیا و از آسیا تا آفریقا و امریکای لاتین، همه جا مائوتسیم ها در کنار امپریالیسم جای دارند و آب به آسیاب تجاوز کاران امپریالیستی میریزند. گروههای مائوتیستی که روزگاری احزاب مارکسیستی - لنینیستی را روینوینیست می نامیدند، بعد از چرخشی که در سیاست داخلی و خارجی چین پیش آمد، مدتی سرگردان بودند. ولی اکنون تکلیف بسیاری از این گروهها روشن شده است. آنها هم به تبعیت از فرمانروایان پکن، یا علناد رکنار ارتجاع داخلی کشورهای خود قرار دارند، یا بوسیله اقدامات تروریستی و آنا رشیستی به ارتجاعی ترین محافل حاکمه کشورهای خود امکان میدهند که سیاست اختناق و ترور خود را تشدید کنند.

ترازنامه فعالیت سیاسی مائوتسیم، هم در داخل چین و هم در عرصه جهانی، ترازنامه ای

ننگین و سیاه است . اکنون که جهان مترقی سی سالگی پیروزی برفاشیسم راجش میگیرد ، رهبران یکن نه تنهاد ربرگزاری این مراسم شرکت ندارند ، بلکه در جستجوی همکاری با کسانی هستند که یا روزگاری خود از زمره فاشیست ها بوده اند ، یا اکنون از سیاست های فاشیستی وشبه فاشیستی حمایت میکنند . پذیرائی گرم وصمیمانه ای که در ماه فوریه گذشته از فرانسیس ژوزف اشتراوس وزیر دفاع سابق آلمان فدرال در یکن بعمل آمد بی معنی نبود . رهبران یکن وشخص ماثوتسه دون بدینوسیله نشان دادند که در اجرای سیاست ضد شوروی - ضد کمونیستی خود از همکاری ونزدیکی با هیچ مقابو شخصیتی ، هر قدر هم منفور بود نام باشد ، اماندارند .

یکن آرام نیست

کنگره ۱۰ حزب کمونیست چین ، در اوت ۱۹۷۳ کوشش کرد که به اختلافات داخلی در چین پایان دهد وماثوتیسیم رابعنوان مشی مسلط وحاکم برسایست داخلی وخارجی چین تثبیت کند . ولی کنگره ۱۰ توفیق نیافت وحوادث یکسال ونیم اخیر نشان میدهد که تنازع در داخل حزب کمونیست چین وخارج از آن بانهایت شدت ادامه دارد . ماثوتسه دون وگروه او میگویند که هرروز با اعلام شعارهای تازه ، توجه افکار عمومی جهان وهمچنین توده های خلق چین را از این مبارزات درونی منعطف سازند . در دوران اخیر مبارزه بالین پیاثووا افکار کنفوسیوس مهمترین شعار مبارزه گروه ماثوتسه دون بوده است . ولی همه میدانند که این شعارها پوششی است برای پنهان کردن واقعیت های زندگی سیاسی در چین . حقیقت اینست که ماثوتیسیم به تدوین یکسایست داخلی وخارجی منظم که پاسخگوی نیازمندیهای تکامل کشور چین باشد توفیق نیافته است . اکنون همه چیز در چین سیال است . وضع حزب روشن نیست . روابط حزب وارتنش نامعلوم است . رهبری حزب مرکب از افرادی است که بسیاری از آنها با بعلمت کهولت پاکسالت از رهبری عقلی برکنارند . پشت سر این افراد ، افراد ناشناخته یاکم شناخته ای قرار دارند که هویتشان معلوم نیست . در دوران " انقلاب فرهنگی " حزب کمونیست چین عملا بدست هواداران ماثوتسه دون منهدم شد . در کنگره ده کوشش جعل آمد که حزب ، بر اساس ضوابط جدید - که با ضوابط یک حزب طراز نوین کارگری هیچ مناسبتی ندارند - احیا شود . ولی اختلافات داخلی در چین بعدیست که احیا - عملی حزب واستقرار حاکمیت آن ، عملا معوق مانده است . اکنون در چین ، رهبری در دست حزب نیست ، زیرا حزب بمعنی واقعی خود وجود ندارد . رهبری عالی عملا در دست ماثوتسه دون وگروهی است که از او حمایت میکند . گروه هوادار ماثوتسه دون نیز هم رنگ ویکپارچه نیست . در داخل این گروه ، کسانی وجود دارند که " چپ های افراطی " یا همکاران فعال " انقلاب فرهنگی " نامیده میشوند . گروه دیگری " پراگماتیک " ها هستند که دارای پلاتفرم مشخصی نیستند ، و بر حسب ضرورت از شعار های " چپ " پاراست حمایت میکنند . گروه دیگر ، نظامیها هستند که از دوران " انقلاب فرهنگی " به نیروی بالنسبه مستقلی تبدیل شده اند و در مبارزات داخلی حزبی ، فعالند . ماثوتسه دون ، در همانحال که در اجرای نظریات خود به ارتش تکیه دارد ، از تبدیل ارتش بهمیک نیروی مستقل میترسد . نمونه لین پیاثو " نزدیکترین همزم ماثوتسه دون " باونشان داد که به رهبران ارتش اعتمادی نیست . ولی باوجود این ، نفوذ مقامات نظامی در سازمانهای حزبی ودولت چین بسیار زیاد است . قریب چهل درصد از اعضاء حزب را نظامیان تشکیل میدهند . در اواخر سال ۱۹۷۳ ، بمنظور مقابله با قدرت نظامیان ، فرماندهان هشت منطقه نظامی ، از ۱۱ منطقه نظامی چین بدستور ماثوتسه دون تعویض شدند . در جریان " انقلاب فرهنگی " این ارتش بود که نقش در جه اول ایفا کرد وعملا سازمان های حزبی را در سراسر کشور منهدم نمود . با اینکه بعد از سقوط لین پیاثو ، ماثوتسه دون وگروه او ،

کوشش میکنند که ارتش را زیر فرمان خود در آورند ، ولی علا این ارتش است که بمیزان قابل ملاحظه سرنوشت کشور را در دست دارد .

"انتقاد برلین پپائو و کنفوسیوس"

مائوتسه دون و گروه او ، برای منحرف کردن افکار توده های مردم چین از واقعات مربوط به زندگیشان هر روز بصحنه سازی تازه ای دست میزنند . در اوائل سالهای ٦٠ مبارزه پپائو " رویز یونیسیم معاصر " در دستور روز قرار داشت . در اوایل سالهای ٦٠ " انقلاب فرهنگی پرولتری " مورد توجه قرار گرفت . بعد از مرحله " انقلاب فرهنگی " اکنون قریب دو سال است که " انتقاد برلین پپائو و کنفوسیوس " شعرا اصلی مائوتسه دون و گروه او است . در ابتدای کار صحبت از جنبش برای انتقاد برلین پپائو و اصلاح شیوه کار " در میان بود . از اوائل ١٩٧٤ این جنبش به یک مبارزه وسیع سیاسی ، در مقیاس تمام چین ، بنام " انتقاد برلین پپائو و کنفوسیوس " مبدل شد . هدف این مبارزه ، سرکوب کردن تمام کسانی است که منحوی از انحاء ، با خط مشی مائوتسه دون و گروه او مخالفند . وگرنه مبارزه باین شدت و در این مقیاس باین پپائو و کنفوسیوس ، که یکی چند سال پیش و دیگری چند هزار سال پیش در گذشته اند ، هیچ مفهوم موجبی نمیتواند داشته باشد . در واقع ، تمام " تئوری " ها و شعارهای مائوتسه دون و گروه او وسیله توجیه و اجرای سیاست سوسیال شوینستی او هستند . این " تئوری " ها و شعارها فاقد هرگونه محتوی جدی علمی و اجتماعی اند و بر حسب مقتضیات هر روز شکل میگیرند . یکی از نمونه های این برخورد پراگماتیک ، فاقد درونما و گذرا ، نحوه ارتباط با روشنفکران است . در جریان انقلاب فرهنگی ، روشنفکران ترقیخواه چین مورد مصائب فراوان قرار گرفتند . درهای دانشگاهها و موسسات صنعتی و فرهنگی را بروی آنها بستند . ولی بعد معلوم شد که تکامل اجتماعی ، حتی در سطح محدود ، بدون استفاده از دانش و دانشمندان غیرممکن است . بهمین دلیل در سالهای ٧١ و ٧٢ ، در سیاست فرهنگی مائوتسه دون و گروه او ، تغییراتی بعمل آمد . ولی عمر این تغییرات کوتاه بود و مجدداً از تابیز ١٩٧٣ سیاست اعمال فئادال پر روشنفکران و فرهنگیان معمول شد . دلیل این تجدید نظر تریس مائوتسه دون و گروه او ، از اشاعه افکار ضد مائوتستی در جامعه چین بود .

سیاست خارجی چین بعد از کنگره ١٠

سیاست خارجی چین بعد از کنگره ١٠ (اوت ١٩٧٣) در یک جمله میتوان خلاصه کرد : مقابله با سوسیالیسم جهانی ، همکاری با امپریالیسم . برای توجیه این سیاست خارجی ضد انقلابی مائوتسیم بیک سلسله توجیحات ایدئولوژیک نیاز داشت . کنگره ١٠ ، نه تنها سلاحهای مائوتستی سالهای ٦٠ را صیقل داد ، بلکه بنابه نیازهای تازه خود ، سلاحهای تازه ای ابداع کرد . کنگره ١٠ ، تئوری مارکسیستی تقسیم جهان به دو اردوی سوسیالیستی و کاپیتالیستی را رد کرد و بجای آن ، " تئوری " تقسیم جهان به سه اردو را ابداع نمود . بنا بر عقیده مائوتسیم ها ، جهان کنونی مرکب است از سه گروه کشورها : ١- ابرقدرت ها (اتحاد شوروی - ایالات متحده امریکا) جهان دوم : کشورهای رشد یافته و جهان سوم : کشورهای کم رشد . طبق این " تئوری " در تقسیم بندی جهان ، ضوابط اجتماعی هیچگونه نقشی بازی نمیکند .

این تقسیم بندی غیرطبیقاتی در حقیقت تکامل " تئوری " تقسیم کشورهای جهان به " فنی " و " فقیر " بود ، که مائوتسه دون در سالهای ٦٠ مطرح کرده بود .

نظریه " مناطق بینابینی " یکی دیگر از برخوردهای غیرطبیقاتی - ضد مارکسیستی مائوتسیم

به نظام های اجتماعی کنونی جهانست . طبق این نظریه " کشورهای کوچک و متوسط " باید سه ایجاد يك جنبه واحد وسیع " اقدام کنند و برضد " ابرقدرت ان " بجنگند . " کشورهای کوچک و متوسط " با اعتقاد مائوئیست ها میتوانند هم از زمره کشورهای گمشده " جهان سوم " (منطقه بینابینی اول) و هم از زمره کشورهای رشد یافته " جهان دوم (منطقه بینابینی دوم) باشند . این نظریات از طرف کسانی ارائه میشود که احزاب کمونیست و کارگری جهان را به دور شدن از مارکسیسم - لنینیسم متهم میکنند . ولی خود عملاً هرگونه ارتباط خویش را با جهان بینوسی مارکسیستی - لنینیستی گمسته اند .

مقصود مائوئوسه دوم و گروه اورا از این تئوری سازیها میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

- ۱ - ظاهر از لزوم مبارزه با " ابرقدرت ها " صحبت میشود ، ولی عملاً مائوئیست راه همکاری با آمریکا و مبارزه با اتحاد شوروی را در پیش گرفته اند . در دوران اخیر مائوئیست ها با ازان ندارند که اتحاد شوروی را بعنوان دشمن شماره يك و مبارزه با آن را بعنوان مبارزه درجه اول معرفی کنند .
- ۲ - ابداع تئوری " مناطق بینابینی " برای آنست که مرز نظام اجتماعی ، مبتنی بر ضوابط طبقاتی از میان کشورهای جهان برداشته شود . از این " تئوری " از یک طرف مائوئیست ها استفاده میکنند و از سوی دیگر امپریالیست ها . مائوئیست ها با ستناد آن کشورهای گمشده را برضد متحد طبعمیشان یعنی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تحریک میکنند . امپریالیست ها با استفاده از آن ، در راه بسط مناسبات سیاسی - اقتصادی کشورهای گمشده با کشورهای سوسیالیستی سنگ میاندازند و بدین ترتیب سیاست نو استعماری خود را با اشکال گسترده می دهند .
- ۳ - زیرلقافه مبارزه با " ابرقدرت ها " ، مائوئیست ها به بسط هر چه بیشتر مناسبات خود با ایالات متحده و سایر کشورهای امپریالیستی ادامه می دهند . کنگره ۱۰ ، با ابداع تئوری " سازش لازم کشورهای انقلابی با کشورهای امپریالیستی " از نظر تئوریک راه را برد بیلهامتها و تکنوکراتهای چینی گشود . بدیهی است که مقصود از " کشورهای انقلابی " فقط يك کشور و آن کشور چین بود . و گرفته این همان مائوئیست ها بودند که در سالهای ۶۰ ، هرگونه سازش با دولت های امپریالیستی را ، بعنوان عدول از اصول انقلابی پرولتری محکوم میکردند . و همین مائوئیست ها هستند که هرگونه مذاکره و انعقاد هرگونه قرارداد میان اتحاد شوروی و آمریکا را بعنوان " توطئه ابرقدرت ها " رد میکنند .

نتیجه سیاست دوری از اتحاد شوروی و نزدیکی به آمریکا چه بود ؟ به پاره ای ارقام توجه کنیم :

- در سال ۱۹۷۲ حجم مناسبات بازرگانی میان چین و آمریکا ۹۲۵ میلیون دلار بود . در سال ۷۳ این رقم به ۷۵۴ میلیون دلار (بیش از ۸ برابر) رسید . از رقم ۷۵۴ میلیون دلار ، ۶۹۰ میلیون دلار آن واردات آمریکا به چین بود .
- یکی از هدفهای مهم سیاست خارجی چین در مرحله کنونی نزدیک شدن به ژاپن و تیره کردن روابط روه بهبود میان اتحاد شوروی و ژاپن است . در مذاکرات خود با هریران دولتی ژاپن - مائوئیست ها از لزوم يك اتحاد سه گانه با ژاپن ، اروپای غربی و ایالات متحده صحبت میکنند .
- در اروپای غربی ، هدف مائوئیست ها جلوگیری از فزاید شدن مناسبات میان کشورهای عضو پیمان آتلانتیک و پیمان ورشو و حصول هرگونه توافق در زمینه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی است . در ماههای اخیر مائوئیست ها برای رسیدن باین هدف از هیچگونه توطئه و تحریک خود داری نکرده اند . چشمگیر این میان ، مناسبات بسیار دوستانه میان مائوئیست ها و ارتجاعی ترین سفاک آلمان فدرال است . کار این نزدیکی میان ارتجاعی ترین جناحهای حزب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی آلمان

با مائوئیست ها با آنجا کشیده است که دولت ائتلافی سوسیال-لیبرال علنا از آن ابراز ناخشنودی میکند . ولی مائوئیست ها با سماجت تمام به کوششهای خود برای تجهیز هر چه بیشتر نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی در اروپای باختری بر ضد اتحاد شوروی ادامه میدهند .

در فرانسه ، انگلستان ، ایتالیا و سایر کشورهای اروپای غربی نیز سیاست مائوئیست ها بر همین روال است . دیپلمات های چینی در فرانسه ، با گلیست ها بعنوان متحدین طبیعی خود و با کمونیست ها بعنوان دشمنان خود برخورد میکنند . در یک جملها آنها پشتیبان هر جریانی هستند که ضد شوروی و ضد کمونیستی باشد ، صرف نظر از محتوی آن . در ایران نیز سیاست چین پشتیبانی از حکومت ضد خلقی و ضد کمونیستی شاه ایران و تأیید سیاست ترور و اختناق و نظا میگری این رژیم است .

مناسبات اقتصادی چین با کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی بر همین اساس سیاسی تنظیم میشود . سهپارزگانی چین با کشورهای سرمایه داری در سال ۱۹۷۲ ، ۵۵ درصد بسود مدت از ۲۲ درصد به ۱۷ درصد تنزل یافت . اگر همین که تغییر در این زمینه محدود است ، فقط بدلیل آنست که شرایط اقتصادی چین اجازه پیش از آن را نمیدهد . وگرنه رهبران چینی توازن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری را بنحوفاتر تر بنفع کشورهای سرمایه داری بهم میزدند .

مائوئیسم دشمن کا هشر تشنج

مائوئیسم دشمن سرسخت کا هشر تشنج در مناسبات بین المللی است . دشمن سرسخت خلق سلاح ، تحدید تسلیمات ، ایجاد مناطق غیر امنی ، کاهش نیروهای نظامی و در یک جمله دشمن هر اقدامی است که بتحکیم صلح و امنیت کمک کند . در تمام مدت که مذاکرات در چهار چوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپایی در جریان است ، دیپلمات های چینی از هیچگونه اقدامی برای تخطئه این کنفرانس فروگذار نکرده اند . در آسیا همانند اروپا ، مائوئیست ها مخالف هرگونه پیشنهاد ناظر بر امنیت جمعی هستند . از این سیاست مائوئیست ها ، در درجه اول امپریالیست ها بهره میبرند . فقدان یک سیستم امنیت جمعی در آسیا ، به انحصارات اسلحه سازی امپریالیستی امکان داده است که با استفاده از مناطق تشنج ، سیل سلاحهای خود را باین سوی جهان سرازیر کنند . تنها در منطقه خلیج فارس در دو سال اخیر ، دهها میلیارد دلار صرف خرید اسلحه شده است . در حفظ این وضع نمتنها امپریالیست ها ، بلکه همچنان مائوئیست ها شریکند .

مائوئیسم و جنبش آزاد بیخشن ملی

مائوئیسم بظا هر دو ست ولی بطور عینی دشمن جنبشهای آزاد بیخشن ملی است . دیپلمات های چینی در کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لا تین ، سعی دارند که در جنبشهای آزاد بیخشن ملی رخنه کنند و پخش شعارهای ظاهری ولی بی محتوی ، از رشد واقعی این جنبشها جلوگیری نمایند . در این مورد مائوئیست ها از یک سیاست واقعا ماکیا ولیستی پیروی میکنند . بعنوان نمونه از سیاست چین درباره مناسبات میان اعراب و اسرائیل یاد میکنیم . در اکتبر ۱۹۷۳ ، بعد از شروع جنگ میان اعراب و اسرائیل ، دیپلمات های چینی با تمام قوا کوشیدند تا از تصویب قطعنامه ۲۲ اکتبر و ختم جنگ جلوگیری بعمل آورند . در حالیکه همه میدانند تصویب قطعنامه ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ ، یک پیروزی بزرگ برای اعراب بود . ولی برای دیپلماتی چین پیروزی اعراب مہم نبود ، مهم آن بود که در خاور میانه کا نون تشنجی وجود داشته باشد تا آنها بتوانند با استفاده از آن به اقدامات ضد شوروی و

ضد کمونیستی خود ادامه دهند . عین این سیاست را مائوئیست ها در آفریقا و آمریکا لاتین دنبال میکنند . ولی سیر حوادث نشان میدهد که نفوذ مائوئیسم در جنبش های آزاد بخش ملی در حال کاهش است . چهارمین کنفرانس سران و روسای دولت های کشورهای غیر متعهد که در سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد ، بخوبی نشان داد که نظریات مائوئیستی جلوه خود را به میزان وسیع از دست داده اند . در این کنفرانس بعضی از هواداران مائوئیسم کوشیدند که تزه های چینی را در قطعنامه های کنفرانس وارد کنند . ولی کنفرانس این کوششها را عقیم گذاشت . در محاسبات سازمان ملل متحد نیز دید میشود که در زمینه بسیاری از مسائل سیاسی - اجتماعی ، اکثریت کشورهای جهان سوم بر ضد مائوئیسم موضع گیری میکنند .

تحریک در جنبش جهانی کمونیستی

ایجاد گروه های مائوئیستی ، در کنار احزاب کمونیستی و کارگری یکی از مسائل مهمی بود که در کنگره ۱۰ چین مورد توجه قرار گرفت . قالب این گروه ها در سالهای ۶۰ بوجود آمدند ولی هیچکدام از آنها نتوانستند به نیروی قابل توجهی در کشورهای خود مبدل شوند . وظیفه مهمی که اکنون این گروه ها در برابر خود قرار داده اند اختلال در رشد منظم جنبش کمونیستی و کارگری است . گروه های مائوئیستی متعدد ، متنوع و دارای روش های بسیار متفاوتند . ولی همه آنها در یک امر مشترکند . همه آنها عمیقاً ضد شوروی و ضد کمونیست اند . وجود این خصیصه غالباً منجر آن میشود که بقصد ضدیت با شوروی و با کمونیسم ، با امریالیسم و حتی با سازمان های جاسوسی آن همکاری کنند . همانطور که در مقیاس دولتی ، مائوئیسم همکاری با آمریکا را بر ضد شوروی مجاز میدانند ، همانطور هم در عرصه غیر دولتی ، گروه های مائوئیستی همکاری با هر جریانی را بر ضد " دشمنان اصلی " یعنی اتحاد شوروی و کمونیسم جایز و حتی لازم می شمردند . وجود این وضع ، احزاب کمونیست و کارگری را متقابلاً در برابر وظائف مهمی قرار میدهد . در چنین شرایط ، مبارزه برای منزه نگه داشتن ایدئولوژی حزب ، حفظ خصلت و اتمام انقلابی نهضت وظیفه درجه اول تمام مبارزان انقلابی است . با اتکال به مارکسیسم - لنینیسم ، میتوان و نباید با مائوئیسم مبارزه کرد ، در این مبارزه ، مانند مبارزه با سایر اشکال ایدئولوژی های غیر پرولتری ، پروزی نهایی از آن مارکسیسم - لنینیسم است .

ب . جویا



اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه شرط بنیادی برای برانداختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

لیسم

۱ - در جهان امروز، تغییر چشمگیر و پیوسته تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و بزینا امپریا

شرایط را برای رشد و پیشرفت جنبش‌های رهایی بخش ملی هرروز مساعدتر میسازد .

تحول عظیم تاریخی که با انقلاب کبیرا کتبرآفا زشد با پیروزی خردکننده اتحاد جماهیر شوروی در جنگ دوم جهانی علیه هارتترین نیروهای امپریالیستی یعنی فاشیسم آلمان و ایالتالیا و میلتاریسم ژاپن وارد مرحله ای نوین گردید . ویژگی این مرحله در اینست که صرفنظر از برخی کند شدن های موقت و بعضی عقبنشینی های موضعی محدود در مجموعه جنبه عمومی نبرد علیه امپریالیسم ، تناسب نیروها بسود جنبه متحد ضد امپریالیستی کشورهای سوسیالیستی ، جنبشگرگری در کشورهای سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای که تا پیش از جنگ بحالت مستعمره و پانیمه مستعمره باقی مانده بودند با تندی بیسابقه و شتاب روزافزون تغییر میابد و نتایج این تغییر تناسب نیروها بطور محسوس هرروز در جلوی چشم همه زحمتکشان و آزادخواهان جهان قرار میگیرد . هیچکس نمیتواند تغییراتی را که در همین پنج سال اخیر در سراسر جهان و در همین اطراف میهن ما در جهت آزادی خلق ها و برچیده شدن بساط حاکمیت پند های تسلط فارتگرانسه امپریالیستی روی داده ناپیده بگیرد .

بدنبال شکست ننگین امپریالیست های امریکائی در جنگ تجاوزکارانه علیه خلقهای هند و چین زنجیرهای اسارت امپریالیستی در یک رشته از کشورهای جهان گسسته و کابوس رژیمهای فاشیستی برانداخته شد ، در پاکستان رژیم فاشیستی - نظامی سرنگون گردید و خلق ۷۰ میلیونی بنگال توانست استقلال سیاسی و آزادی خود را بدست آورد و راه را برای تأمین استقلال اقتصاد و پیشرفت اجتماعی استوار سازد .

در کشورهای افغانستان و حبشه رژیمهای نیمه فاشیستی سلطنتی سرنگون شدند ، باعصل و پشتیبانی نیروهای خلق رژیمهای مترقی که در راه تأمین خواسته های ملی و پیشرفت اجتماعی قدم بر میدارند جای آنها را گرفتند .

در وکشور پرتغال و یونان که ستونهای شرق و غرب پیمان ناتو یعنی پیمان تجاوزکارانه نظامی بلوک کشورهای امپریالیستی را تشکیل میدادند ، رژیمهای فاشیستی و نظامی سرنگون گردیدند . در یونان بساط سلطنت هم با این تغییر برچیده شد و در پرتغال علیرغم توطئه های پیردین ارتجاع داخلی که از طرف همه کشورهای ناتو پشتیبانی میشدند نیروهای خلق توانسته اند هرروز مواضع خود را متحدتر و مستحکمتر سازند .

در سه کشور آفریقائی گینه بیسائو - موزامبیک و آنگولا که آخرین سنگرهای استعمار را تشکیل میدادند نیروهای مسلح خلق که سالهای طولانی با پشتیبانی مستقیم سیاسی و نظامی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همدردی هممنیروهای مترقی جهان علیه نیروهای متحد امپریالیسم

می‌چنگیدند به پیروزی در خشانى نائل آمدند و با عزمى راسخ در راه تحکیم استقلال سیاسى و بدست آوردن استقلال اقتصادى خود گام بر میدارند .

این سیاه راه را میتوان با پیروزی‌های بی‌شمار دیگری که خلقهای جهان در راه پاره کردن بند های اسارت امپریالیستی و زمینه‌های اقتصادى بدست آورده اند و مهم‌ترین آنها کوتاه کردن دست های خون‌آلود فارتگرانه مونوپولهای امپریالیستی از ثروت‌های ملی کشورهای در حال رشد است و صاف هر روز در اخبار جهان نمونه‌های تازه‌ای از آنها را می‌شنویم ، تکمیل کرد .

بدون تردید این پیروزی‌ها که خود در سنگین‌تر کردن کفه ترازوی تناهیب نیروها بسود جنبه متحد ضد امپریالیستی و بزبان فارتگران امپریالیستی مؤثرند تنهادر شرایطی میسر هستند که در سال های اخیر در تناسب نیروها بین عمدترین بخش جنبه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی از یک سو و کشورهای اصلی اردوگاه امپریالیستی از سوی دیگر تغییرات فاحش بوجود آمده است . در این میدان نبرد بین دو سیستم سوسیالیسم و امپریالیسم ما شاهد آن هستیم که از یک سو ستاورد های اقتصادى و اجتماعى و فرهنگی خانواده کشورهای سوسیالیستی هر روز چشمگیرتر میشود و پیشرفت آنها هر روز شتابی بیشتری پیدا میکند و از سوی دیگر نیای امپریالیسم هر روز بیشتر بارشده تناقضات غیر قابل حل داخلی خود در همه زمینه های اقتصادى ، سیاسى و اجتماعى روبرو میگردد و عجز سیستم امپریالیستی در حل این تناقضات بیشتر میشود . نمونه بارز این رسواش ننگ آروضع کنونی ایالات متحده امریکا یعنی بزرگترین کشور امپریالیستی است . در این کشور بحران تولید ، بحران انرژی ، بحران مالی ، بحران اجتماعى بحران اعتماد سراسر جامعه را فرا گرفته است . هم اکنون بیش از ۸۰٪ از مردم کارکن یعنی ۷۵ میلیون نفر بیکار و چند میلیون نیمه کارند و هر روز رسواش جدیدی گنبدیدگی سیستم سیاسى این کشور را برملا میسازد . فساد اجتماعى ، زردى ، آدم‌کشی ، بکار بردن مواد مخدر ، فحشاء ، تمام مقامات ادارى و سیاسى کشور را گرفته ، معاون رئیس جمهور بجرم اختلاس محکوم میشود و فاش میگردد کسبه سازمان های جاسوسى داخلی و خارجی امریکا یعنی همانهاى که کودتای ۲۸ مرداد ایران و کودتای شیلی و نظائر آنها را بوجود آورده اند تنهادر تمام کودتاها و توطئه های ارتجاعى در سراسر جهان دست اندر کار بوده اند و هستند بلکه در داخل کشور هم حکومتی در خلوت ایجاد کرده و حتی کسدى رئیس جمهور خود را کشته اند و پیش از ده سال مانع رسیدگی به پرونده قتل او شده اند .

سازمان ملل متحد نمونه دیگری از تغییرات تناسب نیروها بسود جنبه جهانی ضد امپریالیستى و بزبان امپریالیسم است . جلسات این سازمان که روزی بصورت ماشین سخنده رای‌گیری امپریالیسم امریکا درآمد بود ، امروز چه بره بکلى دیگری بخود گرفته و نیروهای ضد امپریالیستى جهان توانسته اند این سازمان را از حالت ابزار اراده سیاستهای امپریالیستى درآوردند و با برآمد مستقلانه خود توطئه های امپریالیستى را فاش سازند .

اولین نتیجه مستقیم این دو گرایش متضاد رشد روز افزون اعتبار و نفوذ سیستم اقتصاد سوسیالیستى از یک سو و آبروش سازمان سیاسى و اقتصادى کشورهای امپریالیستى است . دومین و عمدترین نتیجه این تغییرات تناسب نیروها گرایش عظیمى است که از چندى باین سو در جهت پائین آمدن و خاست اوضاع بین المللى دیده میشود . محافل مؤثرى از امپریالیسم با پسند نتیجه رسیده اند که با وضع جدیدی که در تناسب نیروها در جهان بوجود آمده راه دیگری جز تن در دادن به همکاری اقتصادى با کشورهای سوسیالیستى ، چیزی که بیش از ۵۰ سال با سرسختی از آن سرباز میزدند باقی نمانده است . شرط لازم و نتیجه تکامل چنین همکاری عادى شدن مناسبات

سیاسی است. سیاست درخشان دولت اتحاد شوروی در راه اجرای برنامه صلح کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی امکان داد که از شرایط عینی موجود آمده برای رشد این گرایش استفاده شود. نتیجه سوم این بود که گرایش از یکسوا مکانات رساندن کمکهای مؤثر همجانبه سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی از طرف خانواده کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی به خلقهای کفلیه امپریالیسم مبارزه میکنند هر روز افزایش مییابد، چیزی که یکی از عمده ترین شرایط پیروزی خلق هائلیه امپریالیسم و حفظ این پیروزی است و از سوی دیگر مکانات اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای امپریالیستی در پشتیبانی از وابستگان و دست نشاندهگان در حال سقوط خود در کشورهای در حال رشد هر روز محدودتر میگردد.

بجاست اگر در این مورد گفته های چند تن از نمایندگان بزرگ انقلابی دوران اخیر را شاهد بیاوریم:

فیدل کاسترو در گفتار تاریخی خود بنام هیئت نمایندگی کوبا در سال ۱۹۷۲ پس از بازگشت از دیدار کشور شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی چنین گفت:

"باید خاطر نشان ساخت که زمانیکه انقلاب کوبا انجام شد، ما هیچگونه رابطه ای با اردوگاه سوسیالیستی و با اتحاد شوروی نداشتیم . . .

. . . خوب چه اتفاقی روی میداد اگر اردوگاه سوسیالیستی وجود نداشت، اگر اتحاد شوروی موجود نبود؟ همه ما لا اقل ناهود شده بودیم. لا اقل .

. . . من میخواهم از روشنفکران دروفین، از انقلابیون کاذب، دسیسه گران و مفتربسان سؤال کنم: بدون کمک اردوگاه سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی، بدون سلاحهای اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد شوروی، زندگی چند میلیون انسان کوبایی در مصرقی ناهودی قرار نمیگرفت؟

با اینجهت ما امروز اینجا میگوئیم و همیشه نیز خواهیم گفت: خلق ما به دوستی با خلق شوروی افتخار میکند، رشته های انترناسیونالیسم و حق شناسی قلبی خلق ما را با خلق شوروی پیوند میدهد.

مارکسیسم — لنینیسم برای خلق شوروی در حکم ضروریات است . . .

ما این را درباره اتحاد شوروی از آنجهت میگوئیم که اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی است و دسیسه گران و رباکاران تبلیغاتی خود را بطور عمده علیه این کشور متوجه کرده اند . . .

ما میخواهیم اینجا بگوئیم که جهان فردا جهان دیگری خواهد بود، ولی دوستی ما با اتحاد شوروی تضمین کننده پیرایه خواهد ماند و سیاستگزاران منسبت به خلق شوروی جاودانه است.

رفیق لوزوان دبیر حزب زحمتکشان ویتنام هنگام دیدار از شوروی گفتارهای آتشینی آفته از سیاستگزاران از کمکهای عظیم و پدید ریخ اتحاد شوروی در جنگ تاریخی میهنی خلق ویتنام و تأثیر عظیم آن در پیروزی علیه متجاوزین امریکایی ایراد کرد. ما تنها قسمتی از آن را بازگو میکنیم:

" . . . علاقه گرم کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی نسبت به خلق ویتنام بویژه در پشتیبانی صمیمانه و کمک عظیم سرشار از روح انترناسیونالیستی نمودار گردید که اتحاد شوروی در جریان هردو جنگ مقاومت ویتنام علیه متجاوزکاران امپریالیستی و در ساختن سوسیالیسم انجام داد. مردم شوروی در تمام سالهای مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز

کاران امریکائی و مخاطرنجاتسپهین خویش دوش بدوش مرد ویتنام قرارداد اشتند و بخشی از قلب و اندیشه و شمرات کار خود را در اختیار آنان میگذاشتند .

خلق ویتنام پیوسته بمخاطر خواهد داشت که کارگران ، کلدوزیان و روشنفکران شوروی برای تولید اسلحه و سایر محصولات لازم برای ویتنام تمام نیرو و خلاقیت خود را بکار می بستند و شعار " همه چیز در راه انجام سفارشهای ویتنام " را رهنمود خود قرارداد ه بودند . دریا نوردان شوروی با گذشتن از پیچهای خروشان اقیانوس ها مواد لازم را به ویتنام حمل میکردند و این کار احساسات گرم و صمیمانه مردم شوروی را نسبت به خلق ویتنام نیز همراه میآوردند .

احساساتی که معمولاً مردم پشت جبهه نسبت به مبارزات جبهه نبرد خود دارند . اکنون بیش از دو سال است که متخصصین شوروی با تحمل دشواریها و محرومیت ها در تمام گوشه های ویتنام شمالی فعالیت میکنند و به خلق ویتنام در ایجاد زندگی نوین صمیمانه یاری می رسانند .

رفقای عزیز !

قهرمانیهای نمایان و نقش عظیم مردم شوروی در پیسبرد انقلاب خلقهای سراسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر در تاریخ جهان نقش جاودان یافته است . . .

قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و اقتدار اتحاد شوروی تناسب نیروهای جهان را کاملاً بسود انقلاب تغییر داده و ضامن معتبری برای مبارزه خلقها در راه هدفتی و الای دوران ما ، یعنی صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم بوجود آورده است .

تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی درباره اینکه تمام کمکهای که تاکنون شوروی به ویتنام کرده ، کمکهای بلاعوض محسوب خواهد شد در میان خلق ما شورویجهان بیشتر و سیاسگزارای عمیقتری را نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دولت و خلق شوروی برادر بر می انگیزد .

دوستی بزرگ و همبستگی نزدیک بیکارجویانه میان ویتنام و اتحاد شوروی که در جریان مبارزه طولانی آبدیده شده ، پر ارزشترین دستاورد های خلقهای کشورهای ماست . کمونیست

های ویتنام و خلق ویتنام عزم راسخ دارند که شایسته اعتماد شما باشند ، عزم راسخ دارند که وظیفه انترناسیونالیستی خود را نسبت به اتحاد شوروی انجام دهند ، عزم راسخ دارند که تمام نیروی خود را در راه تحکیم بیشتر دوستی و همبستگی میان دو حزب و دو کشور و د خلق ما بکار برند تا این دوستی و این همبستگی میان دو کشور ما پیوسته استوار و شکوفان باشد .

نظر بر همین ستایش ها و سیاسگزارای ما را میتوان از گفتارهای همه رهبران جنبشهای رها نسی بخش ملی که در مبارزه علیه امپریالیسم درگیر هستند ، آورد . این سیاهه انتهمان دارد .

۲ - علیرغم این تغییر تناسب نیروها در بهترین محافل امپریالیستی با جنگ و ندادن به سیاست

تشدید و خاست مناسبات بین المللی ، کوشش برای جستجوی راه حلی بیرون آمدن از بحران از راه نظای کردن بازمه بیشتر اقتصاد و تجدید حیات فاشیسم و نئوناشیسم و تدارک جنگ چسبیده اند .

بروز بحرانهای گوناگون از خصوصیات جدائی ناپذیر اقتصاد فاشیستگرا امپریالیستی است و بیمن برانهای سرمایه داری و جنگ افروزی امپریالیستی یک پیوند واقعی وجود دارد .

امپریالیسم برای نجات از بحران اضافه تولید در چهارچوب حفظ نظام فارتگرانه اقتصادی خود باین سویرود که با تولید عظیم وسائل جنگی ، با ایجاد جنگهای تخریبی ، با نابودن کردن قسمت مہمی از تاسیسات تولیدی ، خانه ها و ثروتہای ملی انباشته شده ، با بازارهای تازه ای برای سرمایہ گذاری و بہرہ کشی برای خود باز کند . بدین ترتیب در شرایط وجود یک نظام دموکراتیک حتمی دموکراسی محدود و سرریا شکستہ بورژوازی صرف بازم بیشتر درآمد ملی برای ہزینہ های نظامی و تسلیحاتی و مخصوص تدارک جنگهای تجارکارانہ بسیار دشوار است .

از این روست کہ بین تمایلات امپریالیستی در راه بالا بردن ہزینہ های نظامی و تسلیحاتی و تدارک جنگ و کوشش برای برانداختن آزادبہای دموکراتیک ، گرایش برای روی کار آوردن رژیمہای فاشیستی یک پیوند ناگسستی وجود دارد .

تعمارتاریخ ۲۵ سالہ امپریالیسم حاکی از این است کہ ہمیشہ کوشش محافل امپریالیستی برای یافتن رامنحرج از بحران های اقتصادی با کوشش برای روی کار آوردن فاشیسم و تدارک جنگ با یکدیگر آمیختگی کامل داشته است .

بارزترین شاہدین حکم جریان بحران اقتصادی امپریالیستی در سالہای ۲۹-۳۱ و ہیدایش فاشیسم آلمان و تشدید رژیمہای فاشیستی و تمایلات دیکتاتوری در سایرکشورہای امپریالیستی و بالاخرہ بحران اقتصادی سالہای ۱۹۳۸-۱۹۳۹ و آغاز جنگ دوم جهانی است .

باتشدید بحران های دوران کمونی درکشورہای امپریالیستی این گرایش در ہمہ اینکشورہا و ہرچاکہ قدرتہای امپریالیستی امکان آنرا ہیابند بطوربارزی بچشمبہخورد . با این تفاوت کہ جہان امروزہا جہان سالہای قبل از جنگ دوم جهانی اختلاف بارزی دارد و امکانات امپریالیست ہا در انجام نقشہ های جنایت کارانہ خود بمراتب محدودتر است .

جالبتوجہ است کہ محافل جنگ افروز امپریالیستی با وجود اینکه در عمل ہرروز با نتایج این تغییر فاحش تناسب نیروہا بریان خود و برورمیشوند و توطئہ های جنگ افروزانہ شان مانند ویتنام با وجود صرف ہزینہ های هنگفت (درحدود ۲۳۰ میلیارد دلار) و کارانداختن عظیمترین بخش از امکانات نظامی و تسلیحاتی شان با شکست و برورمیشود ، معذک بالجاج در این راه پیش میروند .

تجدید و تشدید فعالیت سیاسی گروہہای فاشیستی در آلمان فدرال و ایتالیا ، تشدید آنتسی کمونیسم و گرایش بہ محدودتر ساختن آزادبہای دموکراتیک ، تدارک و عملی ساختن کودتاہای نظامی فاشیستی در اندونزی ، ایران و شیلی و تقویت حکومت های نشوفاشیستی در تمام قارہ ہا بخصوص در امریکای لاتین ، توطئہ برای استقرار مجدد رژیمہای فاشیستی ساقط شدہ در یونان و پرتغال و در منصرف ساختن جنبش های آزاد بیخشی ملی بہ سوی رژیم های نظامی چوروکراتیک ارتجاعی (در سوڈان ، حبشہ و ماداگاسکار) و نظایر اینہا ہمزمان با بالا بردن ہزینہ های تسلیحاتی ، دامن زدن بہ جنگ های محلی - ہمہ با ہم یک مجموعہ واحدی را بوجود میآورند . محافل جنگ طلب امپریالیستی میکوشند با رساندن کک ہرچہ بہشتر نظامی و اقتصادی از سقوط رژیمہای ہوسیدہ ہ نوع فاشیستی ویتنام جنوبی ، کرہ جنوبی و کامبوج جلوگیری نمایند و آتش جنگہای محلی را در ہرچاکہ ممکن باشد روشن نگہدارند .

میہن ما ایران و منطقہ ای کہ کشور ما در آن قرار دارد خود یکی از میدانیہای فعالیت ہیگیہر خرابکارانہ امپریالیسم و وابستگان نش علیہ منافع خلق ہا و صلح و امنیت عمومی میباشد . امپریالیستہا از رژیم فاشیست ماب شاہ ایران و رژیمہای نظیر آن در عربستان سعودی ، اردن و عمان ہمہ جانہہ پشتیبانی میکنند و از اینراہ از یکسوجا کمیت فارتگرانہ خود را بر منابع زرخیز این منطقہ ادامہ میدہند

وبخش عظیمی از ثروت های ملی خلقهای این منطقه را از راه فروش اسلحه و باره چپاول میکنند و از سوی دیگر با این ژاندارمهای منطقه ای را برای برانداختن رژیمها متمرکز و سرکوب جنبش های رهاشی بخش ملی بکار میماند از بند .

با این ترتیب علیرغم تغییرات سبب نیروها در میدان نبرد جهانی بسود صلح و آزادی و سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم پوارتجاع و محافل جنگ طلب امپریالیستی و ارتجاعی با هاری بیش از پیش در راه احیاء مجد و رژیمهای فاشیستی و فاشیست مآب و یازهم بالا بردن هزینه های تسلیحاتی تشدید و خامت بین العلی و تدارک شعله و رساختن آتش جنگ گام برمیدارند .

۳ — تنها با اتحاد هر چه بیشتر همه نیروهای هواداران آزادی و صلح و سوسیالیسم در جهان ،

در هر منطقه و در هر کشور میتوان این توطئه خطرناک امپریالیستی و ارتجاعی را نقش بر آب کرد .

اینکه مارکسیست ها — لنینیست ها بر آنند که بین اقتصاد فارتگرانه امپریالیستی با جنبش گم و فاشیسم پیوند درونی وجود دارد بان معنائیست که خلقهای جهان در برابر این پیوند درونی ارتجاعی بدون دفاعند و امپریالیسم پوارتجاع در هر لحظه و در هر جا که بخوانند میتوانند فاشیسم را روی کسار آورند و آتش جنگ را شعله ور سازند .

تا آن زمان که امپریالیسم پوارتجاع در جهان بی رقیب فرمانروایی داشت اینکار پراش میسر بود ولی در زمانی است که این فرمانروایی بی رقیب امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان پایان یافته و بسیاری از خلق های محروم و در بند کشیده در بروجبه عظیم و نیرومندی در برابر فارتگری و جنگ فروزی امپریالیستها بوجود آورده و سنگرهای شکستناپذیری را برپا کرده اند و هر روز این سنگرها را مستحکمتر و این جبهه نبرد را پهنتر و تر میسازند .

از اینروست که ما گرچه همه توطئه های آتش افروزانه امپریالیسم و ارتجاع را علیه صلح جهانی و عظیم حقوق و موکراتیک خلق های بینیم ، گرچه میدانیم که امپریالیسم و ارتجاع با وجود یک بطسور نسبی به مراتب ضعیف تر از گذشته شده و با یکا ههای بزرگی را در سراسر جهان از دست داده است ، هنوز نیرومند ، ها و رو خطرناک است و هنوز میتواند از نا آگاهی بخشی از توده های مردم نسبت به آنچه در دنیا گذشته و میگردد بهره گیری کرد و نیروهای معتنا بهی را در راه استقرار فاشیسم در اینجا و آنجا و در امن زدن به آتش جنگ در اینجا و آنجا گرد آورد ، با وجود این بر آنیم که در شرایط بسیار مساعد کنونی جهان اگر خلق های او در پیشاپیش آنها ز جمعکشان امر حفظ صلح و موکراس و آزادی را خود در دست گیرند میتوانند از پیشروی فاشیسم و شبه فاشیسم جلوگیری کنند ، رژیمهای فاشیستی و نیمه فاشیستی را سرنگون ، و موکراس و آزادی را مستقر ، و صلح را به امپریالیسم تحمیل کنند و در سایه صلح جهانی از امکانات بسیار مساعدی که برای رشد و تکامل اقتصادی و فرهنگی برای خلق ها بوجود آمده است به حد اکثر بهره برداری کنند .

شرط بنیادی برای پیروزی در این نبرد برای آزادی و زندگی بهتر اینست که مبارزان راه آزادی دشمنان خلق و شیوه های را که در راه از هم پاشیدن و سرکوب کردن نیروهای خلق بکار میبرند — درستی بشناسند و برای روبروشدن با دشمن در هر لحظه روشهایی را برگزینند که بتواند وسیعترین بخش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را گرد هم آورد ، آرایش دهد و به نبرد بکشانند و در میدان نبرد بدرستی رهبری کنند . این وظیفه تمام پیشروان جنبش انقلابی در همه جا است .

در همین مابیران که در یکی از عمده ترین بخشهای جبهه جهانی نبرد خلق ها با امپریالیسم جای دارد و بر اثر خیانتهایستحاکمه ارتجاعی و ضعف نیروهای خلق بصورت یکی از سنگرهای نیروهای

سپاه امپریالیستی و ارتجاعی درآمده است ، وظائف بسیار دشوار و غیرنجس در پیشاپیش مبارزان راه آزادی و پیشرفت قرار میگیرد .

رژیم شاه و هداایتکنندگان امپریالیستی اش امکانات مالی و فنی فراوانی در اختیار دارند . همه تجارب چند صد ساله سرمایه داری و امپریالیسم جهانی و بیوزنه فاشیسم جنایتکار هیتلری برای مردم فریبی از کمسواعمال اختناق سپاه ازسوی دیگر کار می بندند و از سلاح سنتی ارتجاع که بر پایه پراکنده مکن ، بجان هم انداز و سرکوب کن ، استوار است بهوسیلهترین شکل بهره برداری میکنند . اگر بپیدا کردن راه بی اثر ساختن و سلاح اول دشمنان خلق یعنی مردم فریبی و اختناق سیاسی صرف نظر از شیوه هائی که برای آن برگزیده میشود دشواری نیست و عناصر عمد ه آن که روشننگری همه جانبه و تجهیز نیروهای خلق و در درجه اول زحمتکشان است مورد قبول اکثر مبارزان است راه مبارزه با سلاح سوم دشمن بسیار دشوار و پدید آمدن آن اهمیت حیاتی برای پیشرفت جنبش انقلابی دارد . شیوه " پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن " عمدترین و برنده ترین سلاح نیروهای ارتجاعی در شرایطی است که نیروهای خلق ناآگاهند و میتوان به آسانی از ناآگاهی آنان برای ایمن منظور بهره برداری کرد .

سرمایه داری امپریالیستی در کشورهای پیشرفته در درجه اول از این سلاح بهره برداری میکند و از راههای گوناگون اختلاف نظرهای بی اهمیت و درجه دوم قشرهای مختلف زحمتکشان را با تحریک بصورت اختلاف عمد ه در میآورد و آنها را بجان هم میاندازد و زمینه را برای ادامه تسلط فارتگرانه خود استوار نگه میدارد .

عقاید مذهبی ، احساسات ملی ، سلیقه های خانوادگی — همه اینها وسائل هستند که سپاه امپریالیسم و ارتجاع برای پراکنده ساختن و بجان هم انداختن و سرکوب کردن نیروهای خلق بکار بسته است .

فاشیسم هیتلری در آلمان که ساخته هارترین و جنایت بارترین محافل انحصاری امپریالیستی بود برای گمراه کردن طبقه کارگر و روانگیختن بخشی از آن علیه کمونیسم و سوسیالیسم نام حزب خود را : " حزب ملی سوسیالیستی کارگری آلمان "

نامید و پرچم سرخ را بعنوان پرچم خود برگزید و روز اول ماه مه را بعنوان روز جشن ملی انتخاب کرد . این با اسم بود ولی هدف این حزب و ایجاد کنندگان آن نبود کردن کمونیسم و اولین کشور کارگری سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی و با آن سرکوب جنبش کارگری سراسر جهان و تا مین ادامه هزار ساله فارتگری امپریالیستی در سراسر جهان بود .

بنابر خبری که یونایتد پرس و آژانس فرانسر پرس داده اند ، شخصی بنام " ژوزف بارتن " به روزنا نیویورک تایمز " اطلاع داده است که علاوه بر ما موریتهای جاسوسی که در کانادا انجام داده ، این ما موریت نیز با و محمول شده است که یک گروه " چپ " تحت عنوان " کادرهای مارکسیست — لنینیست ستاره سرخ " تشکیل دهد و وسیله آنها هم در سازمانهای چپ درون کشور و هم در مقیاس جهانی است . رخنه کند . " بارتن " این وظیفه را از اکتوبر سال ۱۹۴۲ تا ژوئیه سال ۱۹۴۴ انجام داده است . سازمان امنیت آمریکا این نکته را تصدیق کرده است که " بارتن " یک خبرنگار حقوق بگیر بوده است که طی این دوران در او طلبانه اطلاعاتی در اختیار آن سازمان میگذاشته است ، ولی از توضیح بیشتر در باره چگونگی فعالیت این شخص خود داری میوزد .

یک زن ۳۶ ساله ساکن نیواورلئان نیز به " نیویورک تایمز " اطلاع داده است که در انجام چند ما موریت در خارج از آمریکا با " بارتن " همکاری داشته است . این زن در سال ۱۹۴۱ قبل از سفر

نیکسون رئیس جمهور پیشین امریکا به پکن بدستور سازمان امنیت امریکا بعنوان عضو یکی از هیئت‌های نمایندگی عناصر " چپ " امریکا بمچین رفت ومورد پذیرائی چوئن‌لای قرار گرفت .
 با این خبر گوشه پرد ه ای بسیار ضخیم و پرچین از روی يك د سیمه عظیم تاریخی امریالیستی در وړان ما برداشته میشود .

پیروزی عظیم تاریخی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی نمتنها قدرت دولتی امریالیسم و فاشیسم و ارتجاع را در يك سلسله از کشورهای در هم شکست وشرايط چنان مساعدی رابوجود آورد که در این کشورها خلق ها قدرت را بدست گیرند ونظام انسانی سوسیالیستی راجانشین سرمایه‌داری سازند ، بلکه ضربه ای بس عمیق تروشدید تر بر پیکر امریالیسم و ارتجاع جهانی وارد ساخت ، ماهیت واقعی کمونیسم وکشور سوسیالیستی را به زحمتکشان جهان شناسانید و راه تازه ای رادربیشاپیش خلق های محروم باز کرد و روشن ساخت ، بمیزان زیادی تمام سلاحهای قدیمی ارتجاعی ضد کمونیستی امریالیسم را کند و بی اثر ساخت . با این پیروزی ونتایج بعدی آن که هر روز بر مردم جهان روشن تر میشود دیگر برای امریالیسم ممکن نبود که سوسیالیسم و کمونیسم را بصورت هیولائی در آورد وبخشی از زحمتکشان را از آن بترساند .

تحريك از راست علیه سوسیالیسم پیروزمند و در حال پیشرفت در وړان تشدید روز افزون تضاد های درونی ارد و گاه امریالیستی دیگر بهره چندانى ببار نمیآورد . گرایش زحمتکشان دنهای سرمایه‌داری و خلقهای محروم کشورهای استعمار رزده به طرف سوسیالیسم بصورت امواج نیرومندید رآمده که دیگر امکان مبارک کردن وجود نداشت .

در اینجا است که امریالیسم برای پیش بردن اصل " پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن " راه تازه ای رابگزید : با این ترتیب در وړان تحريك وسیع از چپ علیه سوسیالیسم و کمونیسم آغاز شد . البته این راه خودی خود چندان تازگی نداشت . در گذشته هم ارتجاع از پروکاتورها در لحاظ معینی برای پیش بردن نظریات خود استفاده مینمود ولی تازگی اش در این بود که این شیوه بصورت جهانی شمول در آمد .

انحراف گروه مائوتسه دون از راه راستین مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری و افتادن این گروه به گوره راه ضد انقلابی ناسیونالیسم تنگ نظرانه و تسلط این گروه بر کشور عظیمی مانند چین توده ای زمینه بسیار مساعدی برای پیش بردن روش حمله از چپ برای محافل امریالیستی بوجود آورد .

صد ها و هزار ها روز فارتن ها ما موریت یافتند در گوشه های جهان افراد صادق و نا آگاه را بدم اندازند و بزیرناصبای پرتلین :

" گروه مارکسیست - لنینیست - ستاره سرخ "

و بسیاری نامهای دیگر گرد هم آورند . در يك مورد از این آزمایش ما خود شاهد آن هستیم .

در سال ۱۹۶۰ رفقای ما از مونیخ اطلاع دادند که فردی امریکائی بنام سرهنگ دکتر والتسنیا والین ببهری از افراد سرشناس دانشجوئی ایرانی مراجعه کرده و در مقابل کمکهای مالی (از آنجمله بار اول ۲۰۰۰ مارک غرب به مهدی تهرانی دادند) از آنها خواستند که سازمان دانشجویان مونیخ به حزب توده ایران مربوط نباشد وموضع شکمونیستی بگیرد - مهدی تهرانی پس از اطلاع افراد ۶۰۰ مارک از این ۲۰۰۰ مارک را به صندوق سازمان دانشجویان داد . ماتصور نمیکنیم که مهدی تهرانی امروز این واقعیت تاریخی را تکذیب نماید .

بعلاوه سرهنگ امریکائی پرسشنامه پلی‌کیپ شده ای بین عده ای از دانشجویان پخش کرد تا

با اطمینان از سابق آنها که توده ای نبودند ، بشرط آنکه از نظریات حزب توده پشتیبانی نکنند کما که هزینه تحصیل از طرف مقامات امریکایی به آنها داده شود . این جریان سرآغاز تدارک انشعاب از حزب توده ایران و ایجاد " سازمان انقلابی حزب توده ایران " گردید که رهبران سرشناس آن نیکخواه ، لاشائی ، پارسا نژاد ، فولادی در مرحله بعدی به صورت کارگزاران رسمی ساواک درآمدند .

در چنین شرایطی است که ما مورین جاسوسان سازمانهای امنیتی امپریالیستی ماوریت می یابند در سراسر جهان به ایجاد و تقویت :

" گروه کارهای مارکسیست - لنینیست ستاره سرخ "

دست بزنند که هدف اساسی شان تنها دامن زدن هر چه بیشتر به اختلاف نظرهای است که بطور طبیعی در جریان ساختمان بسیارید شوارسوسپالیسم در بین گردانهای گوناگون جنبش انقلابی جهان بوجود میآید و تنها راه چیرگی بر آنها برخورد علمی انترناسیونالیستی به حل دشواریهاست در چهار چوب حفظ مناسبات برادرانه و همدردی و همکاری انقلابی . بدنام کردن اتحاد شوروی ، بزرگترین تکیه گاه جنبش انقلابی جهان آماج اصلی این تحریکات قرار گرفت .

افراد و گروههای ناآگاه بویژه عناصر متزلزل فیرپولتاریائی در جنبش انقلابی و بخصوص روشنفکران جوان بصورت تئوری ذخیره این تاکتیک امپریالیستی درآمدند .

تبدیلات امپریالیستی که بزرگترین دشمن کین توژ مارکسیسم - لنینیسم است هرکس و هر جریانی را که به اتحاد شوروی بدگویی کرد بعنوان مارکسیست - لنینیست واقعی و هوادار سوسیالیسم انسانی به دنیا معرفی کرد .

با کمال تأسف میهن مایکی آزان کشورهای امپریالیستیکه این شیوه شیطانی دشمنان خلق کامیابی های بسی زیادی بدست آورد و این بدون تردید ناشی از ضعف عمومی آگاهی نیروهای انقلابی ایران است که ضعف کار انقلابی حزب توده ایران در سالهای گذشته نیز بخشی از آن میباشد .

جای شادی است که در صفوف مبارزان میهن ما روند آگاهی سیاسی و روشن بینی بطور چشمگیر در حال پیشروی است و بسیار گیراست اگر توجه کنیم که پیشرفت این روند در درون کشوری یعنی آنجا که مبارزان در شرایط دشوار نبرد علیه دشمن جای دارند به مراتب تندتر است تا در میان روشنفکران ایرانی در کشورهای غربی و در این بخش دوم این واقعیت چشمگیر است که مرکز شد بدترین کینه توزی علیه اتحاد شوروی و احزاب واقعی کمونیست و حزب ما درست در عده ترین مراکز قدرت امپریالیستی است . تصادفی نیست که ایالات متحده امریکا مرکز عده گروههای " کمونیست " و " ترورستکیست " و آلمان غربی مرکز فعالیت گروه " ستاره سرخ " و " گروه تو فان " است و عده ترین سنگر آنها در مونیخ مقرر فرامائی فرانسه و ژوزف اشتراوس است که موعودا و سیاست فاشیستی هیتلری را دنبال میکند . مهمترین وظیفه کنونی مبارزان واقعی راه استقلال و آزادی ایران ، آنان که میخواهند تسلط

امپریالیسم ورزیم سیاه شاه ایران را براندازند اینست که در درجه اول سلاح امپریالیستی و ارتجاعی پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن دشمن را در درون نیروهای مبارزی اثر سازند و راههای ایجاد و تحکیم پیوند اتحاد و همکاری را بجویند و بپیوند .

توصیه کنگره ششم کمینترن درباره لزوم اتحاد و همکاری سازمانهای دموکراتیک علیه فاشیسم بعنوان اولین و مهمترین شرط برای تجهیز هم نیروهای هوادار آزادی در شرایط کنونی جامعه ایران تمام و کمال بقوت خود باقی است و مسئله حیاتی و اساسی جنبش انقلابی میهن ما این نیست که چگونه گروهی در گذشته بیشتر اشتباه کرده است بلکه این است که ما تمام نیروهای را که در عمل صادقانه

در این راه گام بر میدارند گرد هم آوریم ، با هم کارگذاشته و روشهای پیشنهادی را بررسی کنیم و درست ترین راه را برای مبارزه برگزینیم .

بهم پیوستگی و تشدید مبارزه برای روشن کردن و تجهیز نیروهای خلق : کارگران ، دهقانان و روشنفکران در کارخانه و روستا و سرپاژخانه یگانه راه پیروزی است ، و یگانه شرط برای بوجود آوردن این همبستگی مبارزان پیشرو که خود ضامن پیشرفت مبارزه در راه تجهیز نیروهای خلق است بسد و انداختن سیاست ضد کمونیستی است که در میان بخشی از مبارزان ایرانی بصورت جایگیری در سنگر های ضد توده ای و ضد شوروی ، ریشه دوانده است . البته باید با روشنی و بدون تردید بگوئیم که ما هرگز بر آن نیستیم که همه آن مبارزانی که هنوز در دامهای امپریالیستی ضد توده ای و ضد شوروی گرفتارند ، وابستگان و کارگزاران امپریالیسم هستند . برعکس ما بر آنیم که اکثریت این افراد در درجه اول بمناسبت وابستگی طبقاتی خود و پس از آن بعلمت کمی آشنائی به تاریخ جنبش انقلابی در ایران و جهان و همچنین بعلمت عدم آشنائی بمسائل تئوریک در دام این تبلیغات افتاده اند .

در درجه اول وظیفه خود آن مبارزان است که با روشن بینی حوادث و این گامی شوهه های مبارزه امپریالیسم علیه جبهه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی خود را از این دامهای خطرناک سیاست امپریالیستی پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن بیرون بکشند .

شناسائی درست و دست از دشمن ، کوشش در راه بهم پیوستگی همه نیروهای واقعی ضد امپریالیستی صرف نظر از اختلاف نظرها ، کوشش در پیش گرفتن درستترین شوهه های مبارزه برای چیره شدن بر دشمن ، تشدید مبارزه در چهارچوب امکانات نیروهای انقلابی و ازبایی درست نیروهای خودی و میان نیروهای انقلابی و ارتجاعی یعنی جنگ دوم جهانی و سی سال تکامل جهان پهن از جنگ می توانند بگیرند . در جریان مبارزه بیش از ۵۰ سال جنبش های انقلابی سراسر جهان علیه انواع رژیمهای فاشیستی گنجینه زرف و پهنای از تجارب گرانبها گرد آمده است . با بهره برداری همه جانبه از آن میتوان راه راستین مبارزه با رژیم فاشیستی شاه ایران را دریافت و این دشمن — خو نخواهیم بود ایران را ازبای در آورد .

کیانوری



خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشا سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست وشی وشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با بدقت بخوانید ، مطالب آنها را با دستان و آشنایان خود در میان نهید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با بتکارشخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید ، از کمک مالی به نشریات تعداد ریخ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزیه	مردم
توده ایها در ادگاه نظامی	مجله دنیا
اسناد محکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میکنند ؟	سرمایه جلد اول (دوره جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانیفست
مسائل مربوط به تئوری و مربوط به دوره جهانی انقلاب	هجد هم بروملوش بنا پارت (زیر چاپ)
در باره مسئله مرضی در ایران و شیوه حل	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
دموکراتیک آن	اسناد کنفرانس مسکو
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	گزارش لنینیست برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی
نشریات بزبان آذربایجانی :	یادداشت های فلسفی و اجتماعی
روزنامه آذربایجان	انقلاب اکتبر و ایران
مجله آذربایجان	رنگی و آموزش لنین
متن دفاع ارانی	حسان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
مبارزان را آزاد	سالنامه توده
حیدر موعاظمی	بنیاد آموزش انقلابی
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	واژه های سیاسی و اجتماعی
آخوند زاده سیروس	

رادیو پیک ایران را بشنوید!

راد یو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵ دقیقه بعد از ظهر هر وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴ دقیقه بعد از ظهر هر وقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnegallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlü-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffe-
berger Weg 1

England :

- Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serruriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminiers, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oscure 1, 00 186 Rome
Clube Libreria Editrice, S. Croce 197, 30125 Venezia
Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030
New York

The Book Centre, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 No 1

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 Franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :	با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :
Sweden	Sweden
Stockholm	10028 Stockholm 49
Stockholmas Sparbank	P.O.Box 49034
N: 0 400 126 50	
Dr. Takman	

دنيا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتیرلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2